



پروژه‌های فرهنگی

نقد و هابیت از بیرون

(دیدگاه اندیشمندان اهل سنت)

مؤلف: علی اسفندیاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد و هابیت از برون

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	نقد وهابیت از برون
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۱	دبیاچه
۱۳	پیشگفتار
۱۴	بخش اول: محمد علوی مالکی
۱۴	اشاره
۱۵	شرح حال مالکی
۱۵	اشاره
۱۶	مؤلفات مالکی
۱۸	مشایخ مالکی
۱۹	حکم وهابیان به تکفیر مالکی
۳۳	تألیفات وهابیان بر ضد مالکی
۳۵	مهم‌ترین کتاب مالکی در ردّ وهابیان
۳۵	اشاره
۳۵	تقریظات اهل سنت بر کتاب مالکی
۳۵	اشاره
۳۶	۱. حسنین محمد مخلوف
۳۷	۲. شیخ محمد خزرجی
۳۸	۳. شیخ محمد طیب نجار
۳۸	۴. سید عبدالله کنون حسنی
۴۰	۵. دکتر حسینی عبدالمجید هاشم

- ۴۰ ۶. دکتر رؤوف شبلی
- ۴۱ ۷. سید یوسف هاشم رفاعی
- ۴۲ ۸. دکتر عبدالفتاح برکه
- ۴۳ ۹. سید احمد عوض مدنی
- ۴۴ ۱۰. محمد مالک کاند هلوی
- ۴۵ ۱۱. دکتر عبدالرزاق اسکندر
- ۴۷ ۱۲. سید محمد عبدالقادر آزاد
- ۴۸ ۱۴. استاد احمد عبدالغفور عطار
- ۴۹ ۱۵. شیخ محمد شاذلی نیفر
- ۵۰ ۱۶. شیخ محمد فال بنانی
- ۵۱ ۱۷. شیخ محمد عزیز الرحمن حقانی هزاروی
- ۵۱ ۱۸. شیخ ابراهیم دسوقی مرعی
- ۵۲ ۱۹. شیخ حسین محمود معوض
- ۵۳ ۲۰. عبدالسلام جبران
- ۵۳ جماعت علمای یمن
- ۵۵ نمونه‌هایی از افکار محمد بن علوی مالکی
- ۵۵ اشاره
- ۵۵ ۱. مخالفت با وهابیان تکفیری
- ۵۷ ۲. مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص)
- ۵۸ ۳. مشروعیت توسل به ارواح اولیا
- ۶۱ ۴. عدم خوف پیامبر (ص) از وقوع امت در شرک
- ۶۴ ۵. ردّ استدلال وهابیان بر حرمت زیارت قبور اولیا
- ۶۷ ۶. مفهوم صحیح سنت و بدعت
- ۷۰ ۷. فواید برپایی مراسم جشن میلاد نبوی (ص)

۸. حیات برزخی ۷۵
۹. علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ ۸۱
۱۰. رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا ۸۲
۱۱. اتخاذ واسطه بین خلق و خالق ۸۷
۱۲. استغاثه به ارواح اولیا ۹۰
- تألیفات حسن بن فرحان ۹۲
- مقالات حسن بن فرحان ۹۲
- ردیه‌های حسن بن فرحان ۹۴
- بخش دوم: حسن بن فرحان ۹۵
- اشاره ۹۵
- آرای حسن بن فرحان مالکی در ردّ وهابیت ۹۷
۱. وهابیان و تکفیر مسلمین ۹۷
۲. طعن وهابیان بر برخی از اهل بیت: ۹۸
۳. شیوع افکار الحادی در بین جوانان عربستان ۹۹
۴. سیره قدمای سلفی در تکفیر مسلمین ۱۰۰
۵. تکفیر مسلمین، عامل تفرقه ۱۰۲
۶. وهابیان و وارد کردن تجسیم در اسلام ۱۰۳
۷. نسبت غلوّ به وهابیان معاصر ۱۰۳
۸. انتقاد از تکفیر مخالفان ۱۰۵
۹. نسبت تکفیر سریع به وهابیان ۱۰۶
۱۰. حکم وهابیان به لوازم اقوال ۱۰۶
۱۱. غلوّ وهابیان در تکفیر ۱۰۷
۱۲. تناقض وهابیان در عمل ۱۰۷
۱۳. بی‌انصافی وهابیان در حق شیعه ۱۰۹

- ۱۱۰ ۱۴. تناقض سلفی‌ها در جرح و تعدیل
- ۱۱۱ ۱۵. ابن تیمیه و تنقیص امام علی (ع)
- ۱۱۲ ۱۶. حکم سلفی‌ها به تکفیر و قتل مخالفان خود
- ۱۱۲ ۱۷. ترس وهابیان از مسلمین نه کفار
- ۱۱۴ ۱۸. دشمنی ابن تیمیه با امام علی (ع)
- ۱۱۵ ۱۹. انتقاد وهابیان از جلوگیری ورود کتاب‌های شیعه
- ۱۱۵ ۲۰. انتقاد از محمد بن عبدالوهاب
- ۱۱۷ ۲۱. مردود دانستن تندروی سلفیان
- ۱۱۸ ۲۲. تنقیص محمد بن عبدالوهاب
- ۱۱۹ ۲۳. نسبت ناصبی دادن به بزرگان وهابی
- ۱۲۳ ۲۴. دشمنی سلفی‌های افراطی با اهل بیت:
- ۱۲۴ نقد حسن بن فرحان بر «کشف الشبهات»
- ۱۳۸ برخی از افکار دیگر حسن بن فرحان مالکی
- ۱۳۸ احمد بن حنبل و نهی از تقلید
- ۱۳۸ ابطال حصر در مذاهب اربعه
- ۱۳۹ ورود اسرائیلیات در کتاب‌های اسلامی
- ۱۴۰ دشمنی حنابله با اهل بیت:
- ۱۴۱ تأثیر عقیده در جرح و تعدیل
- ۱۴۲ تقسیم مصاحبت به شرعی و عامی
- ۱۴۵ اختصاص فضایل به مهاجرین و انصار
- ۱۴۶ لزوم اتفاق امت در تحقق اجماع
- ۱۴۶ مناقشه در حدیث «کتاب الله و سنتی»
- ۱۴۷ نقد نظریه عدالت صحابه
- ۱۴۹ ردّ و مناقشه در تمام فضایل معاویه

- ۱۵۰ دفاع از شیعه در مورد عبدالله بن سبأ
- ۱۵۳ مناقشه در خلافت عمر
- ۱۵۴ دفاع از امام علی (ع)
- ۱۵۵ دفاع از بیعت با امام علی (ع)
- ۱۵۶ نسبت کذب به برخی از علمای اهل سنت
- ۱۵۹ ادعای غلو اهل سنت در نسبت اجتهاد
- ۱۶۰ ادعای اغفال شدن معاصرین از اهل سنت
- ۱۶۵ درباره مرکز

نقد وهابیت از برون

مشخصات کتاب

شابک : ۱۸۵۰۰ ریال (چاپ دوم): ۰-۳۰۷-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۳۴۹۹۶

عنوان و نام پدیدآور : نقد وهابیت از درون (محمد بن علوی مالکی - حسن بن فرحان) / علی اصغر رضوانی؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت شناسی.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۳] - ۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مالکی حسنی، محمد

موضوع : Maliki, Muhammad Alawi

موضوع : مالکی، حسن

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/۵۵۵ن ۷ ۱۳۹۱

سرشناسه : رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

ص ۱

اشاره

ص ۱۰

دبیاچه

ص ۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند. از این رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدای و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

ص ۱۲

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است. ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

ص ۱۳

در عربستان و منطقه مدتی است از علمای اهل سنت افرادی پیدا شده‌اند که با تندروی‌های سلفی‌ها و وهابیان مخالفت کرده و در برابر افکار ناصواب آنها ایستاده‌اند. آنان در کتاب‌ها و سخنان خود به شبهات وهابیان پاسخ داده و آنها را به اعتدال و میانه‌روی دعوت می‌نمایند. ما در این کتاب دیدگاه‌های دو تن از آنان را بررسی می‌کنیم.

بخش اول: محمد علوی مالکی**اشاره**

ص: ۱۳

شرح حال مالکی**اشاره**

نسب او این گونه است: سید محمد حسن فرزند علوی، فرزند عباس، فرزند عبدالعزیز مالکی حسنی ادریسی.

او در مکه مکرمه در خانواده علمی متولد شد که پدر و جدش محدث و عالم بوده و نیز بسیاری از خاندانش در زمره عالمان بوده‌اند. او بسیاری از کتاب‌های حدیث را از پدرش و از جدش روایت کرده است. محمد در مکه نشو و نما پیدا کرده و در حلقات درسی که در مسجد الحرام تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد و نیز در مدرسه «الفلاح» و مدرسه «تحفیظ القرآن الکریم» دروس خود را فراگرفت.

او به جهت فراگیری علم مسافرت‌هایی را به مصر و مغرب و هند و پاکستان و شهرهای شام داشت و در این سفرها از شخصیت‌های مختلف استفاده کرده و به زیارت مشاهد مشرفه آن دیار رفت.

محمد قبل از رسیدن به بلوغ به دستور پدرش سید علوی مالکی هر درسی را که نزد او فراگرفته بود تدریس می‌نمود، و اسانید را از محدثان

ص: ۱۴

و فقهاء در کشورهای اسلامی فرا می گرفت که مجموع آن به دویست شیخ می رسد، و قرائت های هفت گانه را نزد شیخ قراء در شهر «حمص» شام به نام شیخ عبدالعزیز السواد فرا گرفت و از او در این زمینه اجازه گرفت، و لذا تا مدت زمانی او یکی از اعضای گروه داوران مسابقات قرآن کریم در مکه مکرمه به حساب می آمد، که به جهت کثرت اشتغالاتش از این کار عذرخواهی نمود. او به طور رسمی به عنوان استاد و مدرس در دانشکده شریعت در مکه مکرمه در سال ۱۳۹۰ ه. ق انتخاب شد، و پس از سه سال از وفات پدرش علما در خانه او جمع شده و او را مکلف به تدریس در مسجد الحرام به جای پدرش نمودند. در چنین ایامی بود که مباحثی را در رادیو و تلوزیون عربستان مطرح نمود که بخشی از آن درباره سیره نبوی بود، ولی بعد از مدتی از دانشگاه بیرون آمده و مشغول به تألیف و تبلیغ شد، و در کنفرانس های بین المللی بسیاری شرکت کرده و مباحثی را مطرح نمود.

مؤلفات مالکی

از او تألیفاتی بر جای مانده از آن جمله عبارت است از:

۱. دراسات حول الموطأ؛
۲. فضل الموطأ و عناية الامة الاسلامیة به؛
۳. دراسة مقارنة عن روايات موطأ الامام مالک؛
۴. شبهات حول الموطأ و ردّها؛
۵. امام دارالهجرة مالک بن انس؛

ص: ۱۵

۶. اسماء الرجال؛

۷. التصوّف؛

۸. علم الأسانید؛

۹. الأثبات؛

۱۰. القواعد الاساسية في علم مصطلح الحديث؛

۱۱. القواعد الاساسية في علوم القرآن؛

۱۲. القواعد الاساسية في اصول الفقه؛

۱۳. زبدة الإتيقان في علوم القرآن؛

۱۴. العقود اللؤلؤية في الأسانيد العلوية؛

۱۵. اتحاف ذوى الهمم العلية برفع اسانيد والدى السنية؛

۱۶. الطالع السعيد المنتخب من المسلسلات و الاسانيد؛

۱۷. في رحاب البيت الحرام؛

۱۸. الانسان الكامل؛

۱۹. تاريخ الحوادث النبوية؛

۲۰. مفاهيم يجب ان تصحح؛

۲۱. الزيارة النبوية؛

۲۲. التحذير من المجازفة بالتكفير؛

۲۳. هو الله؛

۲۴. منهج السلف في فهم النصوص.

و ديگر کتاب‌هایی که به صد کتاب می‌رسد، و برخی از آنها به طبع رسیده و بقیه مخطوط می‌باشد.

ص: ۱۶

مشایخ مالکی

محمد بن علوی مالکی مشایخی داشته که از آنان با سند روایات را نقل کرده است که از جمله آن عبارتند از:

۱. سید علوی بن عباس مالکی حسنی (م ۱۳۹۱)؛
۲. شیخ محمد یحیی بن شیخ امان (م ۱۳۸۷)؛
۳. شیخ محمد عربی تبانی (م ۱۳۹۰)؛
۴. شیخ حسن بن سعید یمانی (م ۱۳۹۱)؛
۵. شیخ محمد حافظ تیجانی، استاد حدیث در مصر (م ۱۳۹۸)؛
۶. شیخ حسن بن محمد مشاط (م ۱۳۹۹)؛
۷. شیخ محمد نور سیف بن هلال مکی (م ۱۳۰۳)؛
۸. شیخ عبدالله بن سعید للحجی (م ۱۴۱۰)؛
۹. شیخ محمد یس فادانی (م ۱۴۱۰)؛
۱۰. شیخ فقیه، حسنین بن محمد مخلوف، مفتی مصر (م ۱۴۱۱)؛
۱۱. شیخ محمد ابراهیم ابوالعیون، شیخ خلوتیه در مصر؛
۱۲. شیخ محدث محمد زکریا کاندهلوی، شیخ حدیث در هند؛
۱۳. شیخ محدث حبیب الرحمان اعظمی، شیخ حدیث؛
۱۴. شیخ محدث محمد یوسف بنوری بکراتسی؛
۱۵. شیخ محمد شفیع، مفتی پاکستان؛
۱۶. شیخ محمد اسعد عبجی مفتی شافعه در حلب؛
۱۷. سید حسن بن احمد بن عبدالباری اهدل یمانی؛
۱۸. سید مکی بن محمد بن جعفر کتانی دمشقی؛

ص: ۱۷

۱۹. شیخ محدث امین بن محمود خطاب سبکی مصری؛

۲۰. شیخ معمر محمد بن عبدالله عربی مصری، معروف به عقوری، شاگرد باجوری.

حکم وهابیان به تکفیر مالکی

بعد از آنکه محمد بن علوی مالکی افکار خود را که بخشی از آنها بر ضد وهابیان بوده در جامعه منتشر کرد هیئت علمای افتای سعودی و وهابی بیانیه‌ای را بر ضد او در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۴۰۱ ه. ق با رقم ۸۶ صادر کردند که در آن تصریح به ضلالت و گمراهی او شده است، و در آن بیانیه این چنین آمده است:

نظر مجلس هیئت کبار العلماء فیما عرضه سماحة الرئيس العام لادارات البحوث العلمیة و الافتاء و الدعوة و الارشاد، ممّا بلغه من انّ لمحمد علوی مالکی نشاطاً کبیراً فی نشر البدع و الخرافات، و الدعوة الی الضلال و الوثنیة، و انه یؤلف الكتب و يتصل بالناس، و يقوم بالأسفار من اجل تلك الامور، و اطلع علی کتابه «الذخائر المحمدیة» و کتابه «الصلوات المأثورة» و کتابه «ادعیة و صلوات» ...

ص: ۱۸

نظر مجلس هیئت بزرگان علما آن گونه که آن را شخص رئیس عام ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد عرضه کرده و آن را ابلاغ نموده این است که محمّد بن علوی مالکی فعالیت‌های گسترده و زیادی را در نشر بدعت‌ها و خرافات و دعوت به گمراهی و بت پرستی داشته است، و اینکه او کتاب‌هایی را تألیف کرده و بین مردم توزیع می‌کند و برای این امر سفرهایی را انجام داده است، و ما به کتاب «الذخائر المحمدیه» و کتاب «الصلوات الماثوره» و کتاب «ادعیه و صلوات» دسترسی پیدا کرده‌ایم ...

در آن مجلس فقراتی از کتاب‌های محمّد بن علوی مالکی خوانده شد و در آخر جلسه و در آخر بیانیه آمده است:

نحن انما نهتم بتعقب مثل هذه الأخطاء و الخطايا من اجل ان ننبه إلى خطورتها و خطرها من باب نصح المسلمين و ارشادهم و تحذيرهم ممّا يخشى منه على العقيدة الصحيحة و الايمان الحق. و انما نكتب لكم به كذلك لتصرفوا حياله بما فيه الخير للإسلام و المسلمين؛ فکما ان مصر مستهدفة من اعداء الاسلام بحکم عددها و عدتها و اجماعها من حيث الاصل على السنة؛ فانّ السعودية مستهدفة بنفس القدر ان لم يكن اكثر بحکم موقعها من قلوب المسلمين، و بحکم

ص: ۱۹

عقیدتها القائمه علی حمايه جناب التوحيد، و علی توجیه الناس الی السنه الصحیحه، و اهتمامها بنشر العقیده فی کل مکان. فلا- اقل من ان ننبه الی بعض مواطن الخطر لتعلموا علی درته ما استطعتم، و الظن بکم بل الاعتقاد فیکم سیکون فی محله ان شاء الله؛ فان الامر جدّ خطیر كما رأیتم من بعض فقرات الكتاب.

ما به تعقیب مثل این خطاها و گناهان می پردازیم تا به خطر و اهمیت آنها از باب نصیحت مسلمین و ارشاد و برحذر داشتن آنها آگاهی دهیم؛ امری که از آن به جهت عقیده صحیح و ایمان به حق ترسیده می شود. و ما این بیانیه را به این جهت صادر کردیم تا آن گونه که به صلاح اسلام و مسلمین است با او مقابله کنید؛ زیرا همان گونه که مصر مورد تعرض دشمنان اسلام با عده و عده واقع شده و بر نابودی اصل سنت اتفاق پیدا گشته، همچنین سعودیه مورد هدف همین مشکل واقع شده اگر بیشتر از آن نباشد به جهت آنکه موقعیت خاصی در قلوب مسلمانان دارند، و به حکم آنکه عقیده اش قائم بر حمایت توحید و توجیه مردم به سنت صحیح و اهتمام به نشر عقیده در هر مکان است. و لا اقل بر ماست که برخی از خطرهای او را به مردم تذکر دهیم تا در حدّ امکان جلو کارهای او گرفته شود، و گمان به شما بلکه اعتقاد در حق شما در جای خودش

ص: ۲۰

می‌باشد اگر خدا بخواهد؛ چرا که قضیه جداً خطیر است آن گونه که شما از برخی فقرات کتاب مشاهده کردید.

مجلس هیئت بزرگان علمای وهابی نزد خود به این نتیجه رسیدند که محمد بن علوی مالکی داعی سوء بوده و اقدام به نشر گمراهی و بدعت‌ها می‌کند و کتاب‌های او مملو از خرافات و دعوت به شرک و بت پرستی است. و لذا به این نتیجه رسیدند تا در مورد اصلاح حال او و توبه از اقوالش بکوشند و او را نصیحت کرده و به قول خودشان حق را برای او نمایان سازند و تشخیص دادند که او را نزد شیخ عبدالله بن محمد بن حمید، رئیس مجلس اعلیٰ برای حکم و شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، رئیس کل ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد، و شیخ سلیمان بن عبید، رئیس کل شئون حرمین شریفین حاضر کرده تا به قول آنها پاسخگوی سخنان الحادی و صوفیه‌ای شود که از او صادر شده است.

این اجتماع در محل «المجلس الأعلى للقضاء» یعنی مجلس اعلای حکم در روز پنج شنبه به تاریخ ۱۷ / ۱۰ / ۱۴۰۰ ه. ق تشکیل شد و جماعتی نیز در آن شرکت کردند و از محمد بن مالکی علوی خواسته شد تا از مطالبی که در کتاب‌های او که در مصر چاپ شده و مشایخ او که درباره آنان سؤال کردند پاسخ دهد. و چون اهل مجلس شنیدند که کتاب «الذخائر المحمدیه» و کتاب «الصلوات المأثوره» برای اوست، و خودش نیز بر آن اعتراف دارد با او در مطالبی که در آن دو کتاب آمده به مناقشه پرداختند و به او گفتند که امور شرکی و بدعت‌هایی که به نظر

ص: ۲۱

آنها در کتاب «الذخائر المحمدیه» آورده را جمع کرده و کتباً بنویسد که از آنها رجوع کرده است، و سپس در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون اعلام براءت از آنها نماید، و در غیر این صورت امر او را به حاکمان سعودی حواله دهند تا او را از برنامه‌ها و تدریس‌ها و فعالیت‌های علمی که در مسجد الحرام و رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها دارد منع نماید تا به قول آنها باطلش را در عالم اسلامی منتشر نسازد و سبب فتنه در بین مسلمانان نگردد.

گروه دائمی بحوث علمی و افتای علمای وهابی سعودی آن دو کتابی را که محمد بن علوی مالکی اعتراف کرده بود که از جانب اوست و خودش آن دو را تألیف و آماده چاپ کرده بین خود قرائت نمودند و آن مواردی را که به گمانشان از امور شرکی و بدعت بود جمع کرده و از سوی رئیس کلّ شئون حرمین شریفین با نامه‌ای به شماره ۲۷۸۸ در تاریخ ۱۲ / ۱۱ / ۱۴۰۰ ه. ق به سوی مالکی فرستادند، ولی او از درخواست آنان و حکمی که در آن مجلس برایش کرده بودند امتناع ورزید و در ضمن نامه‌ای رأی خود را در آن مکتوب کرده و به رئیس کلّ ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد همراه با نامه رئیس کلّ شئون حرمین شریفین با رقم ۱۹ / ۲۰۵۳ در تاریخ ۲۶ / ۱۲ / ۱۴۰۰ ه. ق فرستاد.

او در آن نامه چنین مرقوم می‌کند: من دوبار در آن اجتماع حاضر شدم و نامه و خطاب شیخ عبدالعزیز و نوشته مشایخ بر من در آن مجالس عرضه شد، ولی من از پیشنهاد آنان امتناع کردم و خواستم تا در

ص: ۲۲

آن جلسات آنان را قانع کنم که نپذیرفتند، و لذا در آخر در جواب درخواست آنان تصریح به عدم موافقت با اعلام توبه خود کرده‌ام. بار دیگر در جلسه‌ای که در ماه رجب سال ۱۴۰۱ ه. ق در شهر ریاض تشکیل شد در این موضوع از سوی علمای وهابی نظر داده شد و به این نتیجه رسیدند که باید از راه دیگر با او به مقابله پردازند، و تصمیم بر این گرفته شد که گروه دائمی بحوث علمی و افتا بیانیه‌ای صادر کرده و در آن مواردی را که در کتاب «الذخائر المحمدیه» به نظر آنان شرک و بدعت به حساب می‌آید و به والیان امر از حکام سعودی ابلاغ نمایند، که از جمله اشکالات به نظر آنان در آن کتاب اینها بوده است:

۱. ایشان در کتاب «الذخائر المحمدیه» در صفحه ۲۷۵ ابیاتی را نقل کرده که از جمله آنها این دو بیت شعر است:

ولما رأیت الدهر قد حارب الوری جعلت لِنفسی نعل سیده حصنا

تحصنت منه فی بدیع مثالها بسور منیع نلت فی ظلّه الأمانا

و چون روزگار را مشاهده کردم که با مردم به جنگ درآمده برای خود نعل سیدش [رسول خدا (ص)] را محافظ خود نمودم.

و من در مثال بی نظیرش تحصن نمودم با حصارى محکم تا در سایه آن به امن و امان رسم.

۲. او قصیده بکری را در دو صفحه از کتابش ۱۵۸-۱۵۹ آورده که در آن انواعی از شرک اکبر- به نظر وهابیان- است و در آن اعراض از خدای عزوجل شده؛ زیرا در آن قصیده چنین آمده است:

ما ارسل الرحمن أو یرسل من رحمۃ تصعد أو تنزل

ص: ۲۳

فی ملکوت الله أو ملکه من کلّ ما یختص أو یشتمل
 الّا وطه المصطفی عبده نبیه مختاره المرسل
 واسطه فیها واصل لها یعلم هذا کل من یعقل
 فلذبه من کل ما تشکی فهو شفیع دائماً یقبل
 ولذبه من کل ما ترتجی فانّه المرجع و الموثل
 وناده إن أزمه انشبت اظفارها و استحکم المعضل
 یا اکرم الخلق علی ربّه و خیر من فیهم به یسأل
 کم مسنی الكرب و کم مره فرجت کرباً بعضه ینهل
 فبالذی خصک بین الوری برتبه عنها العلا تنزل
 عجل باذهاب الذی اشتکی فان توقفت فمن ذا اسأل

خداوند رحمان نفرستاده و نمی فرستد رحمتی را که بالا رود یا فرود آید.

در ملکوت خدا یا مُلک او هر آنچه اختصاصی است یا عمومی.

به جز طه مصطفی بنده او، پیامبرش (ص) که مختار او از بین فرستاده شدگان است.

او واسطه در بین مخلوقات و اصل آن هاست و هر فرد عاقلی این مطلب را درک می کند.

پس به او پناه ببر از هر آنچه شکوه می نمایی، و او شفیع است که دائماً شفاعتش مورد قبول می باشد.

و به او پناه ببر از هر آنچه امید داری؛ چرا که او محل رجوع و بازگشت است.

و او را صدا کن هرگاه مشکلات بر تو روی آورد و معضلات بر تو محکم شد.

ص: ۲۴

ای کریم‌ترین مخلوقات بر پروردگارش! و بهترین کسی که در بین خلایق از او سؤال می‌شود. چه گرفتاری‌هایی که بر من عارض شده و چندین بار مشکلات مرا برطرف کردی که برخی از آنها فراموش شده است.

پس قسم به کسی که تو را از بین مخلوقات به مقام و رتبه‌ای اختصاص داده و با آن رتبه از عالم بالا برکات نازل می‌شود.

عجله کن به بردن آنچه که از آن شکوه می‌نمایم، و اگر تو حاجتم را برآورده ننمایی پس از چه کسی درخواست نمایم.

۳. او در صفحه ۲۵ کتابش آورده است: «انَّ لَيْلَةَ مَوْلَدِهِ (ص) اَفْضَلُ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ «همانا شب میلاد پیامبر (ص) از شب قدر برتر است».

در حالی که این حرف خطایی آشکار و واضح است؛ چرا که بدون شك شب قدر برترین شب‌هاست.

(۱)

۴. او در صفحات ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ قصیده‌ای را از ابن حجر هیتمی نقل کرده که در آن اثبات حیات پیامبر (ص) به طور اطلاق است و اینکه آن حضرت وضو گرفته و نماز پنج‌گانه را می‌خواند و حج به جای آورده و روزه می‌گیرد، و این امور بر او محال نیست و اعمال بر او عرضه می‌گردد. و نیز از هیتمی نقل کرده که او به پیامبر (ص) پناه می‌برده و آن را تأیید کرده است در حالی که پناه به غیر خدا نوعی از شرک اکبر است. (۲)

۱- این تعلیقه از گروه علمای وهابی بر کلام مالکی است.

۲- این تعلیقه از گروه علمای وهابی است.

ص: ۲۵

۵. او در صفحه ۵۲ کتابش چنین می گوید:

کسی که غرق در محبت انبیا و صالحان شود این حالت او را به اذن در بوسیدن قبور آنان و دست کشیدن به آن قبرها و صورت مالیدن به آنها و می دارد. او اموری از این قبیل را به برخی از صحابه نسبت داده و آنها را قبول کرده و انکار نکرده است، با اینکه این امور از بدعت‌ها و وسایل شرک اکبر است و نسبت آنها به برخی از صحابه باطل می باشد.

۶. مالکی در صفحه ۶۰ کتابش می گوید:

همانا زیارت قبر شریف پیامبر (ص) از کمال حج است و اینکه زیارت او نزد صوفیه واجب می باشد، و اینکه هجرت به سوی قبر پیامبر (ص) نزد آنان همانند هجرت به سوی پیامبر (ص) در زمان حیات اوست. او این مطالب را اقرار کرده و انکار ننموده است.

۷. او کراماتی را برای زائر قبر پیامبر (ص) ذکر کرده که تمام آنها خبر از غیب بوده و نسبتی است بر خدا بدون علم.

۸. او دعوت به پناه بردن بر پیامبر (ص) و درخواست شفاعت از او هنگام زیارتش کرده و این گونه می نویسد:

ویتالکمد بتجدید التوبه فی هذا الموقف الشریف و سؤال الله تعالی ان يجعلها لیدیه نصوحاً، و الاستشفاء به (ص) فی قبولها و الاکثار من الاستغفار و التضرع بتلاوة الآیه المذکوره، و ان

ص: ۲۶

يقول بعدها: و قد ظلمت نفسي ظلماً كثيراً، و اتيت بجهلي و غفلي امراً كبيراً، و قد وفدت عليك زائراً و بك مستجيراً. (۱)

و تأکید می‌شود به تجدید توبه در این جایگاه شریف و درخواست از خداوند متعال که آن را نزد خود نصح قرار دهد- که در آن بازگشت به گناه نباشد- و نیز درخواست شفاعت از پیامبر (ص) در قبول توبه، و اینکه زیاد استغفار و تضرع کند با تلاوت آن آیه که ذکر شد (۲)، و اینکه بعد از آن بگوید: و به طور حتم من به خودم ظلم زیادی کرده‌ام و با جهل و غفتم امر بزرگی را اتیان نموده‌ام، و من به جهت زیارت بر تو وارد شده‌ام و تنها به تو پناه آورده‌ام.

آن‌گاه عالمان و هابی در تعلیقه خود بر کلام مالکی می‌نویسند: «و معلوم است که طلب شفاعت و پناه بردن به پیامبر (ص) بعد از وفاتش از انواع شرک اکبر است.»

۹. او در صفحه ۱۰ از کتابش شعری را ذکر کرده که همراه با دعا هنگام زیارت قبر پیامبر (ص) خوانده می‌شود که از جمله آن اشعار عبارت است از:

۱- الذخائر المحمدیه، ص ۱۰۰.

۲- مقصود آیه و لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا است.

ص: ۲۷

هذا نزيلك اضحى لا ملاذ له الا جنابك يا سؤلى و يا املى

این است وضعیت من که اکنون بر تو فرود آمده‌ام و پناهی بر من نیست جز جناب تو ای خواسته من و آرزویم.

و از او چنین آمده است:

ضیف ضعیف غریب قد اناخ بکم

ویستجیر بکم یا سادۀ العرب

یا مکرم الضیف یا عون الزمان و یا

غوٹ الفقیر و مرمی القصد و الطلب

میهمانی است ضعیف و غریب که بر شما وارد شده و به شما پناه می‌برد ای بزرگان عرب. ای اکرام کننده میهمان، ای کمک کننده زمان، ای پناه فقیران و هدف قصدها و طلب‌ها. ۱۰. و نیز از برخی از شعرا در ص ۱۰۲ کتابش شعری را این گونه نقل کرده است:

اترضی مع الجاه المنیع ضیاعنا و نحن إلی اعتبار بابک

نسب افضها علینا نفخه نبویه تلم شتات المسلمین و ترأب

آیا با آن مقام بزرگی که دارای راضی می‌شوی که ما ضایع شویم؟ در حالی که ما به عتبه‌های در خانه تو منسوب می‌باشیم.

تو بر ما از نفخات نبویات بریز، تا پراکندگی مسلمین را جمع کرده و آنان را اصلاح نمایی.

ص: ۲۸

آن گاه بر علمای وهابی تعلیقه خود بر این اشعار می نویسند: «و این ایات پنج گانه از شرک اکبر است. پناه بر خدا».

۱۱. او در صفحه ۵۴ کتابش بیتی را از قصیده همزیه این گونه آورده است:

لیته خصنی برؤیة وجه زال عن کل من رآه العناء

ای کاش یک نظر اختصاصی به من می کرد تا از هر آن کس که من او را دیده‌ام زحمتم زایل گردد.

علمای وهابی در تعلیقه این شعر می نویسند:

این حرف دروغ و باطل است؛ چرا که در زمان حیات پیامبر (ص) علیه الصلاة و السلام اقوام بسیاری او را دیده‌اند در حالی که از آنان زحمت و کفرشان زایل نشده است.

۱۲. او در صفحه ۱۵۷ درباره کفش پیامبر (ص) در این دو بیت غلو کرده و می گوید:

علی رأس هذا الکون نعل محمّد

سمت فجميع الخلق تحت ظلاله

لدى الطور موسى نودی اخلع

واحمد إلى العرش لم يأمر بخلع نعاله

بر سر این عالم نعل محمّد است که بالا رفته پس تمام خلق زیر سایه اویند.

ص: ۲۹

نزد طور، به موسی ندا داده شد که کفش خود را در آورد، ولی احمد (ص) در کنار عرش الهی مأمور به کندن کفشش نشد.

۱۳. او نیز در صفحه ۱۶۶ قصیده‌ای شرک آلود از شیخ عمر باقی خلوتی آورده که در آن آمده است:

یا ملاذ الوری و خیر عیان و رجاء لکل دان قصی

لک وجهی و جهت یا ابیض الوجه فوجه الیه وجه الولی

ای پناه عالم و بهترین موجودی که مشاهده شد. و امید هر نزدیک و دور.

رویم به سوی توست ای سفید روی و آن را تنها متوجه تو نموده‌ام، پس تو هم با وجه ولایت بر من نظر نما.

۱۴. او در کتاب «الذخائر المحمدیه» ص ۲۸۴ از ابن قیم در کتاب «جلاء الأفهام» مطلبی را نقل کرده که

موهم آن است که راه به سوی خدا و بهشتش منحصر در پیروی اهل بیت است یعنی اهل بیت پیامبر (ص)،

ولی او در کلام ابن قیم تصرف کرده و درست آن را نقل ننموده است؛ زیرا ابن قیم در آن کتاب سخن از

ابراهیم خلیل و آل او از انبیا به میان آورده و ذکر کرده که خداوند سبحان تمام پیامبران بعد از ابراهیم از

ذریه او را مبعوث به رسالت کرده و طریق به سوی او را تنها راه آنان قرار داده است که از آن جمله پیامبر

ما محمد (ص) است.

پس شیخ محمد علوی مالکی اصل کلام ابن قیم را ترک کرده و در آن تصرف نموده، و تنها چیزی را

نقل کرده که تنها به خواننده چنین القا می‌کند که مراد اهل بیت پیامبر (ص) هستند. و مخفی نیست که این

رای همان مذهب رافضه دوازده امامی است، که نظرشان بر این است که

ص: ۳۰

احادیث وارد از غیر طریق اهل بیت: قابل احتجاج نبوده و به آن عمل نمی‌شود، گرچه راوی آن ابوبکر یا عمر و یا عثمان باشند، و این به اشتباه انداختنی است شیع که مقصود او تحقیق مقصد ناگوار و خطیر است. و مثل آنچه گفته شد چیزی است که در صفحه چهارم و پنجم از کتاب «الصلوات المأثوره» آورده و از جمله دعایی که در آنجا نقل کرده این است:

وانشلی من اوحال التوحید و اغرقنی فی عین بحر الوحده، و قوله: و لا شیء إلا هو به منوط.

و مرا از باتلاق‌های توحید برهان و در چشمه دریای وحدت غرق نما. و گفته‌اش: هیچ چیز نیست جز آنکه به او وابسته است که مقصودش پیامبر (ص) می‌باشد.

این مطالب را وهاییان در نامه‌ای نوشته و برای نایب رئیس مجلس وزراء همراه با نامه رئیس کل با رقم ۲/۱۲۸۰، در تاریخ ۱۴۰۱/۷/۲۸ ه. ق. فرستادند.

و در مجلس هجدهم که درباره او در سال ۱۴۰۱ ه. ق در ماه شوال منعقد شد بار دیگر موضوع او را مطرح کردند؛ چرا که خبر دار شده بودند که شرّ او - به نظر وهاییان - در حال ازدیاد است، و اینکه محمد بن علوی مالکی دائماً بدعت‌ها و گمراهی‌های خود را در داخل و خارج منتشر می‌سازد، و به این نتیجه رسیدند که فساد که مترتب بر کارهایش

ص: ۳۱

می شود عظیم است؛ چرا که مربوط به اصل عقیده توحیدی می باشد که خداوند تمام رسولان را برای دعوت مردم به آن فرستاده تا حیات و زندگی خود را بر اساس آن اقامه کنند و کارها و آرای باطل او تنها در امور فرعی اجتهادی نیست تا اختلاف در آن جایز باشد، و اینکه او کوشش می کند تا بت پرستی و عبادت قبور انبیا و تعلق به غیر خدا- به عقیده وهابیان- را به این کشورها بازگرداند و در دعوت به توحید طعن زده و مشغول به نشر شرک و خرافات و غلو در قبور است، و این مطالب را در کتاب هایش تقریر کرده و به آن در مجالسش دعوت می نماید، و به جهت دعوت به آن مسافرت به خارج می کند. ولی دولت سعودی اجازه نداد تا او را زندان کرده یا از مسافرت منع کنند و مقرر ساخت تا عالم بزرگ و معروفی همچون او در مکه و مملکت آزاد باشد. (۱)

تألیفات وهابیان بر ضد مالکی

وهابیان بعد از آنکه کتاب های محمد بن علوی مالکی را مشاهده و قرائت کردند درصدد پاسخ به آنها برآمدند که برخی از آنها عبارت است از:

۱. «الاستغاثة و الردّ علی محمد علوی المالکی»، از محمد فاتح.
۲. «هذه مفاهیمنا» از شیخ صالح آل الشیخ، وزیر اوقاف سعودی.

۱- ر. ک: مقدمه کتاب «حوار مع المالکی از عبدالله بن سلیمان بن منیع»، صص ۷-۲۴.

ص: ۳۲

۳. «حوار مع المالکی فی ردّ منکراته و ضلالاته» از عبدالله بن سلیمان بن منیع، قاضی محکمه تمییز در مکه مکرمه و عضو هیئت کبار علما در عربستان.

ص: ۳۳

مهم‌ترین کتاب مالکی در ردّ وهابیان**اشاره**

همان‌گونه که اشاره شد، او کتاب‌های بسیاری بر ضدّ عقاید وهابیان تألیف نموده است که از جمله آنها کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» است. او در آن کتاب به موضوع بر حذر شدن از گزافه‌گویی در تکفیر، مجاز عقلی، واسطه بین خلق و خالق، بدعت، حقیقت توسل، شفاعت، استعانت از ارواح اولیا و دیگر موضوعات پرداخته و در هر موضوعی دیدگاه وهابیان را به طور مفصّل و مستدلّ پاسخ داده است.

تقریظات اهل سنت بر کتاب مالکی**اشاره**

این کتاب به حدّی در جهان اسلام تأثیر گذار بوده که بسیاری از علمای کشورهای اسلامی خصوصاً مصر بر آن مقدمه و تقریظ نوشته‌اند. اینک به ذکر اسامی آنها که با او در این کتاب هم عقیده بودند اشاره می‌کنیم:

ص: ۳۴

۱. حسنین محمد مخلوف

او که مفتی سابق کشور مصر، و عضو هیأت بزرگان علمای ازهر، و عضو مرکز رابطه العالم الاسلامی بوده بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» تقریظی نوشته و مطالب آن را صحیح دانسته است. او در ابتدای آن می نویسد:

فقد اشتمل هذا الكتاب العظیم للعلامة المحقق الجلیل، فضیلة الاستاذ السید محمد علوی المالکی، علی مباحث هامة مفیده و موضوعات جلیله عدیله، تنفع المسلمین فی هذه الازمان التي یحتاجون فیها إلی الوقوف علی المعلومات الهامة و الأحكام العامة لخدمة الاسلام و تحقیق العقائد الدینیة... (۱)

این کتاب مهم، برای علامه محقق جلیل، صاحب فضیلت استاد سید محمد علوی مالکی مشتمل بر مباحث مهم و مفید و موضوعات خوب متعددی است که می تواند در این زمان به مسلمانانی که به دنبال اطلاع از معلومات مهم و احکام عمومی به جهت خدمت اسلام و تحقیق عقاید دینی هستند را نفع رساند ... بعد از آنکه حسنین محمد مخلوف بر این کتاب تقریظ نوشت و علما

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۱۱، المكتبة العصریة، بیروت، ۱۴۲۹ هـ.-

ص: ۳۵

از آن آگاه شدند تقریظ او را تأیید کرده و با او موافقت نموده و در نامه‌ای گفتار او را تصدیق کردند که از جمله آنها این افرادند:

الف) دکتر طیب نجّار، رئیس سابق دانشگاه الأزهر.

ب) فقیه شیخ محمد بن احمد بن حسن خزرجی، وزیر عدل و شؤون اسلامی و اوقاف مصر.

ج) دکتر ابوالوفاء تفتازانی، وکیل دانشگاه قاهره.

د) شیخ محمد بن عبدالرحمان آل الشیخ ابوبکر بن سالم، مفتی جمهوری اسلامی جزیره‌های قمر.

ه) سید علی بن عبدالرحمان هاشمی حسنی، مشاور رئیس دولت امارات متحده عربی.

و) شیخ امام موسی ضیف الله، عضو رابطه العالم الاسلامی.

۲. شیخ محمد خزرجی

او که وزیر عدل و شؤون اسلامی و اوقاف در دولت امارات متحده عربی است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

ففي كتابه وضع الأمور في مجاريها و حاد عن الشطط في مراميهها، و جنبها الإفراط و التفريط و صحح الأوهام و التخليط، و بذل النصيحة لإخوانه المسلمين بالأدلة القاطعة و البراهين ليسلكوا مسالك السلف و يقلدوا اهل

ص: ۳۶

الفضل من الخلف. (۱)

او در کتابش امور را در مجاری آن قرار داده و در نسبت‌ها از انحراف کناره‌گزیده و از افراط و تفریط اجتناب کرده و موضوعات خیالی و افکار التقاطی را تصحیح نموده است، و نهایت خیرخواهی خود را برای برادران مسلمان خود با ادله قاطع و برهان‌ها به کار گرفته تا راه سلف را بپیماید و از اهل فضل علمای شایسته امروزه پیروی نمایند.

۳. شیخ محمد طیب نجار

او که رئیس مرکز سنت و سیره و رئیس سابق دانشگاه الازهر و ... بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

فهو بحق بیان واضح لبعض المفاهیم التي آمن بها بعض الناس و ظنوا ان انكارها باطل من القول و الزور. (۲)

این کتاب به حق بیان واضحی است برای برخی از مفاهیمی که برخی از مردم به آن ایمان آورده و گمان کرده‌اند که انکار آن از گفتارهای باطل می‌باشد.

۴. سید عبدالله کنون حسنی

او که رئیس رابطه علمای مغرب و عضو رابطه العالم الاسلامی در مکه بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۵.

۲- مفاهیم یجب ان تصحح، صص ۱۶-۱۷.

ص: ۳۷

... و العجب العجیب ان یتعرض مؤمن علی زیارة قبر النبی، و قد امرنا بزیارة القبور - مطلق القبور - لتتعظ بها و نعتبر، و بزیارة قبور آبائنا و امهاتنا و قرابتنا صله للرحم و تعهد لهم بالدعاء الصالح، و قد ورد انه (ص) استأذن ربّه فی زیارة قبر امه فاذن له، فکیف لانزور قبر اشرف المرسلین الذی هدانا به إلی الصراط المستقیم، و هو آمن الناس علینا و احبهم الینا، بل و احب الینا من آبائنا و ابناءنا و من انفسنا التی هی بین جنیننا (۱)...

... امر بسیار تعجب آور اینکه مؤمنی بر زیارت قبر پیامبر (ص) اعتراض کند، در حالی که ما مأمور به زیارت تمام قبرها هستیم تا از آن پند و عبرت بگیریم، و نیز قبرهای پدران و مادران و اقوام خود را به جهت صله رحم زیارت کنیم و با آنان در دعای صالح عهد ببندیم. و وارد شده که پیامبر (ص) از پروردگارش اذن گرفت تا به زیارت قبر مادرش برود و خداوند به او اذن داد. حال چرا ما به زیارت قبر شریف‌ترین فرستاده شده‌ها نرویم، کسی که خداوند ما را به واسطه او به راه راست هدایت نمود، و او از همه افراد دیگر بر ما بیشتر

ص: ۳۸

مَنْت دارد و از همه بیشتر محبوب ماست، بلکه او را از پدران و فرزندان و حتی از جانمان بیشتر دوست داریم ...

۵. دکتر حسینی عبدالمجید هاشم

او که وکیل دانشگاه الأزهر مصر و مدیر مسئول مجمع بحوث اسلامی بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می نویسد:

وانّ هذا الكتاب يوفر على المسلمين الخلافات التي تمزق وحدتهم، و ذلك بيان المنهج السليم و القول الحق، حتى يجتمع المسلمون على الخير و الحق... (۱)

و این کتاب بر مسلمانان اختلافی را که پدید آمده و باعث از هم گسیخته شدن وحدت آنان شده را به خوبی روشن می سازد، و آن هم با بیان روش سالم و قول حق، تا مسلمانان بر خیر و حق اجتماع نمایند ...

۶. دکتر رؤوف شبلی

او که وکیل دانشگاه الأزهر مصر بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می نویسد:

و کتاب الشیخ محمد علوی (مفاهیم يجب

ص: ۳۹

ان تصحح) من الكتب العاقلة المهدّبة التي تردّ كيد الذين يحاولون وضع الغبش في عيون المسلمين باسم الاسلام لدافع اناني و فكرة سياسيه مريضه عرفها المسلمون في مشارق الارض و مغاربها، و رفضوها و قصمها الله عند من له ذوق اسلامي يحب الله و رسوله و جماعة المسلمين... (۱)

و كتاب شيخ محمد علوي به نام (مفاهيم يجب ان تصحح) از كتاب‌های معقول و منظم است که خیانت کسانی را که در صدد ایجاد بدبینی در چشم مسلمانان به اسم اسلام‌اند را برطرف می‌سازد، کسانی که انگیزه‌ای جز انانیت نفس و فکر سیاسی مریض ندارند و مسلمانان در شرق و غرب زمین آنان را شناخته و ترک نموده‌اند، و نیز خداوند کمر آنان را نزد کسانی که ذوق اسلامی داشته و خدا و رسولش و جماعت مسلمین را دوست دارند شکسته است ...

۷. سید یوسف هاشم رفاعی

او که عضو مجلس امت و وزیر سابق دولت در شئون مجلس وزرای کویت است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهيم يجب ان تصحح» می‌نویسد:

ولا شك انّ كل طالب حق سوف يسرّ بهذا

۱- مفاهيم يجب ان تصحح، ص ۲۵.

ص: ۴۰

السفر القیم، و کل معاند سوف تنهار حجه و تبطل لجاجته بعد ان یبین السید محمد علوی ما یبین، و اوضح ما اوضح مستنداً بذلك کله إلى کتاب الله و سنه رسوله سیدنا رسول الله (ص)، و إلى اقوال و آثار السلف الصالح من هذه الأمة المحمدیة الکریمه. (۱)

شکی نیست که تمام طالبان حق در آینده به این کتاب باارزش خشنود خواهند شد، و نیز هر معاندی در آینده حجتش از بین رفته و لجاجتش باطل خواهد شد بعد از آنکه سید محمد علوی مطالب خود را بیان کرده و با استناد به کتاب خدا و سنت رسولش سرور ما محمد رسول خدا (ص) و اقوال و آثار سلف صالح از این امت محمدی کریم حق را واضح نمود.

۸. دکتر عبدالفتاح برکه

او که مدیر مسئول مجمع بحوث اسلامی در قاهره است در تقریظی بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می نویسد:

وفي هذا الكتاب النفیس جهد کبیر من عالم مدقق محقق يعمل به علی جمع کلمه المسلمین، و محو آثار العصبیه عند

ص: ۴۱

الاختلاف في المسائل الفرعية و الاجتهادية، خاصة فيما يتعلق بتنازع بعض طوائف المسلمين فيما بينهم بالكفر او بالشرك ... (۱)

و در این کتاب کوشش فراوانی است از عالم اهل دقت و محقق که در صدد اجتماع کلمه مسلمین و محو آثار تعصب هنگام اختلاف در مسایل فرعی و اجتهادی است، علی الخصوص در مسایلی که مربوط به نسبت دادن کفر و شرک توسط برخی از طوایف مسلمان به برخی دیگر است ...

۹. سید احمد عوض مدنی

او که رئیس مجلس افتاء شرعی و قاضی محکمه علیای سودان است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می نویسد:

انّ الذین يتعرضون الیوم لنصح المسلمین بالامر و النهی، اختلطت علیهم مقایس التکفیر و التضلیل، فسارعوا الی تکفیر المسلمین و وصفهم بالشرك المبین، اعتماداً علی انّ من قارف امراً من هذه الامور المذكورة فی الأبواب الثلاثة علی خلاف فهمهم المبنی علی

ص: ۴۲

مذهبهم، فقد خرج عن الدين، انّ الاستاذ الكبير و العالم التحرير السيد العلوي خادم العلم و الدين بالحرمين الشريفين قد صحح في كتابه (مفاهيم يجب ان تصحح) هذه المفاهيم... (۱)

همانا کسانی که امروزه متعرض نصیحت مسلمانان با امر به معروف و نهی از منکرند، مقیاس های تکفیر و نسبت به گمراهی نزد آنان اشتباه شده و با سرعت هرچه تمام تر در صدد تکفیر مسلمانان و توصیف آنان به شرک آشکارند، و آنان در این اتهام بر این مطلب اعتماد دارند که هرگاه کسی مرتکب یکی از این امور ذکر شده در این سه باب بر خلاف فهم در مذهبشان گردد از دین خارج شده است. همانا استاد بزرگ و عالم زبردست سید علوی، خادم علم و دین در دو حرم شریف [مسجدالحرام و مسجدالنبی (ص)] در کتابش به نام (مفاهيم يجب ان تصحح) این مفاهيم را تصحيح نموده است

۱۰. محمد مالک کاند هلوی

او که از علمای اهل سنت لاهور پاکستان است و شیخ حدیث و رئیس دانشگاه الأشرفیه و رئیس جمعیت علمای اسلام در آن کشور به حساب می آید در تقریظ خود بر کتاب «مفاهيم يجب ان تصحح»

۱- مفاهيم يجب ان تصحح، صص ۳۶-۳۷.

ص: ۴۳

می نویسد:

وفى الحقيقة انّ هذا الكتاب يحتوى على مواضيع مبتكرة و مضامين عالية، يحتاج اليها العلماء و الطلاب، و فيه من حسن ذوق المؤلف و علو فكرته ماتحلّ به المغلقات فى موضوعات كثيرة فى اصول الدين ... (۱)

و در حقیقت این کتاب دربر دارنده موضوعات ابتکاری و مضامین عالی است که علما و طلاب به آن احتیاج دارند و مؤلف در آن ذوق نیکو و افکار بلندی به کار برده که با آن مغلقات در موضوعات بسیاری از اصول دین باز می گردد ...

این تقریظ را تعدادی از علمای اهل سنت پاکستان تصدیق کرده‌اند؛ از قبیل:

الف) محمد عیدالله مفتی، رئیس دانشگاه؛

ب) عبدالرحمان، نایب رئیس دانشگاه؛

ج) حامد میاه بن محمد میاه، امیر جمعیت علمای اسلام پاکستان؛

د) خلیفه شیخ الاسلام حسین احمد مدنی. (۲)

۱۱. دکتر عبدالرزاق اسکندر

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۳۹.

۲- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۳۹.

ص: ۴۴

او که از علمای اهل سنت و مدیر تعلیم در دانشگاه علوم اسلامی کراچی است در تقریظ بر کتاب «مفاهیم
یجب ان تصحح» می نویسد:

اری انّ الوقت قدحان لتجتمع كلمه علماء الحق، و ان يكونوا صفاً واحداً كالبنیان المرصوص إزاء العدو
المشترک الذی یهدف بحوله وقوته القضاء علی هذا الدین الحنیف و اهله، و الإساءة بالمقدسات
الاسلامیه، و لیسامح بعضهم بعضاً فی الأمور التي فیها مجال لاجتهاد المجتهدين حتى لاتضيع قوتهم فیما
بینهم، بل یجب أن تصرف هذه القوه لنشر الدین الحنیف و الدفاع عنه... (۱)

من مشاهده می کنم که وقت آن رسیده تا سخن علمای حق جمع شده و صف واحدی را تشکیل دهد
همچون بنیان محکم در برابر دشمن مشترک که با قدرت و قوه اش نابودی دین حنیف و اهلس را هدف
گرفته و در صدد اهانت و اسائه ادب به مقدسات اسلامی است. و لذا علما باید در اموری که مجالی برای
اجتهاد مجتهدین است نسبت به یکدیگر تسامح داشته باشند تا قوتشان در بین خود ضایع نگردد، بلکه
واجب است که این قوت به جهت نشر دین حنیف و دفاع از آن صرف گردد ...

ص: ۴۵

۱۲. سید محمد عبدالقادر آزاد

او که از علمای اهل سنت پاکستان و رئیس مجلس علمای آن کشور و خطیب مسجد ملکی لاهور است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می‌نویسد:

... فوجدناه یحتوی علی ما علیه اهل السنه و الجماعه سلفاً و خلفاً، و قد اجاد فيه و افاد بالأدله القرآنیة و الحدیثیة ... (۱)

... من کتاب او را چنین یافتیم که نظر قدما و متأخرین اهل سنت و جماعت در آن آمده است. و او در کتابش بسیار خوب بحث کرده و با ادله قرآنی و حدیثی افاده نموده است ...

۱۳. دکتر حسن فاتح

او که از علمای اهل سنت سودان و مدیر دانشگاه ام درمان اسلامی آن کشور است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می‌نویسد:

لقد ابان الکاتب فی مؤلفه فساد مقایس التکفیر و التضلیل التي ینفثها ادعیاء العلم لیباهوا بتقلیل المسلمین لابیکثرتهم، و لیبذروا

ص: ۴۶

الفتنة بين صفوفهم متشبهين تارة بمسائل شكلية، و اخرى بمواضيع اختلف حولها العلماء مما جعل صوتهم بين الأصوات نشازاً و فكرهم بين الأفكار غريباً. (۱)

نویسنده در تألیفش فساد مقیاس‌های تکفیر و نسبت به گمراهی را به طور واضح روشن نموده است، امری که مدعیان علم آن را بر زبان جاری ساخته تا به کمی مسلمانان افتخار کنند نه به کثرت آن‌ها، و تا اینکه بذرفتنه را بین صفوف مسلمانان نشانند. و آنان در این کار خود گاهی به مسایل ظاهری تمسک کرده و گاهی هم به موضوعاتی تمسک می‌کنند که علما درباره آن اختلاف نظر دارند، امری که صدای آنان را بین صداها منفور کرده و فکر آنها را بین فکرها غریب نموده است.

۱۴. استاد احمد عبدالغفور عطار

او که از بزرگان حجاز و ادیب آن دیار به حساب می‌آید در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

قرأت کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) فاذا مؤلفه العلامة البحاثه لا یکتب ما کتب ابتغاء الجدل مع من یخالفونه فی بعض آرائه اشد المخالفة التي تصل إلى حدّ التکفیر، و انما کتب مؤلفه

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۴۲.

ص: ۴۷

ابتغاء تقرير الحق، متخذاً اسلوب الحكمة و العفاف ... (۱)

کتاب (مفاهیم يجب ان تصحح) را خواندم و فهمیدم که مؤلف علامه و بحث کننده آن هرگز این کتاب را به جهت جدل با مخالفان خود بر سر موضوعاتی که شدیداً با آنها مخالف است ننوشته، امری که به حد کفر کشیده می شود، بلکه مؤلف کتاب را به جهت تقرير حق تألیف نموده و اسلوب حکمت و عفت [در کلام] را مراعات کرده است ...

۱۵. شیخ محمد شاذلی نیفر

او که از علمای تونس و مسئول دانشکده شریعت تونس و عضو رابطه العالم الاسلامی مکه مکرمه بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» بر ضد وهابیان کنونی می نویسد:

... فهؤلاء الذين ينعمون باسم الإصلاح و التقدمية لم يكفهم أنهم مسمومون حتى ارغموا المسلمين على تلك السموم، اذ ساعدتهم الظروف المعوجة على الحكم، و رفعوا عقيرتهم بالدعوة لما يسمونه بالإصلاح و التقدمية، كي يغزوا العالم

ص: ۴۸

الاسلامی ... (۱)

... این کسانی که به اسم اصلاحات و پیشرفت صدا برآورده‌اند، کفایت نکردند به آنچه را که خود مسموم‌اند تا آنکه مسلمانان را به آن سم‌ها مبتلا کردند؛ زیرا ظرفیت‌های انحرافی در حکومت آنان را مساعدت کرده و صدای خود را به دعوت بلند نمودند در مورد آن چیزی که آن را اصلاح و پیشرفت نامیدند، تا از این طریق عالم اسلامی را فتح نمایند ...

۱۶. شیخ محمد فال بنانی

وی که مدیر رابطه‌ی اسلامی در موریتانی و عضو رابطه‌ی العالم الاسلامی مکه مکرمه است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می‌نویسد:

وعندی والله اعلم انه لم يبق للمعاندین فی هذه المسائل بعد النظر فی کتاب (مفاهیم يجب ان تصحح) إلّا التسليم لكل ما جاء فيه؛ إذ انّ ما جاء فيه كاد ان يكون مجمعاً عليه قديماً و حديثاً ... (۲)

به نظر من - خدا می‌داند - برای معاندان در این مسایل بعد از نظر در کتاب (مفاهیم يجب ان تصحح) چیزی جز تسلیم باقی نمی‌ماند

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۵۰.

۲- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۵۴.

ص: ۴۹

نسبت به آنچه در آن آمده است؛ زیرا آنچه در این کتاب آمده نزدیک است که مورد اجماع بین قدما و متأخرین باشد ...

۱۷. شیخ محمد عزیز الرحمن حقانی هزاروی

او که خطیب و امام مسجد «الصدیق الأ-کبر» راولپندی پاکستان است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می نویسد:

وجدنا انّ کل ما فيه هو فی جمله ما علیه جمهور علماء اهل السنه و الجماعة سلفاً و خلفاً، و هو الذی وجدنا علیه مشایخنا من المحدثین و المفسرین و الفقهاء المحققین ... (۱)

در آن یافتیم که آنچه در این کتاب آمده فی الجملة نظر جمهور اهل سنت و جماعت از قدما و متأخرین است، و آن چیزی است که مشایخ ما از محدثان و مفسران و فقهای محقق بر آن اتفاق نظر دارند ...

۱۸. شیخ ابراهیم دسوقی مرعی

او که وزیر سابق اوقاف مصر بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می نویسد:

... انه لا یوجد مانع شرعی او عقلی

۱- همان، ص ۵۷.

ص: ۵۰

يمنع التوسل بالنبی (ص) فی حیاته أو بعد مماته، فضلا عن الأدلة التي ساقها فی هذا المقام، و اذا كان المتفق علیه هو التوسل بالأعمال الصالحة فإنه لا مانع إذا من التوسل بالصالحين من هذه الأمة، و مثل التوسل الإستعانة و الاستغاثة و ما شابه ذلك، و المؤمن فی كل ذلك لا یری غیر ربّه. (۱)

... هرگز مانع شرعی یا عقلی وجود ندارد که توسل به پیامبر (ص) در زمان حیات یا بعد از مرگ او را منع کرد تا چه رسد به ادله‌ای که ایشان در این مقام به ترتیب آورده است. و اگر توسل به اعمال صالح مورد اتفاق است، مانعی از توسل به صالحان از این امت نیست. و مثل توسل است استعانت و استغاثة و امثال آن. و مؤمن در تمام این امور جز پروردگارش را مشاهده نمی‌کند.

۱۹. شیخ حسین محمود معوض

او که از علمای دانشگاه الازهر مصر است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:
فقد تصفحت کتاب العالم الجلیل الحسیب، النسیب، محمد

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۶۴-۶۵.

ص: ۵۱

علوی المالکی الحسنی الذی سماه (مفاهیم یجب ان تصحح)، فوجدته حافلا بالعلم الغزیر، و الفهم السلیم ... (۱)

کتاب عالم جلیل، با حسب و نسب، محمد علوی مالکی حسنی با نام (مفاهیم یجب ان تصحح) را بررسی کردم و آن را مملو از علم سرشار و فهم سالم دیدم ...

۲۰. عبدالسلام جبران

او که رئیس علمی مراکش است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می نویسد:
 ... و لَمَّا عَرَضَ هَذَا الْكِتَابَ عَلَيَّ أَنْظَارَ الْعُلَمَاءِ الْعَارِفِينَ تَلَقَّوهُ بِالْقَبُولِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيَّ مُؤَلَّفَةً ... (۲)
 ... و چون این کتاب به دید علمای عارف رسید آن را تلقی به قبول کرده و بر مؤلف آن درود فرستادند ...

جماعت علمای یمن

جماعتی از علمای یمن بعد از مطالعه کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» بر آن تقریظ نوشته و از آن تمجید کرده اند، آنان در تقریظ خود آورده اند:

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۶۶.

۲- همان، ص ۶۸.

ص: ۵۲

فقد اطلع علماء اليمن على كتاب (مفاهيم يجب ان تصحح) لمؤلفه العلامة الحجة فضيلة السيد محمد علوی المالکی، فاقروه و قرروه و قرظوه و وجدوه احسن مؤلف و اجوده فی مواضعه قرّر مؤلفه فيه عقیده السلف و الخلف ... (۱)

علمای یمن از کتاب (مفاهیم يجب ان تصحح) اطلاع پیدا کردند از مؤلف آن علامه، صاحب فضیلت، سید محمد علوی مالکی، و آن را ثابت دانسته و تقریر نمودند و بر او تقریظ زده و آن را بهترین و نیکوترین تألیف در مورد خود دانستند که مؤلف آن در این کتاب عقیده قدما و متأخرین را تقریر کرده است ...

این تقریظ را تعدادی از علمای یمن امضا کرده‌اند از قبیل:

۱. مفتی جمهوری یمن سید احمد بن محمد زباره؛

۲. سید ابراهیم بن عمر بن عقیل، مفتی تعز؛

۳. شیخ اسد بن حمزه بن عبدالقادر، رئیس علمای زبید؛

۴. شیخ احمد داود؛

۵. سید عبدالهادی عجیل، رئیس انقاذ اسلامی یمن؛

۶. محمد حزام مقرمی، رئیس مرکز اسلامی تعز؛

۷. شیخ احمد علی وصابی؛

۸. سید محمد بن سلیمان، مفتی زبید؛

۹. شیخ عبدالکریم بن عبدالله؛

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۴۹.

ص: ۵۳

۱۰. شیخ حسین بن عبدالله وصابی؛

۱۱. شیخ سید محمد علی بطلح؛

۱۲. محمد علی مکرم؛

۱۳. شیخ محمد علی منصور، مدیر حوزه‌های علمی صنعاء. (۱)

نمونه‌هایی از افکار محمد بن علوی مالکی**اشاره**

اینک به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های ایشان در ردّ عقاید وهابیان اشاره می‌کنیم:

۱. مخالفت با وهابیان تکفیری

ایشان در کتاب «التحذیر من المجازفة بالتکفیر» در مخالفت با تکفیر افراطی وهابیان می‌نویسد:

لقد ابتلینا بجماعة تخصصت فی توزیع الکفر و الشرك و اصدار الأحكام بالقاب و اوصاف لا یصح و لا یلیق ان تُطلق علی مسلم یشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، کقول بعضهم فیمن یختلف فی الرأی و المذهب معه: محرف ... دجال ... مشعوذ ... مبتدع ... و فی

ص: ۵۴

النهاية: مشرك ... و كافر

ولقد سمعنا كثيراً من السفهاء الذين ينسبون انفسهم إلى العقيدة يكيلون مثل هذه الألفاظ جُزافاً، و يزيد بعض جهلتهم بقوله: داعية الشرك و الضلال في هذه الأزمان، و مجدّد ملّة عمرو بن لحي المدعو بفلان ... هكذا نسمع بعض السفهاء يكيل مثل هذا السب و الشتم و بمثل هذه الألفاظ القبيحة التي لا تصدر إلا عن السوقة الذين لم يجيدوا اسلوب الدعوة و طريقة الأدب في النقاش ... (۱)

ما به کسانی مبتلا شده‌ایم که در توزیع کفر و شرک و صادر کردن احکام با القاب و اوصاف غیر صحیح تخصص دارند، اوصافی که لایق مسلمان شهادت‌دهنده به توحید و نبوت پیامبر اسلام (ص) نیست، مثل اینکه برخی از آنان به افرادی که مخالف خود در رأی و مذهب می‌باشند عنوان: تحریف‌کننده ... دجال ... شعبده‌باز ... بدعت‌گذار ... و در آخر مشرک ... و کافر را اطلاق می‌کنند ...

از بسیاری از سفیهانی که خودشان را به عقیده نسبت می‌دهند شنیده‌ایم که چگونه امثال این گونه الفاظ را بی‌ضابطه و به‌طور

۱- التحذیر من المجازفة بالتکفیر، محمد بن علوی مالکی، صص ۸- ۹.

ص: ۵۵

گسترده، به کار می‌برند. و حتی برخی از آنها پا از این فراتر نهاده و بر مخالف خود عنوان: (دعوت کننده به شرک و گمراهی در این زمان، و تجدید کننده ملت عمرو بن لحي آقای فلانی ...) را به کار می‌برند ... این گونه از برخی سفیهان می‌شنویم که به صورت گسترده امثال این دشنام‌ها و فحش‌ها و الفاظ قبیح را به کار می‌برند، الفاظی که تنها از افراد کوچک و بازار صادر می‌شود، کسانی که اسلوب و روش دعوت و طریقه ادب در مناقشه را به خوبی نمی‌دانند ...

۲. مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص)

او در مقدمه کتاب خود به نام «الزيارة النبوية بين الشرعية والبدعية» در ردّ نظریه وهابیان در تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) می‌نویسد:

انه قد ظهر فی موسم الحجّ هذا العام (۱۴۱۹) کتاب أساء إلى المسلمین و کدر علیهم صفوهم و هم فی زیارة رسول الله (ص) فکان اکبر ایذاء لهم و جرح لشعورهم، و هم حجاج زوار قاصدون وجه الله سبحانه و تعالی؛ اذ یقول هذا المتعدی: انّ زیارة رسول الله (ص) بعد موته مفسده راجحه لا خیر فیها، فأزعجنا هذا الإفتراء و التعدی و سوء الأدب

ص: ۵۶

علی مقام رسول الله (ص) لذلك احببت ان اشارك بهذه الرسالة في الدفاع عن مقام رسول الله (ص) و الذب عنه، و هو اقل ما يقدمه الحبيب لحبيبه و المؤمن لنيبه، و هو ليس غلواً ممقوتاً... (۱)

در موسم حج امسال، سال ۱۴۱۹ کتابی از سوی وهابیان چاپ شد که در آن به مسلمانان اهانت شده و نیکان را مکدر نموده است، نیکانی که در حال زیارت رسول خدا (ص) بوده‌اند. آنان بیشترین آزار و اهانت را به زائرانی داشتند که تنها قصدشان خداوند سبحان و متعال بوده است. نویسنده متجاوز کتاب گفته که زیارت رسول خدا (ص) بعد از مرگش دارای مفسده بوده و در آن خیری نیست. این اهانت و سرکشی و سوء ادب بر مقام رسول خدا (ص) ما را به درد آورده است. و لذا دوست داشتم تا با تألیف این رساله در دفاع از مقام رسول خدا (ص) سهمی باشم. و این کمترین کاری است که می‌تواند یک دوست نسبت به محبوبش و مؤمن نسبت به پیامبرش انجام دهد، و این کار غلو ناپسند نیست ...

۳. مشروعیت توسل به ارواح اولیا

محمد بن علوی مالکی درباره آیه (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ

۱- الزیارة النبویة، محمد بن علوی مالکی، ص ۲.

ص: ۵۷

جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!» (مائده: ۳۵)، در ردّ نظر وهابیان که توسل به پیامبر (ص) بعد از وفاتش را نمی‌پذیرفتند، می‌نویسد:

لفظ (الوسيلة) عام فی الآیة كما ترى، فهو شامل للتوسل بالذوات الفاضلة من الأنبياء و الصالحين فی الحياة و بعد الممات، و بالإتيان بالأعمال الصالحة على الوجه المأمور به، و للتوسل بها بعد وقوعها. (۱)

لفظ وسیله در آیه عام است آن‌گونه که می‌بینی، پس این لفظ شامل توسل به نفوس فاضل از انبیا و صالحان، در زمان حیات و بعد از مرگ آن شده، و به انجام اعمال صالح به طوری که به آنها دستور داده شده، و به توسل به آنها بعد از وقوعشان می‌شود.

او همچنین در توجیه توسل به اولیای الهی می‌گوید:

انه ممّا لا شك فيه انّ النبي (ص) له عند الله قدر على و مرتبة رفيعة و جاه عظيم، فای مانع شرعی أو عقلی يمنع التوسل به؟ فضلاً عن الأدلة التي تثبتہ

ص: ۵۸

فی الدنيا و الآخرة. و لسنا فی ذلك سائلین غیر الله تعالی و لا داعین الا اياه. فنحن ندعوه بما أحب اياً كان؛ تارة نسأله باعمالنا الصالحة؛ لانه یحبها، و تارة نسأله بمن یحبّه من خلقه ...

وسرّ ذلك انّ کلّ ما احبّه الله صحّ التوسل به، و کذا کل من احبّه من نبی او ولی، و هو واضح لدى کل ذی فطره سلیمه، و لا یمنع منه عقل و لا نقل، بل تظافر العقل و النقل علی جوازه، و المسؤول فی ذلك کلّه الله وحده لا- شریک له، لا- النبی و لا- الولی و لا الحی و لا المیت ... و اذا جاز السؤال بالأعمال فبالنبی (ص) اولی لانه افضل المخلوقات ... (۱)

... شکی نیست که پیامبر (ص) نزد خداوند منزلت بلند و مرتبه بالا و مقام بزرگی دارد، و چه مانع شرعی یا عقلی از توسل به او جلوگیری می کند؟ تا چه رسد به ادله ای که توسل به او را در دنیا و آخرت اثبات می نماید. و ما در این عمل از غیر خدا سؤال نکرده و به جز او را نخوانده ایم. و ما خدا را به آنچه دوست دارد می خوانیم،

ص: ۵۹

هر چه باشد؛ گاه او را به اعمال صالح خود می‌خوانیم؛ چرا که آنها را دوست دارد، و گاه او را به فردی از خلقتش می‌خوانیم که دوستش دارد ...

و سرّ آن این است که هر چه را خداوند دوست دارد می‌توان به آن توسل جست، و هم‌چنین هر کسی را از پیامبر یا ولی خداوند دوست دارد می‌توان به او توسل کرد، و این امری است واضح نزد هر صاحب فطرت سالم که عقل و نقل مانع آن نمی‌باشد، بلکه عقل و نقل بر جواز آن دلالت دارد.

و سؤال شده در همه این موارد تنها خداست که شریک و همتایی ندارد، نه پیامبر یا ولی، و نه زنده و نه مرده ...

و اگر سؤال به اعمال صحیح است پس به پیامبر (ص) اولی است؛ چرا که او برتر مخلوقات می‌باشد ...

۴. عدم خوف پیامبر (ص) از وقوع امت در شرک

محمد بن علوی مالکی در ردّ ادعای وهابیان از بازگشت شرک به امت پیامبر (ص) می‌گوید:
وقد جاء فی الحدیث الصحیح ما یدلّ علی أنّ قبره (ص) محفوظ من وقوع الشرک و الوثنیة؛ لانه طلب و دعا ان لا یكون قبره وثناً یعبد، و دعاؤه مستجاب. قال (ص): (اللهم لاتجعل قبری وثناً یعبد، اشتدّ غضب الله علی قوم اتخذوا قبور

ص: ۶۰

انبیائهم مساجد).

ومعنى الحديث الشريف على ماتعطيه رواياته من جميع طرقه، النهى عن ان يقصد القبر بالصلاة عليه أو إليه، تعظيماً لصاحب القبر او للقبر، فإنّ ذلك كان ذريعاً لمن سبق من الأمم إلى الشرك و عبادة القبور و اهلها. و قد اعتبر الشارع بهذا النهى هذه الذريعة فسدها على امته لئلا يقعوا فيما وقع فيه الأمم قبلهم، و قد حقّق الله رجاءه و استجاب دعاءه، فليس فى المسلمين من يعظم قبره (ص) بالصلاة عليه أو إليه. و قد ثبت عنه عليه الصلاة و السلام الإشارة إلى دفنه فى هذا الموضع. فقد روى البزار بسند صحيح، و الطبرانى مرفوعاً: (ما بين قبرى و منبرى روضة من رياض الجنة) (۱)، بلفظ «القبر» بدل «البيت» فقد علم انّ مسجده الشريف يكون بجوار قبره و حكم له بهذا الفضل

۱- المعجم الأوسط، طبرانى، ج ۱، صص ۳۶۰-۴۱۲؛ مجمع الزوائد، هيثمى، ج ۴، ص ۹.

ص: ۶۱

ورغب الأمة في اتيانه، و لم يأمرهم بهجر مسجده لأجل القبر و لا بدهمه، بل صرح بأن الصلاة فيه أفضل من ألف صلاة فيما سواه إلا المسجد الحرام، و خص ما يلي القبر الشريف إلى المنبر بأنه (روضه من رياض الجنة). (۱)

در حدیث صحیح مطلبی آمده که دلالت دارد بر اینکه در کنار قبر پیامبر (ص) شرک و بت پرستی انجام نمی‌گیرد؛ زیرا حضرت طلب کرده و دعا نموده که قبر او بتی نشود که آن را پیرستند، و می‌دانیم که دعای او مستجاب است. پیامبر (ص) فرمود: (بارخدا یا! قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود. غضب خداوند بر قومی شدت یافت که قبرهای انبیایشان را مساجد کردند). و معنای حدیث آن‌گونه که از مجموعه طرق آن استفاده می‌شود عبارت است از نهی پیامبر (ص) از اینکه قصد شود نماز بر آن یا به طرف آن، به جهت تعظیم صاحب قبر یا برای قبر، که این کار راهی بوده برای امت‌های پیشین به وقوع در شرک و عبادت قبور و اهل آن. و شارع با این نهی خود این راه را سد کرده تا امتش در مشکلی نیفتند که امت‌های پیشین افتادند. و خداوند امید آن حضرت را محقق ساخت و دعایش را مستجاب نمود، و لذا در بین مسلمانان کسی وجود ندارد که قبر آن حضرت را تعظیم کرده و بر آن یا به سوی آن نماز گزارد. و از او علیه الصلاة والسلام ثابت شده که به این موضعی که الآن

ص: ۶۲

دفن شده اشاره کرده است.

بزار به سند صحیح و نیز طبرانی مرفوعاً نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: (ما بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است). با لفظ (قبر) فرمود، نه لفظ (خانه‌ام).

و از این عبارت استفاده می‌شود که مسجد شریف آن حضرت در جوار قبر او خواهد بود، و حکم کرده بر او به این فضیلت و امت را ترغیب به آمدن به آنجا نموده است، و مردم را به جهت قبرش از مسجدش دور نکرده و دستور تخریب آن را نداده است، بلکه تصریح کرده به اینکه نماز در آن از هزار نماز در غیر آن برتر است، جز مسجد الحرام. و از قبر تا منبر را به باغی از باغ‌های بهشت توصیف کرده است.

۵. ردّ استدلال وهابیان بر حرمت زیارت قبور اولیا

محمد بن علوی مالکی در معنای حدیث «لا تجعلو قبری عیداً» که وهابیان به آن بر عدم جواز نماز و دعا در کنار قبور اولیا و حتی پیامبر (ص) استدلال می‌کنند، می‌گوید:

قال الحافظ زکی الدین المنذری: یحتمل ان یکون المراد به الحث علی کثرة زیارة قبره (ص)، و ان لایهمل حتی لایزار إلّا فی بعض الأوقات، کالعید الذی لایأتی فی العام إلّا مرتین.

ومنهم من فهم منه النهی عن ان یجعل

ص: ۶۳

للزيارة يوم خاص لا يكون إلّا فيه، كما أنّ العيد كذلك، و إنّما الذي ينبغي هو أن يزار عليه الصلاة و السلام كلّما تيسر ذلك من غير تخصيص بيوم، و ذكر هذا التأويل التقى السبكي.

ومنهم من فهم أنّ معناه النهي عن سوء الأدب عند زيارته عليه الصلاة و السلام باللغو و اللعب كما يفعل في الاعياد و أنّما يزار للسلام عليه و الدعاء عنده و رجاء بركة نظره و دعائه و ردّ سلامه، مع المحافظة على الأدب اللائق بهذه الحضرة الشريفة النبوية.

ولعلّ هذا هو الأقرب ان شاء الله، فإنّ من عادة أهل الكتاب الاغراق في اللغو و الزينة و اللعب عند زيارة انبيائهم و صالحهم، فنهى عليه الصلاة و السلام الأمة عن ان يتشبهوا في هذا اللغو و اللعب عند زيارته عليه الصلاة و السلام، بل عليهم ان يأتوا لزيارته مستغفرين تائبين و ان يكونوا إذا زاروه بعد وفاته كما

ص: ۶۴

یکونون بین یدیه فی حیاته. (۱)

حافظ زکی الدین منذری گفته: احتمال دارد که مراد از این حدیث وادار کردن بر کثرت زیارت قبر پیامبر (ص) باشد و اینکه همیشه به زیارت آن بیایند نه اینکه در برخی از اوقات، مثل روز عید که در سال تنها دوبار می آیند.

و برخی از علما از آن حدیث این گونه فهمیده‌اند که پیامبر (ص) نهی کرده از اینکه زیارت او در یک روز خاص انجام گیرد، همان گونه که عید این گونه است، و آنچه سزاوار است اینکه پیامبر (ص) هر اندازه که ممکن است زیارت گردد و به روز خاصی اختصاص نیابد. این تأویل را سبکی ذکر کرده است. برخی از حدیث چنین فهمیده‌اند که معنی این حدیث نهی از اسائه ادب است هنگام زیارت پیامبر علیه الصلاة و السلام، با لهو و لعب، آن گونه که در اعیاد انجام می‌گیرد، بلکه باید تنها به جهت سلام و دعا کنار قبر و امید برکت نظر و دعای او و رد سلامش به زیارت آن حضرت رفته شود، ولی با محافظت بر ادبی که لایق به آن حضرت شریف نبوی است. و گویا این معنی به واقع نزدیک‌تر است اگر خدا بخواهد؛ زیرا از عادات اهل کتاب (یهود و نصارا) اغراق و غلو در لهو و زینت و لعب هنگام زیارت انبیا و صالحانشان می‌باشد؛ لذا پیامبر علیه الصلاة و السلام امت را از تشبّه به آنان در این لهو و لعب هنگام زیارتش نهی کرده است، بلکه بر مسلمانان وظیفه است که همچنان که در زمان حیات آن حضرت برای استغفار و توبه نزد او

ص: ۶۵

می آمدند پس از وفاتش نیز به هنگام زیارت چنین نمایند.

۶. مفهوم صحیح سنت و بدعت

محمد بن علوی مالکی درباره مفهوم بدعت و سنت که وهابیان بسیار تنگ نظری دارند و هر چیزی را بدعت می دانند، مگر آنکه دلیل خاصی بر آن وارد شده باشد، می گوید:

... فغایة حجتهم انهم يقولون: ان هذا العمل لم يفعله رسول الله (ص) ولم یکن من عمل السلف وعلیه فهو حرام أو بدعة أو ضلالة؛ لانه مخالف لکتاب الله وسنة رسوله، هكذا يتجاسرون على الدين واحكامه بلا نظر ولا روية، وهذا الكلام منهم اوله حق و آخره باطل... (۱)

... نهایت دلیل آنها این است که می گویند: این عمل را رسول خدا (ص) انجام نداده و از کردار پیشینیان نیست، ولذا حرام یا بدعت یا گمراهی است؛ زیرا مخالف کتاب خدا و سنت رسول اوست. اینان این گونه بر دین و احکام آن جسارت می کنند بدون آنکه نظر و تأمل نمایند، و این کلام آنها، اولش حق و آخرش باطل است ...

او همچنین می گوید:

ان کون النبی (ص) او السلف الصالح لم يفعله

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

ص: ۶۶

لیس بدلیل بل هو عدم دلیل، ودلیل التحریم انما یکون بورود نصّ یفید النهی عند فعل الشیء أو الإنکار علی فعله من المشرّع الأعظم (ص)، أو ممّن یقوم مقامه من الذین جعل سنتهم هی سنته وطریقتهم هی طریقه ... (۱)

اینکه پیامبر (ص) یا سلف صالح این کار را انجام نداده دلیل نمی‌شود، بلکه عدم دلیل حرمت است، ودلیل تحریم به ورود نصّی است که دلالت بر نهی از انجام شیء یا انکار کاری از مشرّع اعظم (ص) دارد یا از کسانی که جانشین آنان بوده کسانی که سنّت و روش آنها همان سنّت و روش رسول خدا (ص) بوده است ...

او در جای دیگر می‌گوید:

وقد اکثر بعض المتأخرین من الاستدلال بالعدم والترک علی تحریم اشیاء او ذمّها، وافرط فی استعماله بعض المنتطعین المتزمتین بحجّة انّ النبی (ص) لم یفعله أو بحجّة انّ الخلفاء الراشدين لم یفعلوه، وهذا منهم جهل عریض، ناتج عن عقل مریض؛ ذلك انّ ترکهم العمل به قد یکون لعذر قام لهم فی الوقت، أو

ص: ۶۷

لما هو افضل منه، أو لعلّه لم يبلغ جميعهم علم به، وتفصیل ذلك هو؛
 الف) انّ الأصولیین عرفوا السنّه بانّها قول النبی (ص) وفعله أو تقریره، ولم يدخلوا ما تركه فی جمله ذلك،
 لانّه ليس بدلیل.

ب) انّ الحكم هو خطاب الله، وقد ذكر الاصولیون انه هو الّذی يدلّ علیه القرآن أو السنّه أو الاجماع أو
 القیاس، والترک ليس واحداً منها، فلا يكون دليلاً.

ج) الترك عدم فعل وعدم الفعل يقتضى عدم الدلیل، فلا يقتضى الترك تحريماً إلاّ بدلیل أو قرینه من
 كتاب أو سنّه أو اجماع أو قیاس. (۱)

برخی از متأخرین، در استدلال به عدم و ترک بر تحریم اشیاء و ذمّ آنها افراط کرده‌اند، و نیز برخی از
 تندروها در این زمینه زیاده‌روی نموده‌اند به این استدلال که پیامبر (ص) این عمل را انجام نداده و نیز
 خلفای راشدین چنین نکرده‌اند، و این حرف از آنان نادانی گسترده‌ای است که ناشی از عقل مریض است؛
 زیرا ترک یک

ص: ۶۸

عمل از آنان گاهی به جهت عذری است که برای آنان در آن وقت پدید آمده است، یا به جهت آن است که بهتر از آن را ملاحظه کرده بودند، یا آنکه درباره آن هیچ کس چیزی نمی دانست. و تفصیل آن این است؛

الف) اصولی ها سنّت را این گونه تعریف کرده اند که آن، قول و فعل و تقریر پیامبر (ص) است، و ترک حضرت را در آن داخل نکرده اند؛ زیرا دلیل به حساب نمی آید.

ب) حکم، همان خطاب خداست، و اصولی ها گفته اند که همان چیزی است که قرآن یا سنّت یا اجماع یا قیاس بر آن دلالت دارد، و ترک، یکی از آنها نیست و لذا دلیل به حساب نمی آید.

ج) ترک، عدم فعل است و عدم فعل مقتضی عدم دلیل است و لذا ترک، تحریم به حساب نمی آید مگر با دلیل یا قرینه ای از کتاب یا سنّت یا اجماع یا قیاس.

۷. فواید برپایی مراسم جشن میلاد نبوی (ص)

محمد بن علوی مالکی رساله ای تحت عنوان «حول الاحتفال بالمولد النبوی» تألیف کرده و در آن نکاتی را در مورد جواز برپایی مراسم در ردّ نظر وهابیان که آن را بدعت می دانند، این گونه آورده است:

۱. انّا لانقول بسنیّة الاحتفال بالمولد المذكور فی لیلة مخصوصه، بل من اعتقد ذلك فقد ابتدع فی الدین؛ لأنّ ذكره (ص) و التعلق به يجب أن يكون فی كلّ

ص: ۶۹

حین. (۱)

۲. ان الاجتماعات - یعنی: فی المولد - وسیله للدعوة إلى الله. (۲)

۳. فکم للصلاة علیه - أی علی النبی (ص) - من فوائد نبویة و إمدادات محمدیة یسجد القلم فی محراب البیان عاجزاً عن تعداد آثارها و مظاهر أنوارها. (۳)

۴. التعرض لمکافأته بأداء بعض ما یجب له علینا بیان أوصافه الكاملة و أخلاقه الفاضلة. (۴)

۵. لو اجتمعنا علی شیء من المدائح التي فیها ذکر الحبيب (ص)، و فضله و جهاده و خصائصه، و لم نقرأ قصة المولد النبوی التي تعارف الناس علی قرائتها، و اصطلحوا علیها ثم استمعنا إلى ما یلقیه المتحدّثون من مواعظ و

۱- حول الاحتفال بالمولد النبوی ص، محمد بن علوی مالکی، ص ۴.

۲- همان.

۳- همان، صص ۹ و ۱۰.

۴- همان، ص ۱۰.

ص: ۷۰

ارشادات، و إلى ما يتلوه القارىء من آیات، أقول: لو فعلنا ذلك فإنّ ذلك داخل تحت المولد النبوی الشریف، و أظنّ أنّ هذا المعنى لا یختلف علیه اثنان، و لا ینتطح فیہ عنزان. (۱)

۶. كان من هدی النبى (ص) أن یقوم تعظیماً للدخل علیه و تألیفاً كما قام لابنته فاطمة و أقرّها علی تعظیمها له بذلك، و أمر الأنصار بقیامهم لسیّدهم، فدلّ ذلك علی مشروعیة القیام، و هو (ص) أحقّ من عظم لذلك. (۲)

۷. قد یقال: إنّ ذلك فی حیاته و حضوره (ص) و هو فی حالة المولد غیر حاضر.

والجواب: إنّ قاریء المولد الشریف مستحضر له (ص) بتشخیص ذاته الشریف، فهو علیه الصلاة و السلام قادم فی العالم الجسمانی من العالم النورانی من قبل هذا الوقت بزمن الولادة الشریفه، و حاضر عند قول التالی:

۱- همان، ص ۲۲.

۲- حول الاحتفال بالمولد النبوی ص، ص ۳۰.

ص: ۷۱

فولد (ص) بحضور ظلی هو أقرب من حضوره الأُصلی.

ویؤید هذا الاستحضار التشخیص و الحضور الروحانی: أنه علیه الصلاة و السلام متخلّق بأخلاق ربّه، و قد قال علیه الصلاة و السلام فی الحدیث فكان مقتضی تأسیه برّبّه و تخلّقه بأخلاقه أن یكون (ص) حاضرّاً مع ذاکره فی کلّ مقام یدکر فیهِ بروحه الشریفه، و یكون استحضار الذاکر ذلک موجّباً لزیاده تعظیمه (ص).

(۱)

۱. ما قایل به سنت بودن برپایی مراسم در شب مخصوصی نیستیم، بلکه می‌گوییم هر کسی چنین اعتقادی داشته باشد در دین بدعت گذاشته است؛ چرا که یاد آن حضرت و اظهار علاقه به او باید در هر زمان باشد.
۲. اجتماعات در مولودی‌خوانی وسیله‌ای است برای دعوت به خداوند.
۳. چه بسیار فایده نبوی و امداداتی محمدی که بر درود فرستادن بر پیامبر (ص) عاید انسان می‌شود، عوایدی که قلم در محراب بیان عاجز از شمارش آثار و مظاهر انوار آن است.

۱- همان.

ص: ۷۲

۴. در این کار پاداش دهی است در برابر برخی از حقوقی که به گردن ما دارد، به اینکه اوصاف کامل و اخلاق فاضل او را بیان کنیم.

۵. اگر بر چیزی از مدایحی که ذکر محبوب (ص) و فضل و جهاد و خصایص او در آن است جمع شویم ولی قصه ولادت پیامبر (ص) را که عرف مردم می خوانند و اصطلاحی برای آنها شده را نخوانیم و تنها به آنچه حدیث گویان از مواعظ و ارشادات القا می کنند، و به آنچه که قاری از آیات قرآن تلاوت می کند، گوش فرا دهیم، من می گویم: اگر این گونه کنیم این کار داخل در مولد پیامبر شریف (ص) است و به وسیله آن معنای برپایی مراسم در ولادت پیامبر شریف (ص) تحقق می یابد. و گمان می کنم که در این معنا حتی دو نفر هم با هم اختلاف نداشته باشند و دو بز بر یکدیگر شاخ نزنند.

۶. از سیره پیامبر (ص) این بود که هر که بر او وارد می شد به احترامش برمی خواست و با او الفت و انس برقرار می کرد، همان گونه که برای دخترش فاطمه بلند می شد و بر او تعظیم می کرد، و انصار را دستور داد تا بر موالی خود قیام نمایند، و این دلالت بر مشروعیت و قیام دارد، و او سزاوارتر از دیگران برای تعظیم است.

۷. گاهی گفته می شود: این کارها در حال حیات و حضور پیامبر (ص) درست است ولی هنگام برپایی مراسم ولادت، او حاضر نیست؟!

جواب این است که قاری مولودی خوان شریف، او را با مشخص ساختن ذات شریفش نزد خود حاضر می کند، و در این حال از عالم

ص: ۷۳

نورانی قبل از این وقت به زمان ولادت شریفش به عالم جسمانی وارد شده و نزد گفته خواننده حاضر می‌گردد، و او با حضور ظلی حاضر می‌شود که از حضور اصلی او نزدیک‌تر است. مؤید این حضور شخصی و حضور روحانیانکه پیامبر - که درود و سلام بر او باد - متخلّق به اخلاق پروردگارش می‌باشد. رسول خدا (ص) در حدیث قدسی فرمود: (من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند). و در روایت دیگر آمده است: (من با کسی هستم که مرا یاد نماید). پس مقتضای تأسی پیامبر (ص) و تخلّق او به اخلاق پروردگارش این است که پیامبر (ص) با یاد کننده او در هر مقامی که یاد او با روح شریفش می‌شود حاضر باشد، و حاضر کردن ذاکر، پیامبر (ص) را نزد خود موجب زیادتى در تعظیم او خواهد شد.

۸. حیات برزخی

محمد بن علوی مالکی درباره آیه (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ ...) (نساء: ۶۴)، در ردّ نظریه وهابیان که آیه را به بعد از حیات پیامبر (ص) تعمیم نمی‌دهند، می‌گوید:

ومن اراد تخصیصها بحال الحیاء فما اصاب؛ لأنّ الفعل فی سیاق الشرط یفید العموم، واعلی صیغ العموم ما وقع فی سیاق الشرط كما فی «ارشاد

ص: ۷۴

الفحول»، (۱) و تخصیصها باحدهما یحتاج إلى دلیل وهو مفقود هنا.

فان قيل: من این اتی العموم حتی یكون تخصیصها بحالۃ الحیاء دعوی تحتاج إلى دلیل؟ قلنا: من وقوع الفعل فی سیاق الشرط، والقاعدة المقررة فی الاصول انّ الفعل إذا وقع فی سیاق الشرط كان عاماً؛ لانّ الفعل فی معنی النكرة، لتضمنه مصدراً منكرًا، والنكرة الواقعة فی سیاق النفی أو الشرط تكون للعموم وضعاً. (۲)

هر کس اراده کند تخصیص آیه را به زمان حیات پیامبر (ص) به طور حتم به واقع نرسیده است؛ زیرا فعل در سیاق شرط مفید عموم است، و مهم ترین صیغه عموم آن است که در سیاق شرط قرار گیرد، همان گونه که در کتاب «ارشاد الفحول» آمده است، و تخصیص آیه به یکی از افراد، احتیاج به دلیل دارد که در اینجا مفقود است.

اگر گفته شود: از کجا عموم پیدا شد تا اینکه تخصیص آن به حالت حیات ادعایی باشد که محتاج به دلیل است؟ در جواب می گوئیم: از اینکه فعل در سیاق شرط واقع شده استفاده عموم شد؛ زیرا در علم

۱- ارشاد الفحول، ص ۱۲۲.

۲- الزیارة النبویة، صص ۱۲ و ۱۳، به نقل از «الرد المحکم المتین»، ص ۴۴ و «رفع المنارة»، ص ۵۷.

ص: ۷۵

اصول ثابت شده که هرگاه فعل در سیاق شرط بیاید افاده عموم می‌کند و فعل در معنای نکرده است، چون متضمن مصدر نکره می‌باشد، و نکره در سیاق نفی یا شرط از حیث وضع برای عموم است.

او نیز در پاسخ استدلال برخی از وهابیان که برای اثبات عدم حیات برزخی به آیاتی از قبیل:
(وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ) (انبیاء: ۳۴)

پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آنها که انتظار مرگ تو را می‌کشند)، آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟!

(إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) (زمر: ۳۰)

تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد!

استدلال می‌کنند و می‌گویند:

... هذا الذی یورد هذه الآيات فاته - إما قصداً أو جهلاً - ان ینبه الناس إلی ان هذا الآيات جاءت لتبین ان

محمداً (ص) یجری علیه ما یجری علی البشر من الموت وان الله هو الباقی الحی الذی لا یموت ...

انما جاءت لتصحیح مفهوم شائع وتصور باطل فی العقول الجاهلیة، حیث

ص: ۷۶

أنهم يربطون بين الكمالات الانسانية والفضائل البشرية التي يتصف بها الرجل وبين الحياة؛ اذ يعتقدون انَّ الرجل اذا مات انتهى فضله وكماله وماتت معه مزيته وصار لاقيمه له ولا فضيله، بل مات وماتت معه فضائله وخصاله، ومن هنا جاءت الآيات لتبين فساد هذا المعنى وبطلان ذلك التصور، جاءت لتقول لابي جهل وابي لهب وجماعة المشركين ومن على شاكلتهم انَّ محمداً بشر وليس بمخلد على وجه الارض، بل انه سيجرى عليه ما يجرى على عامة البشر، ولكن هذا لا ينقص كمالاته ولا يؤثر على درجته ولا ينقص من مرتبته ... (۱)

کسی که این آیات را به عنوان ایراد ذکر کرده، عمداً یا جهلاً نمی خواهد مردم را آگاه سازد که این گونه آیات بدین جهت آمده تا روشن کند که محمد (ص) همانند سایر مردم از دنیا رحلت می کند و تنها کسی که باقی می ماند خدای حی است که در او مرگ راه ندارد ...

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

ص: ۷۷

آری این گونه آیات به جهت تصحیح مفهومی شایع و تصویری باطل در عقول جاهلیت آمده است؛ زیرا آنان بین کمالات انسانی و فضایل بشری که فردی پیدا می کند و بین زنده بودن او ربط می دهند و می گویند که آن شخص تا زنده است این کمالات و فضایل را دارد و هنگامی که فوت کرد همه آنها تمام می شود و موجودی بی خاصیت خواهد شد و با مرگش فضائل و کمالاتش دفن می شوند. بدین جهت این آیات برای کشاندن خط بطلان بر این گونه عقاید نازل شده تا به ابوجهل و ابولهب و جماعت مشرکان و همفکران آنها بگوید که محمّد بشری است که هرگز در روی زمین باقی نخواهد بود، بلکه همان احکامی که بر دیگر افراد بشر وارد می شود بر او نیز وارد خواهد شد، ولی این احکام کمالات او را ناقص نخواهد کرد و بر درجه او تأثیر نخواهد گذاشت و از مرتبه او کم نخواهد نمود ...

او همچنین در این باره می گوید:

الحیاء حقیقیه، و هذا ما دلّت علیه الآيات البينات و الأحادیث المشهوره الصحیحه. و هذه الحیاء الحقیقیه لا تعارض وصفهم بالموت، كما جاء ذلك فی کتاب الله العزیز؛ اذ یقول: (وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ) و یقول: (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) انّ معنی قولنا عن الحیاء البرزخیه بانّها

ص: ۷۸

حقیقه‌ی‌ای لیست خیالیه‌ی‌ او مثالیه‌ی‌ کما یتصوورها بعض الملاحظه‌ی‌ ممن لا تتسع عقولهم للإیمان إلا بالمشاهد المحسوس دون الغیب الذی لا یطیق العقل البشری تصویره و لا تسلیم کیفیته لقدره‌ی‌ الله جل جلاله ... ولقد تظافرت الأحادیث و الآثار الّتی تثبت بانّ المیت یسمع و یحسّ و یعرف؛ سواء کان مؤمناً أم کافراً.

(۱)

حیات برزخی حیات حقیقی است، و این آن چیزی است که آیات بینات و احادیث مشهور و صحیح بر آن دلالت دارد. و این حیات حقیقی با توصیف آنها به مرگ تعارض ندارد آن گونه که در کتاب عزیز آمده است، آنجا که می‌فرماید: (و ما برای هیچ بشری قبل از تو خلد قرار ندادیم). و می‌فرماید: (تو خواهی مرد همان گونه که دیگران خواهند مرد). همانا معنای قول ما که حیات برزخی حقیقی است این است که خیالی یا مثالی نمی‌باشد آن گونه که برخی از ملحدان که عقولشان گنجایش ایمان جز از راه مشاهده به حس را ندارد تصور کرده‌اند، نه غیبی که عقل بشری طاقت تصور آن را نداشته و تسلیم کیفیت قدرت خداوند عزوجل نیستند ...

احادیث و آثار بسیاری وارد شده و اثبات می‌کند که میت می‌شنود

۱- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۱۵۹.

ص: ۷۹

و حسّ دارد و می فهمد؛ چه مؤمن باشد یا کافر.

۹. علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ

محمد بن علوی مالکی درباره حدیث «حیاتی خیر لکم تحدثون و يحدث لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم؛ فما رأیت من خیر حمدت الله و ما رأیت من شرّ استغفرت لکم»^(۱)؛ «حیات من برای شما خیر است. سخن می گوید و با شما سخن می گویم، وفاتم نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می شود؛ و آنچه از خیر در آن بینم خدا را ستایش می کنم و آنچه از شرّ بینم برای شما استغفار می نمایم»، برای اثبات علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ که وهابیان آن را انکار می کنند، می گوید:

فالحديث صحيح لامطعن فيه وهو يدلّ على أنّ النبي (ص) يعلم أعمالنا بعرضها عليه ويستغفر الله لنا على فعلنا من سيء وقبيح، وإذا كان كذلك فأنّه يجوز لنا ان نتوسل به إلى الله ونستشفع به لديه؛ لأنّه يعلم بذلك فيشفع فينا ويدعو لنا وهو الشفيع المشفّع (ص) ...^(۲)

۱- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

۲- مفاهیم يجب ان تصحّح، ص ۲۵۸.

ص: ۸۰

پس حدیث صحیح است و در آن طعنی نیست و آن دلالت می‌کند بر اینکه پیامبر (ص) از اعمال ما با عرضه کردن بر او اطلاع دارد و برای ما از اعمال بد استغفار می‌نماید، و چون چنین است، لذا برای ما جایز است که به او برای قرب به خداوند توسل جسته و طلب شفاعت نزد او نماییم؛ زیرا او از اعمال ما آگاه است و می‌تواند در حق ما شفاعت نموده و در حق ما دعا نماید، و او شفیع مشفع است ...

۱۰. رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا

محمد بن علوی در رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا به‌ویژه پیامبر اکرم (ص) که وهابیان آن را بدعت می‌دانند، می‌گوید:

قوله تعالى: (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) (۱)
 ان لم يكن نصاً للزيارة فلا شك ان زیارته (ص) لاسیما من الأمکنه البعیده من الهجرة إلى الله ورسوله، فمن زاره عليه الصلاة والسلام فهو ممن يدخل في هذه الآية ونحوها. (۲)
 قول خداوند متعال: (هر کس به‌عنوان مهاجرت به سوی خدا

۱- سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۲- الزيارة النبویة، ص ۱۲.

ص: ۸۱

و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست)، اگر نص برای زیارت نباشد شکی نیست در اینکه زیارت آن حضرت خصوصاً از مکان‌های دور، مصداق هجرت به سوی خدا و رسولش به حساب می‌آید. و لذا هر کس آن حضرت علیه الصلاة والسلام را زیارت کند داخل در این آیه و نحو آن خواهد بود.

او همچنین می‌گوید:

وقد جاء هؤلاء المنتسبون إلى السلفية فجعلوا قضية الزيارة و شد الرحل إلى زيارة نبينا محمد (ص) قضية ايمان و كفر و توحيد و شرك، و احووا يخلعون القاب الضلال و الكفر والشرك على كل من يخالفهم في هذه المسألة - فلا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم - مع أنهم متفقون جميعاً على مشروعية شد الرحل إلى ذلك البناء المسمى بالمسجد النبوي بلا خلاف. (۱)

این افرادی که خودشان را به سلف نسبت می‌دهند آمده‌اند و قضیه زیارت و بستن بار سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) را قضیه ايمان و كفر و توحيد کرده‌اند، و این راه را در پیش گرفته‌اند که

۱- الزيارة النبوية، محمد بن علوي المالكي، ص ۵.

ص: ۸۲

القاب ضلالت و کفر و شرک را بر هر مسلمانی اطلاق کنند که در این مسأله با آنان مخالف است، پس حول و قوه‌ای جز برای خدای علی و عظیم نیست، با اینکه آنان همگی متفق بر مشروعیت بار سفر بستن به جهت آن ساختمان معروف به مسجد نبوی هستند و هیچ اختلافی در این مسأله ندارند. او در جای دیگر می‌گوید:

فإذا قال القائل: شددت الرحل إلى زيارة النبي (ص) للصلاة والسلام عليه في مسجده و زيارة صاحبيه و من في تلك البقاع الطاهرة و رؤية المآثر و المشاهد التي هي معاهد الوحي و التنزيل و مواطن الإيمان و الجهاد، إذا قال قائل: أنا مسافر لهذا القصد المبارك، قامت القيامة و نزلت المصائب و زلزلت الأرض زلزالها و اخرجت الارض اثارها و حكموا عليه بالضلال أو الشرك، و ان خففوا الحكم حكموا عليه بالبدعة و مخالفة السنة النبوية على اضعف الاحوال الايمانية، و يقول المنكر: ان المقصد الشرعي الصحيح بالزيارة انما هو للمسجد، فلا تقل: أنا مسافر لزيارة الرسول (ص)،

ص: ۸۳

وَأَمَّا قُلٌّ: أَنَا مُسَافِرٌ لِلصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ، وَ أَنِّي لِأَعْجَبُ كَيْفَ اسْتَحَقَّ هَذَا الْمَسْجِدَ هَذَا الْفَضْلَ وَ اصْبَحَ مِنَ الْمَسَاحِدِ الَّتِي تَشَدُّ إِلَيْهَا الرِّجَالُ؟ أَلَيْسَ لِأَنَّهُ مَسْجِدُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ؟!
 فَايَ فَرْقٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَسَاجِدِ؟ وَ إِذَا كَانَ شَرَفَ الْمَسْجِدِ وَ فَضْلَهُ لِأَجَلِهِ (ص) فَكَيْفَ تَسَنُّ زِيَارَةَ الْمَسْجِدِ وَ تَحْرِمُ زِيَارَةَ مَنْ شَرَفَ الْمَسْجِدَ لِأَجَلِهِ (ص). (۱)

اگر کسی بگوید: من بار سفر بسته‌ام به جهت زیارت پیامبر (ص) برای سلام و درود فرستادن بر او در مسجدش و زیارت دو صاحبش و هر آنکه در آن بقعه پاک است، و نیز آثار و مشاهدی را که جایگاه نزول وحی و قرآن و موطن ایمان و جهاد است را مشاهده کنم، هرگاه کسی بگوید: من به این قصد مبارک مسافرت کرده‌ام قیامت برپا شده و مصائب بر او فرود می‌آید و در زمین زلزله می‌شود و زمین بارهای سنگین خود را خارج می‌کند، به این نحو که آنان- و هابیان- بر او حکم به ضلالت و شرک می‌کنند، و اگر بخواهند حکم او را تخفیف دهند کمترین حکمش این است که بر او حکم به بدعت و مخالفت سنت نبوی می‌نمایند. و منکر می‌گوید: تنها قصد

ص: ۸۴

شرعی صحیح، زیارت برای مسجد است و تو نباید بگویی: من مسافرت به جهت زیارت رسول (ص) می‌کنم، بلکه تنها باید بگویی: من برای نماز در مسجد نبوی مسافرت می‌نمایم. ومن تعجب می‌کنم که چگونه این مسجد مستحق این فضیلت شده و از مساجدی شده که بار سفر به سوی آن بسته می‌شود؟! آیا بدین جهت نیست که مسجد پیامبر (ص) است؟ وگرنه چه فرقی بین مسجد او و سایر مساجد دیگر می‌باشد؟ و چون شرف و فضیلت مسجد به جهت انتساب به آن حضرت است، پس چگونه زیارت مسجد او سنت است، ولی زیارت کسی که شرف مسجد به خاطر اوست سنت نمی‌باشد؟! او همچنین می‌گوید:

الزيارة تستدعى سفراً وتستلزم رحیلاً؛ اذ انّها عبارة عن انتقال من الزائر للمزور، وذلك الانتقال يقتضى سفراً ويتطلب مجيئاً، ولا يتصور انتقال بدون سفر ولا يتحقق مجيء بغيره، كما لا يمكن ان تكون هجرة بدون انتقال ولا تتأتى رحلة بدون ارتحال ... وقد صحّ خروجه (ص) لأصحابه بالبقيع وأحد تقدیراً ووفاءً منه لأصحابه الكرام ومن اوفى

ص: ۸۵

منه (ص)؟! (۱)

زیارت مستلزم سفر و حرکت است؛ زیرا عبارت است از انتقال و حرکت از طرف زائر برای رسیدن به شخص زیارت شده، و این انتقال مقتضی سفر بوده و مستلزم آمدن است، و هرگز حرکت بدون سفر متصور نیست همان گونه که آمدن بدون سفر امکان پذیر نمی باشد، و نیز هجرت بدون حرکت و نیز رحلت بدون ارتحال صدق نمی کند... و به طریق صحیح رسیده که پیامبر (ص) از منزل به طرف بقیع و أحد بیرون می آمد تا حقّ اصحابش را ادا نماید، و چه کسی باوفا تر از او بوده است؟! بنابراین اینکه می گویند بار سفر بستن برای زیارت قبر پیامبر (ص) جایز نیست، خلاف سنت پیامبر (ص) است.

۱۱. اتخاذ واسطه بین خلق و خالق

او درباره برداشت غلط و هابیان از مفهوم واسطه می گوید:

يخطئ كثير من الناس في فهم حقيقة الوساطة فيطلقون الحكم هكذا جزافاً بانّ الوساطة شرك و انّ من اتخذ واسطه باى كيفية كانت فقد اشرك بالله، و انّ شأنه في هذا شأن المشركين القائلين (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) و

ص: ۸۶

هذا كلام مردود، و الاستدلال بالآية في غير محلّه؛ و ذلك لأنّ هذه الآية الكريمة صريحة في الإنكار على المشركين عبادتهم للأصنام و اتخاذها آلهة من دون تعالى و اشراكهم اياها في دعوى الربوبية، على انّ عبادتهم لها تقربهم إلى الله زلفى، فكفرهم و اشراكهم من حيث عبادتهم لها و من حيث اعتقادهم أنّها ارباب من دون الله ...

فالواسطة لا بدّ منها و هي ليست شركاً، و ليس كل من اتخذ بيته و بين الله واسطة يعتبر شركاً، و إلاّ لكان البشر كلهم مشركين بالله؛ لأنّ امورهم جميعاً تبني على الواسطة، فالنبي (ص) تلقى القرآن بواسطة جبرئيل، فجبرئيل واسطة للنبي (ص) و هو (ص) الواسطة العظمى للصحابة ... و هو الذى يقول: (انا قاسم و الله معط). و بذلك يظهر أنّه يجوز وصف أى بشر عادى بانّه فرج الكربة و قضى الحاجة، أى كان واسطة فيها، فكيف بالسيد الكريم و النبي

ص: ۸۷

العظیم (ص)؟ (۱)

بسیاری از مردم در فهم حقیقت واسطه اشتباه می کنند و بی ضابطه و مطلق حکم می کنند که واسطه شرک است و اینکه هر کس واسطه ای را قرار دهد به هر کیفیتی باشد او به خداوند شرک ورزیده است، و اینکه شأن او در این باره همانند مشرکان است که می گویند (ما بتها را عبادت نمی کنیم جز آنکه ما را به سوی خدا نزدیک کنند). و این کلام مردودی است و استدلال به آن به بی جاست؛ زیرا که این آیه صریح در انکار بر مشرکان است از آن جهت که بتها را پرستیده و تنها آنها را خدایان خود خوانده اند، و نیز آنها را شریک خدا در ادعای ربوبیت می دانند، با این دید که عبادت آنها آنان را به خداوند نزدیک گرداند. پس کفر و شرک آنها بدین جهت است که بتها را پرستیده و معتقدند که آنها با قطع نظر از خداوند ربّ می باشند... پس واسطه باید باشد و در عین حال شرک نیست، و هر کس که بین خود و خدا واسطه ای قرار دهد کار شرک آمیزی نکرده است، و گرنه باید تمام بشر مشرک به خدا می بودند؛ زیرا تمام امور آنها مبتنی بر واسطه است؛ چرا که پیامبر (ص) قرآن را از طریق واسطه جبرئیل تلقی کرده و جبرئیل واسطه برای پیامبر (ص) است و پیامبر (ص) هم واسطه بزرگ برای صحابه می باشد... و او کسی است که می فرمود: (من تقسیم کننده و خدا عطا کننده است). و به این مطلب ظاهر می گردد که جایز است بشر عادی را این گونه توصیف کرد که او گرفتاری

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۹۵.

ص: ۸۸

را برطرف نموده و حاجت را برآورده کرد؛ یعنی واسطه در آن بود، تا چه رسد به سرور کریم و پیامبر عظیم (ص)؟

۱۲. استغاثه به ارواح اولیا

محمد بن علوی مالکی در جواز بلکه رجحان استغاثه به ارواح اولیا که وهابیان آن را شرک اکبر می دانند، می گوید:

فان قالوا: انّ الممنوع انّما هو سؤال الأنبياء و الصالحين من اهل القبور في برازخهم؛ لأنّهم غير قادرين و قد سبق ردّ هذا الوهم مبسوطاً و اجمالاً: أنّهم احياء قادرين على الشفاعة و الدعاء، و حياتهم حياة برزخية لائقة بمقامهم يصحّ بها نفعهم بالدعاء و الاستغفار، و المنكر لذلك اخف احواله أنّه جاهل بما كاد يلحق بالمتواتر من سنته عليه الصلاة و السلام الدال على انّ موتى المؤمنين لهم في حياتهم البرزخية العلم و السماع و القدرة على الدعاء و ما شاء الله من التصرفات، فما الظنّ بأكابر اهل البرزخ من

ص: ۸۹

النبيين و سائر الصالحين؟! (۱)

اگر بگویند: اینکه آنچه منع شده درخواست از انبیا و صالحان از اهل قبور در برزخ‌های آنهاست؛ چرا که آنها قادر نیستند، [در جواب می‌گوییم] ردّ این توهم سابقاً به طور مبسوط و اجمال گذشت، که انبیا و صالحان زنده بوده و قدرت بر شفاعت و دعا دارند، و حیات آنها حیات برزخی است و لایق به مقام آنهاست و صحیح است که آنان با حیات برزخی از دعا و استغفار سود می‌برند، و منکر این امور کمترین احوالش این است که او جاهل به سنت پیامبر علیه الصلاة والسلام است، سنتی که نزدیک است که ملحق به تواتر شود و دلالت دارد بر اینکه اموات از مؤمنان در عالم برزخ زنده بوده و دارای علم و شنود و قدرت بر دعا و آنچه از تصرفات خدا بخواهد می‌باشند، پس چه گمانی به بزرگان اهل برزخ از پیامبران و سایر صالحان می‌باشد؟!

۱- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۱۸۰.

ص: ۹۰

تألیفات حسن بن فرحان

او دارای تألیفات بسیاری است از قبیل:

۱. بیعه علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات الصحیحة؛
۲. نحو انقاذ التاريخ الاسلامی؛
۳. قراءة فی كتب العقائد؛
۴. الصحبة و الصحابة بین الإطلاق اللغوی و التخصیص الشرعی؛
۵. معجم الصحابة، اصحاب الصحبة الشرعیة؛
۶. الشوری و بیعه عثمان؛
۷. الخلافة المدنیة؛
۸. معاویة بن ابی سفیان، قرائه فی المناقب و المثالب؛
۹. مع الشيخ صالح فوزان و تلمیذه الخراشی؛
۱۰. مع الشيخ عبدالله السعد و تلمیذه الحمیدی؛
۱۱. مع الشيخ سفر الحوالی؛
۱۲. مع الدكتور محمد المحزون؛
۱۳. مع الدكتور سلیمان العوده؛
۱۴. قرائه فی منهاج السنة لابن تیمیة، و ردّ ما فیه من اخطاء فی حق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)؛
۱۵. محمد بن عبدالوهاب داعیة و لیس نبیاً.

مقالات حسن بن فرحان

او نیز مقالاتی را از خود به یادگار گذاشته که عبارتند از:

۱. الدكتور النملة و الدرس العملی؛

ص: ۹۳

۲. المعلم يعيد تأتأة العباس؛
۳. وزير المعارف بين الاحراج و الواجب؛
۴. وزير المعارف و الأعدار الخفية؛
۵. حوار البرهان لا حوار الصاروخ؛
۶. الحقيقة لا تسير وحدها؛
۷. عام الثقافة هل يمرّ بسلام؛
۸. المناظرات، مبادئ و اجراءات؛
۹. شتائم المسلمين و حوارات غيرهم؛
۱۰. للمشتومين فقط؛
۱۱. اهداف النشر بين العموم و الخصوص؛
۱۲. بعد حريق منى؛
۱۳. هموم الكاتب؛
۱۴. كبش الحقيقة؛
۱۵. مراجعات؛
۱۶. الملك عبدالعزيز و اسرار الانجاز؛
۱۷. قرائة في تحولات السنة للشيعه؛
۱۸. اصلاح العقول؛
۱۹. السرقات الادبية؛
۲۰. قرائة فيكلمة سمو ولي العهد؛
۲۱. قرائة في المعجم الجغرافي للمخلاف السليمانى؛
۲۲. كوسوفو، المسرحية القادمة؛

ص: ۹۴

۲۳. الی متی الاختلاف؟!؛

۲۴. اعتذار و عتاب؛

۲۵. التعصب و الانصاف؛

۲۶. مشروع المعیلی.

ردیه‌های حسن بن فرحان

ردیه‌هایی که حسن بن فرحان مالکی داشته چه در روزنامه‌ها و فتاوی یا بیانات یا جواب‌ها عبارتند از؛

۱. القعقاع بن عمرو، حقیقه ام اسطوره؟!؛

۲. المقررات بین الواقع و الأمل؛

۳. الردّ علی الدكتور عبدالرحمن الفریح؛

۴. فتوی الشیخ المالکی فی حمود العقل؛

۵. بیان الشیخ المالکی فی علی الخضیر؛

۶. جواب الشیخ المالکی فی الشیخ عبداللّه السعد.

ص: ۹۵

بخش دوم: حسن بن فرحان

اشاره

ص: ۹۱

شرح حال حسن بن فرحان مالکی

حسن بن فرحان مالکی در سایت خود در شرح حال خود چنین آورده است:

من متولد کوه‌های بنی مالک در سال ۱۳۹۰ ه. ق هستم که تعلیمات ابتدایی را در مدرسه «قعقاع» در وادی جنیه بنی مالک در سال ۱۴۰۱ ه. ق فرا گرفتم ... و تعلیمات دانشگاهی را در دانشکده دعوت و اعلام در دانشگاه محمد بن سعود در «ریاض» در سال ۱۴۰۸ ه. ق تا ۱۴۱۲ ه. ق آموختم. همان‌گونه که علم را از برخی از علما و شیوخ در مساجد ریاض آموختم که از مشهورترین آنها شیخ محمد حسن موریتانی و شیخ عبدالعزیز بن باز، و شیخ ناصر العقل، و شیخ عبدالله سعد، و شیخ عبدالرحمن محموداند که از آنها در ریاض استفاده کرده‌ام، ولی مهم‌ترین اساتیدم که فضل من به آن استاد باز می‌گردد شیخ علی بن بوبکر نسیب عقیلی در «صبیاء» است که بین من و آن استاد ملاقات‌ها و مراسلات فراوانی بوده است. تخصص من در دو علم می‌باشد: یکی علم تاریخ و دیگری علم حدیث.

ص: ۹۲

آرای حسن بن فرحان مالکی در ردّ وهابیت**۱. وهابیان و تکفیر مسلمین**

حسن بن فرحان در این باره می گوید:

لكن الذی اراه انّ معظم الحنابلة لیس علی تکفیر ابی حنیفہ و اصحابه و لا تکفیر الأشاعره و لا تکفیر الشیعہ من امامیہ و زیدیہ و لا الاباضیہ و لا غیرها من طوائف المسلمین. (۱)

آنچه که من مشاهده می کنم این است که معظم حنابله ابوحنیفه و اصحابش و اشاعره و شیعه امامیه و زیدیه و اباضیه و دیگر طوائف از مسلمانان را تکفیر نمی کنند [آن گونه که وهابیان سلفی و حنبلی امروزه تکفیر می نمایند].

۱- قرائة فی کتب التاریخ، ص ۱۴.

ص: ۹۶

او نیز می گوید:

ولا زال كثير من الحنابلة المعاصرين على تكفير سائر المسلمين، من الطوائف الأخرى؛ كالشيعة و المعتزلة، بلا-تفريق بين المعتدلين و الغلاة و تضليل سائر الأشاعرة و الصوفية، و هم معظم المنتسبين لاهل السنة و الجماعة اليوم. (۱)

همواره بسیاری از حنابله معاصر در صدد تکفیر سایر مسلمانان از طوایف دیگر هم چون شیعه و معتزله می باشند، بدون آنکه بین افراد معتدل و غالی از این دو دسته فرق گذارند، و نیز عموم اشاعره و صوفیه را که غالب منتسبین به اهل سنت و جماعت امروز هستند را گمراه می دانند.

۲. طعن وهاپیان بر برخی از اهل بیت:

حسن بن فرحان می گوید:

ولا زال بعضهم في ذم بعض ائمة اهل البيت البريئين من غلو الأتباع، مع المبالغة في مدح ملوك بني امية و تبرير مظالمهم، و قد ذمّتهم الأحاديث

۱- قرائة في كتب التاريخ، حسن بن فرحان مالكي، ص ۱۴.

ص: ۹۷

الصحيحة و الآثار الصحابيَّة و التابعيَّة، و لبيان هذا موضع آخر (۱)

دائماً برخی از وهابیان حنبلی در صدد مذمت نمودن برخی از اهل بیت‌اند، امامانی که از غلو پیروان خود بیزارند ولی در مدح و ستایش پادشاهان بنی‌امیه و مبراً کردن آنان از ظلم‌هایشان مبالغه می‌نمایند، پادشاهانی که در احادیث صحیح و آثار صحابه و تابعین مذمت شده‌اند. و برای بیان این مطلب موضع دیگری است.

۳. شیوع افکار الحادی در بین جوانان عربستان

حسن بن فرحان می‌گوید:

اخبرني احد اساتذة العقيدة باحدى الجامعات السعودية: ان الآراء الالحادية لها وجود عند بعض الطلاب، اثناء فتح باب الحوار معهم و هم من طلبة الأقسام الشرعية، فضلا عن غيرها. (۲)

یکی از اساتید عقیده در یکی از دانشگاه‌های سعودی به من خبر داد که آراء الحادی در برخی از جوانان دانشگاهی نفوذ کرده است و این مطلب را در اثنای باز کردن بحث و گفت‌وگو با آنها فهمیدم، با کسانی که از دانشجویان اقسام شریعت بودند تا چه رسد به غیر

۱- قرائة فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۴.

۲- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۶.

ص: ۹۸

آنها.

۴. سیره قدمای سلفی در تکفیر مسلمین

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

ويظنّ بعض الناس: أنّ هذه الأمراض التي دخلت في كتب العقائد و في عقول المسلمين؛ من التكفير الظالم و التبديع و التضليل دون استناد على أدلة و براهين صحيحة، مع نشر الأكاذيب على النبي (ص) إنّما كان في الأزمنة المتأخرة فقط، و هذا نتيجة لعدم الإطلاع على كتب المتخصصين في القرن الثالث و الرابع، ففيها الكثير من هذا التكفير الظالم و التبديع و التفسيق، و هي الكتب التي يتحاكم اليها العقائديون المعاصرون، تاركين نصوص القرآن و السنة، و محتجين بما لا حجة فيه؛ بأنّ السلف الصالح كانوا يكفرون و يفسقون و يضلّلون و يفحشون القول و يفتون بقتل مخالفينهم، و استحلال دمايهم و اموالهم و أعراضهم، و يقصدون بالسلف

ص: ۹۹

الصالح من كان على مذهبه في الخصومات، فمن كان منهم، فهو من السلف الصالح، و ان كان كاذباً فاجراً، و من كان من غيرهم فهو من السلف الصالح، و ان كان من اعد الناس و اصدقهم. (۱)

برخی از مردم گمان می کنند این امراضی که در کتاب های اعتقادی و عقول مسلمانان از تکفیر به ناحق و نسبت به بدعت و گمراهی بدون هیچ گونه استناد به ادله و براهین صحیح، با نشر دروغ هایی بر پیامبر (ص) پیدا شده تنها در زمان های متأخر بوده است، و این گونه قضاوت نتیجه عدم اطلاع بر کتب مخالفان در قرن سوم و چهارم است، که در آنها بسیاری از این تکفیرهای به ناحق و نسبت دادن به بدعت و فسق یافت می شود، کتاب هایی که علمای عقاید معاصر آنها را حکم قرار داده و نصوص قرآن و سنت را رها کرده اند، و به چیزی احتجاج می کنند که حجت نیست؛ به اینکه سلف صالح تکفیر و تفسیق می کرده و نسبت به گمراهی و فحش لفظی می دادند، و فتوا به قتل مخالفان داده و خون و اموال و آبروی آنان را حلال می شمردند، و مقصودشان به سلف صالح کسانی است که در خصومت ها مذهب آنان را داشته اند و هر کس که از آنان بوده او از سلف صالح است گرچه دروغگو فاجر باشد، و هر کس که در مذهب آنان نبوده او از سلف پست است گرچه از عابدترین و

۱- قرائة فی کتب العقائد، صص ۲۱-۲۲.

ص: ۱۰۰

راستگوترین مردم باشد.

۵. تکفیر مسلمین، عامل تفرقه

حسن بن فرحان در ردّ تکفیر و هابیان می گوید:

لو تتبعنا اسباب نکسات المسلمین فی الماضي؛ کسقوط بغداد و احتلال الشام و فلسطین من قبل الصلیبیین و سقوط الأندلس لوجدنا انّ السبب الظاهر للخاصة و العامة هو تفرق المسلمین. و لو نظرنا لسبب هذا التفرق لوجدناه یکمن فی الاتهامات المتبادلة بالضلالة و البدعة و الکفر، مع الاستغلال السیاسی لهذه الطوائف، اذ اصبحت کل فرقة ترى انّ اليهود و النصارى و الصلیبیین و المغول اقرب لها من الطائفة الأخرى التي تلتقی معها فی الأصول العامة للاسلام. (۱)

اگر اسباب شکست مسلمانان را در گذشته پیگیری کنیم همچون سقوط بغداد و اشغال شام و فلسطین از سوی صلیبی ها و سقوط اندلس، پی می بریم که سبب ظاهر برای خاص و عام همان تفرقه

ص: ۱۰۱

مسلمانان بوده است. و اگر در سبب این تفرقه نظر افکنیم پی می‌بریم که در یک مطلب نهفته است و آن اتهاماتی از قبیل گمراهی، بدعت و کفر بوده که به یکدیگر زده می‌شده است، با ضعف سیاسی که بر این طوائف حاکم بوده است؛ زیرا فرقه‌ای می‌بیند که یهود و نصارا و صلیبی‌ها و مغول به آنها از طوائف دیگر نزدیک‌تر است، طوائفی که با یکدیگر در اصول عامه اسلام اشتراک نظر دارند.

۶. وهابیان و وارد کردن تجسیم در اسلام

وی می‌گوید:

بل تجد بعض غلاتهم يقول: (لا خیر فی الاسلام بلا سنه) و قد یقصد بعضهم بالسنه - للأسف - ما سیأتی ذکره من امراض فکریه؛ کالتکفیر و الظلم و الاسرائیلیات و التجسیم... (۱)

بلکه برخی از غالیان آنان را مشاهده می‌کنی که می‌گویند: در اسلام بدون سنت خیری نیست، و مقصود آنان از سنت - متأسفانه - چیزی است که ذکرش خواهد آمد و آن مرض‌های فکری از قبیل تکفیر و ظلم و اسرائیلیات و تجسیم می‌باشد ...

۷. نسبت غلو به وهابیان معاصر

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۳۸.

ص: ۱۰۲

حسن بن فرحان می گوید:

وهذا الفكر عند غلاة الحنابلة لا معتدليهم، هو الذي فرّخ لنا اليوم هؤلاء الغوغاء من التيار التبديعي، الذي يصمّ الناس بالبدعة و الضلالة و لعلمهم اوقع الناس فيها، فلذلك لا يستغرب بعض الاخوة ان قام بعض هؤلاء الغلاة و شبّه الباحثين من طلبه العلم المخالفين له بالمستشرقين او بفرعون او ابليس او سلمان رشدي ... و لانستغرب منهم هذا التبديع و التكفير، فنحن نرحمهم؛ لاننا نعرف من اين أتوا، أتوا من الجهل المسمّى علماً، و الظلم المسمّى عدلاً، و البدعة المسمّاة سنه. (۱)

و این فکر نزد غالبان حنابله نه افراد معتدل از آنها موجب شده که این مصیبت را در جامعه کنونی پدید آورد و آن جامعه‌ای است که نسبت بدعت گزار بودن به مردم می دهند، و گوش مردم را با به کار بردن الفاظ بدعت و گمراهی پر کرده‌اند، و گویا خودشان در این دو بیشتر فرو رفته‌اند، و لذا برخی از برادران تعجب نمی کنند اگر برخی از این غالبان قیام کرده و بحث کنندگان از طلبه علم را که مخالف آنان هستند را به لقب مستشرق یا فرعون یا شیطان یا سلمان

۱- قرائة فی کتب العقائد، صص ۱۰۷-۱۰۸.

ص: ۱۰۳

رشدی ... نسبت می دهند، و ما از آنها این نسبت های به بدعت و کفر را غریب نمی دانیم، و ما به آنان رحم می کنیم؛ چرا که می دانیم از کجا آمده اند، حرف آنان از جهلی سرچشمه گرفته که آن را علم نامیده اند، و از ظلمی که آن را عدالت نامیده اند و بدعتی که آن را سنت می دانند.

۸. انتقاد از تکفیر مخالفان

حسن بر فرحان می گوید:

كما ان ظلمنا فی تکفیر ابی حنیفه و اصحابه - رحمهم الله - يجعلنا نتوقف فی ظلمنا فِرَقاً اُخری؛ کالشیعه و المعتزله، و الصوفیه و الاشاعره و غیرهم؛ لانه ان سلّمنا بانّ تکفیرنا لابی حنیفه کان خاطئاً، فما الذی یمنع من انّ تکفیرنا لهؤلاء کان خاطئاً ایضاً؟! (۱)

همان گونه که در تکفیر ابوحنیفه و اصحابش - رحمهم الله - ظلم کرده ایم، این امر باعث می شود که در ظلم کردن به دیگر فرقه ها از قبیل شیعه و معتزله و صوفیه و اشاعره و دیگران توقف نماییم؛ زیرا اگر تسلیم شویم که تکفیر ابوحنیفه از سوی ما اشتباه بوده چه چیز

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۰۸.

ص: ۱۰۴

مانع آن است که تکفیر این فرقه‌ها را نیز خطا و اشتباه نباشد؟!

۹. نسبت تکفیر سریع به وهابیان

حسن بن فرحان می گوید:

والعقل من اعطى بهذا عن تلك؛ فلا يتسرع في التكفير قبل معرفة حجج الخصم و ارتفاع موانع التكفير،
ومعرفة شبهه و اعتذاره، من قوله لا من نقل خصمه. (۱)

عقل آن است که از این امور عبرت گیرد و قبل از آنکه به ادله مخالف خود معرفت پیدا نماید و موانع تکفیر را مرتفع سازد، و شبهات و عذرهای او را از زبان خودش بشناسد نه از نقل دشمنانش، با سرعت کسی را تکفیر نکند.

۱۰. حکم وهابیان به لوازم اقوال

وی می گوید:

فمعنى هذا: انّ عندنا خلافاً في النقل، فُصِّحَ الروايات في تشويه الخصم و لانتفهم حجة الطرف الآخر و
لانسمع له، و نكفر باشيء ليست مكفرة أو نكفر بالزامات لا يجوز التكفير بها، فلازم

ص: ۱۰۵

القول لیس بقول. (۱)

معنای آن این است که ما مشکلی در نقل داریم، و روایات را در تخریب مخالفان خود تصحیح می کنیم بدون آنکه حجت و دلیل طرف دیگر را بفهمیم و یا گوش به آن فرادهمیم. و نیز مخالفان را به چیزهایی تکفیر می کنیم که هرگز موجب تکفیر نیستند، یا به الزاماتی تکفیر می نماییم که تکفیر به آنها جایز نمی باشد؛ چرا که لازمه قول، اعتقاد گوینده به حساب نمی آید.

۱۱. غلو و هابیان در تکفیر

حسن بن فرحان می گوید:

وتجدهم یحذرون من الغلو مع غلوهم فی التکفیر، و غلوهم فی الثناء علی علمائهم. (۲)

تو آنان را می بینی که مردم را از غلو بر حذر می دارند در حالی که خودشان در تکفیر [مسلمانان] و مدح علمائشان غلو و تندروی می کنند.

۱۲. تناقض و هابیان در عمل

وی در مورد و هابیان و سلفی ها می گوید:

وتراهم یأمرون بالوقوف عند حدود النصوص الشرعیة و عدم الزیادة

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۰۸.

۲- همان.

ص: ۱۰۶

عليها، بينما هم يزيدون كثيراً من العقائد ليست في الكتاب و لا في السنة. و تراهم يعظّمون تكفير المسلم، من عقائد الخوارج و أنّه لا يجوز. و هذا الورع عن التكفير إنّما هم عن ضعفهم، فاذا قوّوا لا يرقبون في مسلم الأ و لا ذمّة و تراهم ينهون عن الاشتغال بأمر لم يشتغل به النبي (ص) و اصحابه، فاذا سَئِئَحَتْ لهم الفرصة امرّوا الناس بمضايق من الاعتقادات لم تخطر على بال صحابي و لا تابعي، مع مسمّيات و القاب سمّوها هم و آباؤهم، ما انزل الله بها من سلطان. (۱)

شما آنان را مشاهده می کنید که امر به توقف نزد حدود نصوص شرعی و عدم زیاده بر آن می کنند، در حالی که آنان بسیاری از عقاید را زیاد کرده اند که در قرآن و سنت یافت نمی شود. شما مشاهده می کنید آنان را که تکفیر مسلمانان را که از عقاید خوارج است را ناپسند شمرده و جایز نمی دانند، ولی این ورع از تکفیر نشانه ضعف آنان است، ولی هنگامی که قوی شدند. درباره هیچ مسلمانی رعایت خویشاوندی و پیمان نمی کنند. [از هیچ مسلمانی

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۳۴.

ص: ۱۰۷

نمی‌گذرند و تمام مخالفان خود را نسبت به کفر می‌دهند]. و نیز آنان را مشاهده می‌کنی که از اشتغال بر کاری که پیامبر (ص) و اصحابش اشتغال نداشته نهی می‌کنند، ولی هنگامی که خودشان فرصت پیدا کردند مردم را به اعتقادی دستور می‌دهند که به ذهن هیچ صحابی یا تابعی نیامده است، و این را با اسم‌ها و القابی همراه می‌کنند که خود و پدرانشان در آورده و هرگز بر آن دلیلی از جانب خداوند ندارند.

۱۳. بی‌انصافی وهابیان در حق شیعه

او در ردّ وهابیان و سلفی‌ها و بی‌انصافی آنان می‌نویسد:

تراهم یتشددون فی نقد و تضعیف الرجال الذین لایوافقونهم فی شواذ العقائد، حتی وصل ذمّتهم للبخاری و مسلم و یحیی بن معین و علی بن المدینی و الکراییسی، و ابن الجعد و ابی حنیفه، فضلا عن تضعیف سائر الشیعه، متمسکین بعبارة نقلوها عن الشافعی فی تکذیب الخطایه من الروافض، لانّهم یتحلّون الکذب، فجعلها هؤلاء فی کل الشیعه، ثقاتهم و ضعفائهم؛ بینما یبالغون فی توثیق اتباعهم، ولو کانوا ضعفاء او خفیفی الضبط، کما

ص: ۱۰۸

فعلوا فی توثیق ابن بطه مثلاً. (۱)

شما آنان را مشاهده می‌کنید که در نقد و تضعیف افرادی شدت به خرج می‌دهند که با آنان در عقاید شاذشان موافق نیستند، به حدی که بخاری و مسلم و یحیی بن معین و علی بن مدینی و کرایسی و ابن جعد و ابوحنیفه و حنفی‌ها را تضعیف می‌کنند تا چه رسد به تضعیف عموم شیعیان، و در این کار به عبارتی تمسک می‌کنند که از شافعی در تکذیب [فرقه] خطایه از روافض صادر شده که آنان دروغ را حلال می‌شمارند، و آن را بر تمام شیعه حمل می‌نمایند؛ چه افراد ثقه آنها یا ضعیفشان، و این در حالی است که در توثیق پیروانشان مبالغه می‌کنند، گرچه ضعیف بوده و ضبطش هم کم بوده است، همان‌گونه که در توثیق ابن بطه چنین نموده‌اند.

۱۴. تناقض سلفی‌ها در جرح و تعدیل

او در ردّ سلفی‌ها به جهت تناقض در جرح و تعدیل می‌گوید:

وتراهم یتناقضون فی الصحابه و وجوب تقدیرهم، فیدمّون الشیعۀ لانّهم یتتقصون اصحاب النبی (ص)، بینما لایدّمون النواصب و لایدّکرونهم بسوء، مع أنّهم کانوا یلعنون علی بن ابی طالب و یدمّونه و یرمونه بکلّ طامه؛ سواء کان ذلک من قبل حکامهم من بنی امیة

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۳۴.

ص: ۱۰۹

او علمائهم کحریز بن عثمان و ثور بن یزید و نحوهم. (۱)

تو آنان را مشاهده می کنی که در مورد صحابه و وجوب تقدیر از آنان متناقض عمل می کنند؛ چرا که شیعه را مذمت می نمایند؛ به جهت آنکه به اصحاب پیامبر (ص) نقص وارد می کنند، ولی نواصب را مذمت نمی کنند و آنان را با بدی یاد نمی نمایند، با وجود آنکه نواصب علی بن ابی طالب را لعن کرده و مذمت می کنند و هر زشتی را به او نسبت می دهند؛ چه این کار از سوی حاکمان آنان از بنی امیه باشد یا علمای آنان، همچون حریز بن عثمان، و ثور بن یزید و امثال آن دو.

۱۵. ابن تیمیه و تنقیص امام علی (ع)

حسن بن فرحان می گوید:

بینما یبالغون فی الاعتذار لعبارات صریحہ، صدرت من ائمتهم، كما یفعلون فی الاعتذار عمّا کتبه عبد الله بن الإمام احمد أو الایهوازی أو الهروی فی التجسیم، أو کتبه البربهاری فی التکفیر أو ما کتبه ابن تیمیة فی انتقاص علی بن ابی طالب و ردّ کثیر من فضائله. (۲)

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۳۵.

۲- قرائة فی کتب التاریخ، ص ۱۳۶.

ص: ۱۱۰

آنان در عذرتراشی برای عبارات صریحی که از امامانشان صادر شده مبالغه می‌کنند، همان‌گونه که در نوشته‌های عبدالله بن امام احمد، یا اهوازی، یا هروی در تجسیم چنین نموده‌اند، یا آنچه را که بر بهاری در تکفیر یا ابن تیمیه در نقص وارد کردن بر علی بن ابی طالب و رد بسیاری از فضائلش نوشته چنین نموده‌اند.

۱۶. حکم سلفی‌ها به تکفیر و قتل مخالفان خود

حسن بن فرحان درباره سلفی‌ها می‌گوید:

وتراهم یذمّون الخوارج؛ لانّهم یقتلون المسلمین و یکفرونهم، بینما هم یفتون بقتل خصومهم و تکفیرهم، کالخوارج تماماً. (۱)

مشاهده می‌کنی آنان را که خوارج را مذمت می‌کنند به جهت آنکه مسلمانان را به قتل رسانده و تکفیر می‌کنند، در حالی که خودشان فتوا به قتل مخالفان خود داده و آنان را تکفیر می‌نمایند، همان‌گونه که خوارج تمام این کارها را انجام می‌دهند.

۱۷. ترس وهابیان از مسلمین نه کفار

وی درباره وهابیان می‌نویسد:

ونحن إلی الیوم لانخشی إلیّ من المسلمین،

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۳۶.

ص: ۱۱۱

ولانحذر إلیهم و لو جاء مسافر من بریطانیا أو امریکا، لما استنکرنا شیئاً، لکن لو قال: جئت من سلطنته عمان أو من دولة ایران لنظرنا الیه شزراً؛ لأنّ عمان اباضیة و ایران فیها اغلبية شیعیة، و لابدّ أن نسأل صاحبنا: لماذا سافرت إلی هناک؟! و لو علمنا به قبل سفره لحدّره منهم کثیراً، بینما لانحدّره من اليهود و لا النصری، بل و لا من الملحدين!! و لنا فی هذا تأویلات و اعتذارات لایسعی استعراضها و لا الجواب علیها.

(۱)

ما امروز تنها از مسلمانان می‌هراسیم، و فقط از آنها پرهیز داریم. و اگر مسافری از انگلستان و امریکا بیاید بر او انکار نمی‌گیریم، ولی اگر بگوید: من از کشور سلطان‌نشین عمان یا از کشور ایران آمده‌ام به او نظر بد داریم، چرا که مردم عمان اباضی بوده و اغلب مردم ایران شیعه هستند، و بر خود لازم می‌دانیم که از او سؤال کنیم: چرا به این کشور سفر کرده‌ای؟! و اگر قبل از سفر از آن اطلاع داشتیم او را از آن بسیار برحذر می‌داشتیم و این در حالی است که او را از یهود و نصارا بلکه از ملحدان برحذر نمی‌نماییم!! و برای ما در این

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۶۷.

ص: ۱۱۲

مسأله تأویلات و عذرهایی است که وقت، اجازه طرح و جواب آنها را نمی دهد.

۱۸. دشمنی ابن تیمیه با امام علی (ع)

حسن بن فرحان مالکی بعد از نقل برخی از فضایل معاویه می گوید:

والغریب ان بعضهم کابن تیمیة - سامحه الله - یورد مثل هذه النصوص العامة و یعتبرون القادح فی الصحابة قادح فی الكتاب و السنة، و یقصدون بالصحابة غالباً المتأخرین منهم کمعاویة و عمرو و امثالهم بینما یسکتون عن طعن النواصب فی علی و لعنهم له. (۱)

امر غریب این است که برخی همچون ابن تیمیه - خدا از او بگذرد - امثال این نصوصات عام را می آورند و در نتیجه قدح کننده در صحابه را قدح کننده در قرآن و سنت به حساب می آورند، و مقصودشان به صحابه غالباً متأخران از آنان است، همچون معاویه و عمرو و امثال آنان، در حالی که از طعن نواصب در حق علی و لعن کنندگان او سکوت می کنند.

او همچنین می گوید:

۱- مذکره فی الصحابه، حسن بن فرحان مالکی، صص ۷۹ و ۸۰.

ص: ۱۱۳

ابن تیمیّه مع فضله و علمه إلاّ أنّه يجب أن نعرف أنّه شامی و اهل الشام فيهم انحراف في الجملة علی علی بن ابی طالب و میل لمعاویة. (۱)

ابن تیمیه با علم و فضلش باید بدانیم که از اهالی شام است، و اهالی شام دارای انحراف کمی درباره علی بن ابی طالب و میل او به معاویه بوده‌اند.

۱۹. انتقاد وهابیان از جلوگیری ورود کتاب‌های شیعه

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

انا لا أرى معنى لمنع كتب الأشاعرة و الشيعة و الإباضية و غيرهم من المسلمين من دخول المملكة في ضوء التفجّر المعرفی. (۲)

من معنایی بر منع کتاب‌های اشاعره و شیعه و اباضیه و دیگر مسلمانان از ورود به مملکت [سعودی] نمی بینم با وجود انفجار اطلاعات و معارف در دنیا.

۲۰. انتقاد از محمد بن عبدالوهاب

۱- نحو انقاذ التاريخ الاسلامی، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳۵.

۲- قرائة فی كتب العقائد، ص ۱۵۴.

ص: ۱۱۴

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

إِنَّ هَذَا الْإِعْتِرَافَ الَّتِي إِعْتَرَفَ بِهَا الْمُشْرِكُونَ قَدْ أَجَابَ عَنْهَا بَعْضُ الْعُلَمَاءِ، وَذَكَرُوا أَنَّ الْمُشْرِكِينَ إِنَّمَا إِعْتَرَفُوا بِهَا مِنْ بَابِ الْإِفْحَامِ وَالْإِنْقِطَاعِ، وَلَيْسَ مِنْ بَابِ الْإِقْتِنَاعِ، وَلَوْ كَانُوا صَادِقِينَ فِي إِعْتِرَافِهِمْ لِأَتَوْا بِلُؤَازِمِ هَذَا الْإِعْتِرَافِ. فَلِذَلِكَ يَأْمُرُ اللَّهُ نَبِيَّهَ (ص) أَنْ يَذْكُرَهُمْ بِلُؤَازِمِ هَذَا الْإِعْتِرَافِ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ)، (قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) فَكَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُؤَيِّخُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَاذِبُونَ وَأَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَالِقًا وَرَازِقًا ... (۱)

این اعترافی که مشرکان به آن اقرار کرده‌اند را برخی از علما از آن این‌گونه جواب داده‌اند که مشرکان این اعتراف را از باب اجبار و سیه‌رو شدن و از روی ناچاری داشتند، نه از باب قانع شدن و رسیدن به این مطلب. و اگر در اعترافشان به این امور صادق بودند، ملتزم به لوازِم آن نیز می‌شدند. به همین جهت است که خداوند پیامبرش را امر می‌کند که آنان را به لوازِم این اعتراف تذکر دهد؛ همان‌گونه که در قول خداوند (فَقُلْ أَفَلَا

۱- داعیه و لیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، ص ۴۸.

ص: ۱۱۵

تَتَّقُونَ) و (قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) آمده است. پس گویا خداوند عزوجل آنان را توبیخ می کند که در ادعایشان دروغ می گویند و هرگز به خالقیت و رازقیت خدا ایمان ندارند.

۲۱. مردود دانستن تندروی سلفیان

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

و يساعده على ذلك ايضاً أنّ غلاة السنة لهم الصوت الأقوى داخل الوسط السنّي السلفي على وجه الخصوص، فلذلك لانستغرب هذه الانحسارات عن السنة إلى مذاهب اخرى ... و سيبقى الغلو السلفي من اكبر الأمور المساعدة على الانتقال الحادّ إلى الشيعة مالم يسارع عقلاء السلفية بنقد الغلو داخل التيار السلفي نفسه، ذلك الغلو المتمثل في كثرة الاحاديث الضعيفة و الموضوعه التي نشدّ بها المذهب و كثرة التكفيرات المخالفة للمنهج السلفي، كتكفير ابي حنيفة و الأحناف و تكفير الشيعة و الجهمية و المعتزلة. (۱)

۱- مجله المجله، شماره ۱۰۸۲، سال ۱۱ / ۱۱ / ۲۰۰۰ م، تحت عنوان: «قراءة في التحولات السنية للشيعة».

ص: ۱۱۶

تأیید این مطلب اینکه غالبان اهل سنت صدای قوی تری به ویژه در بین سنی های سلفی دارند، و لذا این گونه خروج ها از مذهب اهل سنت به مذاهب دیگر را بدین جهت غریب نمی دانیم ... و زود است که غلو سلفی ها از بزرگ ترین اموری گردد که باعث انتقال سریع اهل سنت به سوی شیعه شود، مگر آنکه عقلاء سلفی به فکر چاره برآمده و غلو و تندروی خود را از درون نقد کنند، غلوی که در وجود احادیث ضعیف و جعلی برای تأیید مذهب و تکفیر مخالفان مذهب و روش سلفی پدیدار گشته است، همچون تکفیر ابوحنیفه و احناف و تکفیر شیعه و جهمیه و معتزله.

۲۲. تنقیص محمد بن عبدالوهاب

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

و کتاب التوحید أو کتاب کشف الشبهات أو غیرهما من کتب الشیخ و رسائله انما الفها بشر یخطیء و یصیب و لم یؤلفها ملک و لا رسول، فلذلک من الطبیعی جداً أن یخطیء و لا مانع شرعاً و لا عقلاً من وقوع الأخطاء من الشیخ؛ سواء كانت کبیرة أو صغیرة، کثیرة أو قليلة، فقهیة أو عقدیة

ص: ۱۱۷

(ایمانیه) ... (۱)

کتاب (التوحید) و کتاب (کشف الشبهات) یا غیر این دو از کتاب‌ها و رساله‌های شیخ را کسی نوشته که بشری است ممکن است خطا کند یا به واقع برسد، و آنها را فرشته یا رسول ننوشته است؛ و لذا خیلی طبیعی به نظر می‌رسد که او خطا کند و از نظر شرع و عقل مانعی از وقوع خطاها از شیخ نیست؛ چه آن خطاها بزرگ باشد یا کوچک، زیاد باشد یا کم، فقهی باشد یا عقیدتی و ایمانی ...

۲۳. نسبت ناصبی دادن به بزرگان وهابی

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

ثمَّ جاء بعد هؤلاء آل تيمية بحران ثم دمشق، و ابن كثير كان فيه نصب إلى حد كبير، و الذهبي إلى حد ما، أما ابن تيمية إلى حد لا ينكره باحث منصف، فاشتهر عنه النصب و كتبه تشهد بذلك، و لذلك حاكمه علماء عصره على جملة أمور منها بغض علي، ولم يحاكموا غيره من الحنابلة، مع أن فيهم نصباً ورثوه عن ابن بطه و

۱- داعية و ليس نبياً، ص ۳.

ص: ۱۱۸

ابن حامد و البربهاری و ابن اَبی یعلی و غیرهم. و التیار الشامی العثماني له اثر بالغ علی الحیاء العلمیة عندنا فی الخلیج، و هذا من اسرار حساسیتنا من الثناء علی الامام علی أو الحسین، و میلنا الشدید لبنی امیة، فتنبّه!!

(۱)

بعد از آنان، آل تیمیه حرّانی دمشقی و ابن کثیر ظهور کردند. ابن کثیر تا حدود زیادی نصب و عداوت اهل بیت: را در دل داشت، و ذهبی نیز تا حدودی چنین بود. ولی دشمنی ابن تیمیه نسبت به اهل بیت آن قدر زیاد بود که بحث کننده منصف نمی تواند آن را انکار نماید، و لذا او مشهور به ناصبی بودن است و کتاب های او نیز بر این مطلب گواهی می دهد، و بدین جهت علمای هم عصرش او را به جهت اموری از آن جمله بغض علی (ع) محاکمه نمودند، با اینکه غیر او از حنابله را محاکمه نکردند در حالی که در آنان نیز نصب و عداوتی بود که از ابن بطه و ابن حامد و بربهاری و ابن ابی یعلی و دیگران به ارث برده بودند، و مدرسه شام که عثمانی هستند اثر بسیاری بر حیات علمی ما در خلیج گذاشته است، و بدین جهت است که ما حساسیت فراوانی نسبت به مدح و ثنای بر امام علی یا حسین داشته و میل شدید به بنی امیه داریم، پس آگاه باش.

ص: ۱۱۹

او همچنین می گوید:

ثم تتابع علماء الشام كابن تيمية و ابن كثير و ابن القيم - و اشدّهم ابن تيمية - على التوجس من فضائل علي و اهل بيته، و تضعيف الأحاديث الصحيحة في فضلهم، مع المبالغة في مدح غيرهم!! و علماء الشام - مع فضلهم - بشر لا ينجون من تأثير البيئة الشامية التي كانت اقوى من محاولات الانصاف، خاصة مع استئناس هؤلاء بالتراث الحنبلي ... (۱)

سپس یکی پس از دیگری علمای شام همچون ابن تیمیه و ابن کثیر و ابن قیم آمدند، که شدیدترین آنها در مخفی نمودن فضائل علی و اهل بیتش و تضعیف احادیث صحیح در فضائل آنان، ابن تیمیه است، و این در حالی است که در مدح دیگران شدیداً مبالغه می کنند. علمای شام با فضیلتی که دارند بشری هستند که هرگز از تأثیر محیط شام بی نصیب نبوده اند، محیطی که از انصاف به دور بوده است. خصوصاً آنکه آنان با میراث حنابله انس داشته اند ...

حسن بن فرحان می گوید:

حُوِكَمَ ابن تيمية في عصره على بغض علي

۱- داعية وليس نبياً، ص ۱۷۶.

ص: ۱۲۰

واتّهمه مخالفوه من علماء عصره بالنفاق و اخطئوا فی ذلك و اتّهموه بالنصب و اصابوا فی كثير من ذلك، لقوله: انّ علیاً قاتل للرئاسة لا للديانة، و زعمه انّ اسلام علی مشککک فيه لصغر سنه و انّ تواتر اسلام معاویه و یزید بن معاویه اعظم من تواتر اسلام علی!! و انه كان مخذولاً، و غیر ذلك من الشناعات التي بقى منها مابقی فی کتابه منهاج السنه. و ان لم تكن هذه الأقوال نصباً فليس فی الدنيا نصب. (۱)

ابن تیمیه در عصرش به جهت دشمنی با علی (ع) محاکمه شد و مخالفین از علمای عصرش او را متّهم به نفاق کردند ولی در آن به خطا رفتند و او را متّهم به عداوت با اهل بیت: نمودند و در بسیاری از موارد به واقع رسیدند؛ چرا که او می گوید: علی به جهت ریاست جنگید نه به جهت دیانت. و گمان او که اسلام علی مورد شک است؛ چرا که کودکی کم سن بوده است، و تواتر اسلام معاویه و یزید بن معاویه از تواتر اسلام علی مهم تر است، و اینکه علی خوار شده است، و دیگر کلمات زشت و پست که در کتابش به نام

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۷۶

ص: ۱۲۱

«منهاج السنه» باقی مانده است. و اگر این گفته‌ها نصب و دشمنی با حضرت علی نباشد پس در دنیا دشمنی نیست.

۲۴. دشمنی سلفی‌های افراطی با اهل بیت:

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

بینما یبالغون فی الاعتذار لعبارات صریحه، صدرت من ائمتهم، كما یفعلون فی الاعتذار عمّا کتبه عبدالله بن الامام احمد أو الیهوازی أو الهروی فی التجسیم، أو کتبه البربهاری فی التکفیر أو ما کتبه ابن تیمیة فی انتقاص علی بن ابی طالب و ردّ کثیر من فضائله. (۱)

آنان در عذرتراشی برای عبارات صریحی که از امامانشان صادر شده مبالغه می‌کنند، همان‌گونه که در نوشته‌های عبدالله بن امام احمد، یا اهوازی، یا هروی در تجسیم چنین نموده‌اند، یا آنچه را که بر بهاری در تکفیر یا ابن تیمیه در نقص وارد کردن بر علی بن ابی طالب و ردّ بسیاری از فضائلش نوشته چنین نموده‌اند.

۱- قرائة فی کتب التاریخ، ص ۱۳۶.

ص: ۱۲۲

نقد حسن بن فرحان بر «كشف الشبهات»

او در ردّ کتاب «كشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب کتابی را تألیف کرده و نام آن را «داعیه و ليس نبياً»، یا «نقض كشف الشبهات» گذاشته و در آن انتقاداتی از محمد بن عبدالوهاب و مطالب کتاب او داشته است، اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. او در ذیل کلامی از محمد بن عبدالوهاب می گوید:

سبحان الله! كفار قریش الذين لا يقولون (لا اله الا الله) و لا يؤمنون بيوم القيامة، و لا البعث و لا جنه و لا نار، و لا - يؤمنون بنبي، و يعبدون الأصنام، و يقتلون و يظلمون و يشربون الخمر و يرتكبون المحرمات، مثلهم مثل المسلمين الصائمين الحاجين المزكين المتصدقين،

ص: ۱۲۳

المجتنبين للمحرمات، و يفعلون مكارم الاخلاق ... لا لیسوا سواء، حتی و أن تأول علماؤهم و جهل عوامهم، فالتأويل و الجهل باب واسع، لكن لايساوی فيه من يقوم بأركان الاسلام ممن لاينكرها. (۱)

منزه است خداوند! كفار قریش که کلمه توحید (لا اله الا الله) را بر زبان جاری نمی کنند و به روز قیامت ایمان نمی آورند، و حشر و بهشت و دوزخ را قبول ندارند، و بتها را عبادت می کنند و می کشند و ظلم می نمایند و شرب خمر می کنند و مرتکب محرمات می شوند، [آیا] آنها همانند مسلمانانی هستند که نماز به جای آورده و روزه می گیرند و حج به جای می آورند و زکات و صدقه می دهند و از محرمات اجتناب می کنند و مکارم اخلاق را به جای می آورند؟ ... هرگز، آن دو مساوی نیستند، پس تأویل و جهل باب واسعی دارد، ولی با کسانی که به ارکان اسلام قیام می کنند و آنها را انکار نمی نمایند مساوی نیستند.

۲. وی در ادامه می گوید:

ولا یتساوی من یؤمن بالنبی (ص) نبیاً و رسولا و من یکذبه و یظنه ساحراً أو کاهناً، ولا یتساوی من یتوسل بالنبی (ص)

۱- نقض کشف الشبهات، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳.

ص: ۱۲۴

و یتبرک بالصالحین - و ان اخطأ - مع من یرجم النبی (ص) و یقتل الصالحین و لایتساوی من یؤمن بالیوم الآخر و الجنة و النار، مع من یقول: (إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا). لایتساوی من قال: (لا اله الا الله) مع من قال: (أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا) لا، لایتساوی من آمن و من کفر، من صدق الرسل و من کذبهم، من آمن بالبعث و من کفر به. لایتساوی من طلب شفاعة الحی مَمَّن یطلب شفاعة الجماد. لایتساوی من یطلب شفاعة الأحياء و هو یعرف أنهم عبيد الله مَمَّن یطلب شفاعة الأصنام و يجعلهم مشارکین لله فی الألوهية. لا یا شیخنا - سامحک الله - هناك فرق کبير بين هؤلاء و هؤلاء. (۱)

کسانی که به پیامبر (ص) ایمان آورده با کسانی که او را تکذیب کرده و به گمانشان او ساحر و یا کاهن است مساوی نیستند. و نیز کسانی که به پیامبر (ص) توسل جسته و به صالحان تبرک می جویند - گرچه خطا کرده باشند - با کسانی که پیامبر (ص) را سنگ زده و

ص: ۱۲۵

صالحان را به قتل می‌رسانند یکسان نیستند. کسانی که به آخرت و به بهشت و دوزخ ایمان آورده با کسانی که می‌گویند: (زندگی ما جز حیات دنیا نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم) مساوی نمی‌باشند. کسی که می‌گوید: (خدایی جز الله نیست) با کسی که می‌گوید: (آیا خدایان را یک خدا کرده است) یکسان نیست، هرگز چنین نمی‌باشد. کسی که ایمان آورده با کسی که کفر ورزیده، کسی که رسولان را تصدیق کرده با کسی که آنان را تکذیب نموده، کسی که به حشر ایمان آورده و کسی که به آنها کافر شده مساوی نیست. کسی که درخواست شفاعت از زنده‌ای می‌کند با کسی که درخواست شفاعت از جماد می‌نماید یکسان نیست. کسی که درخواست شفاعت از زنده‌ها می‌کند در حالی که می‌داند آنها بندگان خدایند، با کسی که درخواست شفاعت از بت‌ها می‌کند و آنها را شریک خداوند در الوهیت می‌داند یکسان نیست، نه ای شیخ ما- که خداوند از تو بگذرد- در این جا فرق بزرگی بین این دو دسته است.

۳. حسن بن فرحان همچنین می‌گوید:

معظم علماء المسلمین فی عهد الشیخ محمد و فی ایامنا هذه یقولون بجواز التبرک بالصالحین و التوسل بهم؛ فهل نحن الیوم نکفر جمیع هؤلاء؟! أم نخطئهم فقط؟!
ان قلت: نحن نکفرهم ردّ علیکم هذه

ص: ۱۲۶

البلاد و اتهموكم بالغلوّ في الدين و تكفير المسلمين. و ان قلت: لا، نحن لانكفرهم، رددم علي محمد بن عبد الوهاب تكفيره لهم؛ لانه كان يكفر علماء و عوام مثل علماء زماننا و عوامهم تماماً... (۱)

معظم علمای مسلمین در عصر شیخ محمد و در ایام ما قائل به جواز تبرک به صالحان و توسل به آنان است، آیا ما امروز تمام آنها را تکفیر کنیم، یا تنها نسبت خطا به آنان دهیم؟! اگر بگوییم ما آنان را تکفیر می کنیم علمای آن شهرها شما را رد کرده و شما را متهم به غلو در دین و تکفیر مسلمانان می کنند. و اگر بگویید: هرگز ما آنان را تکفیر نمی کنیم، بر محمد بن عبد الوهاب به جهت تکفیرش مسلمین را ردّ نموده اید؛ زیرا که او علما و عوام را همچون علمای زمان ما و عوامشان را تماماً تکفیر کرده است ...

۴. وی در ادامه می گوید:

سامح الله الشيخ محمد، ففي هذا النص تكفير صريح لعلماء المسلمين في زمانه. ثم ان المسلمين لا يعبدون الا الله، بخلاف هؤلاء المشركين الذين يسجدون للأصنام.

۱- نقض كشف الشبهات، ص ۴.

ص: ۱۲۷

وإذا لم يكن هذا واضحاً فلن نستطيع التفريق بين أمور أخرى التباساً. (۱)

خداوند از تقصیرات شیخ محمد بن [عبدالوهاب] بگذرد، در این نص تکفیر صریح علمای مسلمین زمان خودش می باشد، مسلمانانی که جز خدا را عبادت نمی کنند به خلاف آن مشرکانی که بت ها را می پرستند، و اگر این امر واضح نباشد ما نمی توانیم بین امور دیگر که مشتبّه است فرق گذارییم.
۵. او همچنین می گوید:

فإذا كانت التسوية بين الخوارج و الوهابية ظلماً فالتسوية بين كفار قریش و المسلمین اکثر ظلماً و ابعدهن الحق. (۲)

اگر تسویه بین خوارج و وهابیان ظلم است، پس تسویه بین کفار قریش و مسلمانان ظلمش بیشتر و از حق دورتر می باشد.

۶. حسن بن فرحان همچنین می گوید:

فالشيخ يذکر اسباباً ليست متحققه و لا يدري أهي سبب في القتال ام لا، و يترك الاسباب المتفق عليها بانها هي سبب قتال النبي (ص) للكفار. (۳)

۱- نقض كشف الشبهات، صص ۶ و ۷.

۲- همان، ص ۷.

۳- همان، ص ۸.

ص: ۱۲۸

شیخ محمد [بن عبدالوهاب] اسبابی را ذکر کرده که تحقق خارجی ندارد، و نمی‌داند که آیا آنها سبب در قتال بوده یا چیز دیگری دخیل بوده است، و این در حالی است که او اسبابی را که مورد اتفاق است در اینکه سبب قتال پیامبر (ص) با کفار است را رها کرده است.

۷. حسن بن فرحان در ردّ کلام محمد بن عبدالوهاب که مقصود از کلمه (لا اله الا الله) معنای آن است نه لفظ آن، می‌گوید:

لکن مجرد التلفظ بها ینجیهم من التکفیر و القتل، بینما من یقولها من معاصری الشیخ لاتعصمهم من سیفه، فالمنافقون فی عهد النبی (ص) یقولون الشهادتین بألسنتهم و کان النبی (ص) یعرف ذلک و مع ذلک عصمت دماؤهم و اموالهم، اما المعاصرون للشیخ من المسلمین فلم تعصمهم منه؛ لا الشهادتین و لا ارکان الاسلام. (۱)

لکن مجرد تلفظ به آن آنها را از تکفیر و قتل نجات می‌دهد، در حالی که افراد معاصر شیخ [محمد بن عبدالوهاب] با گفتن کلمه توحید از شمشیر او در امان نمی‌شدند، در حالی که منافقان در عصر پیامبر (ص) شهادتین را بر زبان جاری می‌کردند و پیامبر (ص) آنان را

ص: ۱۲۹

می شناخت ولی با این حال خون‌ها و اموالشان محفوظ بود، ولی معاصران شیخ [محمد بن عبدالوهاب] از مسلمانان از شمشیر او در امان نبودند نه با گفتن شهادتین و نه با عمل به ارکان اسلام.

۸. وی همچنین در نقد کلام محمد بن عبدالوهاب می گوید:

هذا تكفير واضح لمن ليس على معتقد اهل نجد الذين يسميهم (الموحدين) فاعرف هذا فانه مهم. (۱)

این تکفیر واضحی است نسبت به کسی که بر اعتقاد اهل نجد نباشد، کسانی که آنان را موحد می نامید. این را بدان که خیلی مهم است.

۹. حسن بن فرحان می گوید:

هذا تكفير صريح للمخالفين له ممن يسمونهم (خصوم الدعوة) او (اعداء التوحيد) او (اعداء الاسلام) و هذا ظلم؛ لانّ الشيخ كان يرد على المسلمين و لم يكن يرد على كفار و لا مشركين. و هذه رسائله و كتبه ليس فيها تسمية لمشرك و لا كافر، و إنا فيها تسمية لعلماء المسلمين في عصره كابن فيروز و

۱- نقض كشف الشبهات، ص ۱۰.

ص: ۱۳۰

سلیمان بن عبدالوهاب و ابن عفالق و غیرهم من العلماء الذین یطلق علیهم (المشركون فی زماننا). فهذه هي بذور التكفير المعاصر التي لازالت تنبت و تؤتی اكلها الدامیة فی ارجاء العالم الاسلامی. (۱)

این تکفیر صریح مخالفان اوست از کسانی که آنان را دشمنان دعوت یا دشمنان توحید، یا دشمنان اسلام نامیده‌اند، و این ظلم است؛ زیرا شیخ [محمد بن عبدالوهاب] بر مسلمانان ردّ کرده، ولی بر کافران و مشرکان ردّ نکرده است. و این است رساله‌ها و کتاب‌های او که نامی از مشرکان و کافران به میان نیاورده و تنها نام علمای مسلمین در عصر خود امثال ابن فیروز و سلیمان بن عبدالوهاب و ابن عفالق و دیگر علما را ذکر کرده و بر آنان عنوان «مشرکان در زمان ما» یاد نموده است. و این است ریشه‌های تکفیر معاصر که دائماً در حال رشد بوده و آثار کشنده‌اش در اطراف عالم اسلامی گسترده شده است.

۱۰. او در جای دیگر می‌گوید:

علی هذا لن یدخل الجنة فی زمن الشيخ الا اهل العینة و الدرعیة!! ففی الکلام السابق تکفیر ضمنی لكل من یری التوسل بالصالحین، و هم جمهرة علماء

ص: ۱۳۱

المسلمین و عامتهم. (۱)

بنابراین در زمان شیخ [محمد بن عبدالوهاب] کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر اهل عینه و درعیه!! و در کلام سابق تکفیر ضمنی است بر هر کسی که معتقد به توسل به صالحان باشد، که آنان عموم علمای مسلمین و عامه مسلمانان هستند.

۱۱. او همچنین می‌گوید:

والمجتمع السعودي علماء و طلاب العلم فيه تربي على فتاوى الشيخ، كانوا يميلون لتكفير المسلمين. و من قرأ «الدرر السنية» عرف هذا تماماً، بل هذا المؤلف مجلدان كبيران بعنوان (الجهاد) و كلاً في جهاد المسلمين، ليس فيه حرف في جهاد الكفار الأصليين من اليهود و النصارى، مع ان بلاد المسلمين المجاورة كان فيها كفار اصليون. (۲)

جامعه سعودی اعم از علما و طلاب علم در آن بر فتوای شیخ [محمد بن عبدالوهاب] تربیت یافته‌اند، آنان که تمایل به تکفیر مسلمانان دارند. ولذا کسی که کتاب «الدرر السنية» را مطالعه کند این مطلب را به خوبی می‌فهمد، بلکه این دو جلد بزرگش درباره جهاد

۱- نقض کشف الشبهات، صص ۱۳-۱۴.

۲- نقض کشف الشبهات، ص ۱۶.

ص: ۱۳۲

است که تمام آنها در مورد جهاد با مسلمانان می باشد، و در آنها سخنی در مورد جهاد با کفار اصلی از یهود و نصارا به میان نیآورده است، با وجود آنکه در کشورهای مسلمانان مجاور کفار اصلی وجود داشت.

۱۲. او همچنین در ردّ محمد بن عبدالوهاب می گوید:

عبادة الأصنام هي السجود لها و الصلاة لها و طلب الحوائج منها، مع الكفر بالنبوات، و أمّا المسلم فلا يصلّي لولي و لا نبي، و يقرّ بأركان الاسلام و اركان الإيمان. (۱)

پرستش بت‌ها عبارت است از سجده و نماز برای آنها و درخواست حوایج از آنان با کفر به نبوت‌ها، و اما مسلمان برای ولی یا نبی نماز نمی خواند و به اركان اسلام و اركان ایمان اقرار دارد.

۱۳. حسن بن فرحان در ردّ محمد بن عبدالوهاب در جای دیگر می گوید:

كلام الشيخ عجيب، فهو لا-يفرق بين المنكر لشيء مّا جاء به الرسول متعمّداً، ممّن ترك بعض ما جاء به الرسول (ص) متأولاً. (۲)

کلام شیخ عجیب است، او بین منکر عمدی چیزی از آنچه که

۱- همان، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۸.

ص: ۱۳۳

پیامبر (ص) آورده با کسی که از روی تأویل برخی از آنچه را که پیامبر (ص) آورده ترک می کند فرق نمی گذارد.

۱۴. او همچنین می گوید:

انّ العلماء فی عهد الشیخ يعرفون الأبواب الفقهیة التي فیها حکم المرتد و لم یقولوا باستباحة الدماء و الأموال الجماعی الذی یفعله الشیخ و اتباعه، و أنّما یحکم علی الشخص بمفرده بعد قیام الحجّة علیه. (۱)

همانا علمای در عصر شیخ [محمد بن عبدالوهاب] ابواب فقهی را به خوبی می دانستند، ابوابی که در آنها حکم مرتد است، و هرگز قائل به مباح بودن خون ها و اموال عموم مسلمین نشده اند، امری که شیخ و پیروانش انجام می دهند، و آن علما تنها بر شخصی خاص چنین حکمی داشتند آن هم بعد از قیام حجت بر او.

۱۵. او در جای دیگر خطاب به محمد بن عبدالوهاب می گوید:

فما رأیک فیمن تأول بانّ الاستغاثة بالنبی (ص) جائزة عند قبره؛ لانّ النبی (ص) حی فی قبره؟! لاریب انّ من یری هذا الرأی من تأویل، بل لهم فی ذلک حدیث عثمان بن حنیف. ثم قد یأتی آخر و یقول لک:

ص: ۱۳۴

لماذا تذهب إلى رجل صالح و تطلب منه ان يدعو الله لك؟ لماذا لاتدعو الله مباشرة؟ اليس في هذا مشابهة لعمل الكفار في اتخاذ هؤلاء واسطة بينك و بين الله؟ ألم يقل الله: (فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ...) و هكذا يمكن لآخر يضيق عليك حتى يكفر ك مثلما ضيقت على الآخرين حتى كفرتهم. نعم يستطيع آخر ان يلزمك بما ألزمت به الآخرين فيقول لك: النبي (ص) له خصوصية، و قد امر الله المنافقين أن يأتوا إليه ليستغفر لهم؛ لأن اتيانهم إليه دليل ظاهري على التوبة ... (۱)

رأى تو درباره کسی که با تأویل معتقد به جواز استغاثه به پیامبر (ص) کنار قبرش شده است؛ چیست به این اعتقاد که پیامبر (ص) در قبرش زنده می باشد؟! شکی نیست کسی که چنین اعتقادی دارد دارای جانبی از تأویل است، بلکه آنان در این مسأله به حدیث عثمان بن حنیف استدلال می کنند. سپس شخص دیگری می آید و به تو می گوید: چرا به نزد شخص صالحی رفته و از او می خواهی تا برای تو دعا کند؟ چرا از خداوند به طور مستقیم درخواست نمی کنی؟ آیا این

ص: ۱۳۵

عمل تشابه به عمل کفار در گرفتن واسطه بین خود و خداوند نیست؟ آیا خداوند نفرموده: (همانا من نزدیکم و درخواست دعاکننده را در صورتی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم...). و همچنین ممکن است دیگری را در تنگنا قرار داده و تکفیر نماید همان گونه که تو دیگران را در تنگنا قرار داده و آنان را تکفیر نمودی. آری دیگری می‌تواند تو را ملزم کند به آنچه تو دیگران را به آن ملزم ساختی و به تو بگوید: پیامبر (ص) دارای خصوصیتی است، چنان که خداوند منافقان را دستور داده تا نزد پیامبر (ص) آمده و او نیز برایشان استغفار نماید؛ زیرا آمدن آنان نزد پیامبر (ص) دلیل ظاهری بر توبه است ...

ص: ۱۳۶

برخی از افکار دیگر حسن بن فرحان مالکی**احمد بن حنبل و نهی از تقلید**

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

انّ احمد بن حنبل نفسه بشر یخطيء و یصیب، و هو الذی حثّ اتباعه علی ترک التقلید. (۱)

همانا احمد بن حنبل خودش بشری است که گاهی خطا کرده و گاهی به صواب می رسد، و او کسی است که پیروانش را بر ترک تقلید وادار و تشویق کرده است.

ابطال حصر در مذاهب اربعه

او می گوید:

فالإسلام یجب الانتساب إلیه و ترک

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۰.

ص: ۱۳۷

الانتساب إليه كفر مخرج من الملة باجماع المسلمين قاطبة. أما المذهب فلا يجب الانتساب إليه، بل قد يحرم إذا اقترن هذا الانتساب برّد الحق المخالف للمذهب. (۱)

اسلام چیزی است که باید به آن منتسب شد و ترک انتساب به آن کفر است و به اتفاق مسلمانان کسی را که چنین نموده از ملت اسلام خارج می‌کند، ولی انتساب به مذهب واجب نیست، بلکه در برخی موارد حرام می‌باشد، اگر این انتساب با ردّ حقی همراه باشد که مخالف با مذهب است.

ورود اسرائیلیات در کتاب‌های اسلامی

او در رابطه با وارد شدن برخی عقاید و انکار یهود و نصارا در کتاب‌های اسلامی می‌گوید:
 وخاصة تلك المشتملة على التجسيم، و تشبيه الله بالانسان، سواء كان منها مكذوباً على النبي (ص) أو ما كان مكذوباً على بعض الصحابة و التابعين، أو كان مما تسرّب إلى الكتب من الإسرائيليات المأخوذة عن اليهود و النصاری. (۲)

۱- قرائة فی کتب التاریخ، ص ۱۰.

۲- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۲۲.

ص: ۱۳۸

علی الخصوص روایاتی که مشتمل بر تجسیم و تشبیه خداوند به انسان است، چه آن روایاتی که به دروغ به پیامبر (ص) نسبت داده شده یا آن روایاتی که به دروغ بر بعضی از صحابه یا تابعین نسبت داده‌اند یا روایاتی از اسرائیلیات برگرفته شده از یهود و نصارا که به کتاب‌های [اسلامی] رسوخ پیدا کرده است.

دشمنی حنابله با اهل بیت:

حسن بن فرحان می گوید:

انّ الحنابله لديهم حساسية كبيرة من الثناء على أمير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) وأهل بيته! بينما ينتشر بينهم، الثناء على بني امية و خاصة معاوية و ابنه يزيد ... انّ المناهج التعليمية عندنا في المملكة تسببت في انتشار النصب بين عموم طلبة العلم!! (۱)

همانا نزد حنابله حساسیت زیادی در مورد مدح بر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) و اهل بیت اوست، در حالی که در میان آنها مدح بر بنی‌امیه به‌ویژه معاویه و فرزندش یزید به طور فراوان مشاهده می‌شود ... شیوه آموزش نزد ما در مملکت [سعودی] موجب سرایت دشمنی بین عموم طالبان علم با اهل بیت: شده است.

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۲۷.

ص: ۱۳۹

تأثیر عقیده در جرح و تعدیل

وی می گوید:

والعقیده لها تأثير سييء على الجرح و التعدیل و لو لم يكن من اثر إلا التظالم الموجود بسببها لكفى، فتجد كل طائفة من المسلمين تحاول توثيق الرجال الذين ينتمون إليها في العقيدة، و يضعفون رجال الطوائف الأخرى و لو كانوا من اوثق الناس و اصلحهم و اضبطهم للرواية، و لعل ابرز آثار العقيدة على الجرح و التعدیل عند الحنابلة تضعيف ثقات المخالفين و توثيق ضعفا، الموافقين، و من ذلك؛ تضعيف ثقات الشيعة و خاصة فيما يروونه في فضائل علي ... (۱)

عقیده تأثیر سویی بر جرح و تعدیل دارد، و اگر اثری به جز ظلمی که از ناحیه عقیده بر جرح و تعدیل رسیده نداشت کافی به نظر می رسید؛ زیرا هر طایفه ای از مسلمانان را مشاهده می کنی که افرادی را توثیق می کند که در عقیده به او وابسته است و در مقابل افرادی را از طائفه دیگر تضعیف می کند گرچه از موثق ترین و صالح ترین و ضابطترین افراد در نقل روایت است. و شاید از

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۳۲.

ص: ۱۴۰

بارزترین آثار عقیده در جرح و تعدیل نزد حنابله، تضعیف ثقات مخالفین و توثیق ضعفای از موافقین است، که نمونه آن تضعیف ثقات شیعه و به‌ویژه کسانی است که فضائل علی را نقل می‌کنند ...

تقسیم مصاحبت به شرعی و عامی

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

هؤلاء الذين قالوا ليسوا من أصحاب الصحبة الخاصة (الشرعية) و إنما هم الطلقاء قالوها يوم حنين، و كانوا حديثي عهد بكفر. (۱)

این کسانی از صحابه که درباره آن چنین حرف‌هایی گفته‌اند از اصحاب مصاحبت خاص (شرعی) نیستند، بلکه آنان آزادشدگانی هستند که در روز حنین چنین گفته‌اند، و تازه از کفر بازگشته بوده‌اند.

وی در ادامه می‌نویسد:

وعلى هذا فلاحجة للذين يستدلون بهذه الآيات على وجوب السكوت عن دراسة التاريخ مثل قوله تعالى: (وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ). و ذكر الظالمين

ص: ۱۴۱

بظلمهم و العادلین بعدلهم حتّی یعرف الناس موطن القدوة و التأسی من السلف. (۱)

و بنابراین دلیل و حجتی نیست برای کسانی که به این آیات بر وجوب سکوت از بحث در تاریخ استدلال می کنند، مثل قول خداوند متعال: ([همچنین] کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل هایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!)، و باید ظلم ظالمان و عدالت عادلان ذکر شود تا مردم بدانند که الگو از چه کسانی بپذیرند و به چه افرادی از سلف اقتدا نمایند.

او همچنین می گوید:

وهذه الصحبة الشرعية هي التي كان فيها النصره و التمكين في ايام الضعف و الذلّة، و هي الصحبة الممدوحة في القرآن الكريم و السنة النبوية، بمعنى ان كل آيات القرآن الكريم التي اثنت على (الذين مع النبي (ص)) انما كان الثناء منصباً على المهاجرين و الأنصار فقط، و ليس هناك مدح عام لمن

ص: ۱۴۲

كان مع النبي (ص) إلّا و هو منصرف لهؤلاء، لا لغيرهم. (۱)

و این مصاحبت شرعی همان است که در آن نصرت پیامبر (ص) و تمکین در برابر فرمان او در ایام ضعف و ذلت مسلمانان است، و آن مصاحبتی است که در قرآن کریم و سنت نبوی مورد ستایش قرار گرفته، به این معنا که تمام آیا قرآن کریم که همراهان پیامبر (ص) را مدح کرده مدحشان تنها مربوط به مهاجران و انصار است، و هیچ مدح عامی بر همراهان و مصاحبان پیامبر (ص) نیست جز آنکه منصرف به آنهاست نه غیر آنها.

حسن بن فرحان در جایی دیگر می نویسد:

الصحبة الشرعية في تلك الصحبة التي اثني عليها الله و رسوله (ص) جزماً، و نزلت الآيات في وصفها، و كانت أيام الضعف و الذلة، أيام حاجة الاسلام و النبي (ص) إلى النصرة، تلك الصحبة التي ان ورد الثناء على الاصحاب أو الأمر بعدم سبهم أو الأمر باقتداء بهم، فلا تنصرف هذه المعاني إلّا للصحبة الشرعية. و هذا لا يعني عدم الثناء على الصالحين في أي زمن، و أنّما يعني

ص: ۱۴۳

احترام خصوصیه السابقین الذین فضلهم الله و رسوله، و هم المهاجرون و الأنصار ... (۱)

مصاحبت شرعی آن مصاحبتی است که خدا و رسولش به طور جزم بر آن مدح کرده و آیات در وصفش نازل شده و آن در ایام ضعف و خواری بوده است. ایام احتیاج اسلام و پیامبر (ص) به یاری، مصاحبتی که اگر مدح بر اصحاب یا امر به عدم سب آنها یا امر به اقتدا به آنان وارد شود، این معانی منصرف نمی شود، مگر بر مصاحبت شرعی. و این به معنای عدم مدح صالحان در هر زمان نیست، بلکه به معنای احترام خصوصی بر سابقین است که خدا و رسولش آنان را فضیلت داده که همان مهاجران و انصار باشند ...

اختصاص فضائل به مهاجرین و انصار

او در این باره می گوید:

اصحاب النبی (ص) الصحبه الشرعیه لیسوا إلا المهاجرین و الأنصار. (۲)

اصحاب پیامبر (ص) که مصاحبت شرعی داشته اند جز مهاجران و انصار نیستند.

۱- همان، صص ۵۷-۵۹.

۲- الصحابه بین الصحبه اللغویه و الصحبه الشرعیه، حسن بن فرحان مالکی، ص ۲۵.

ص: ۱۴۴

لزوم اتفاق امت در تحقق اجماع

حسن بن فرحان مالکی در توضیح حدیث «لا تَجْمَعُ اُمَّتِی عَلٰی ضَلَالَةٍ» می گوید:
والحدیث و ان کان فیہ کلام من حیث الثبوت، لکن «الامه» فیہ لاتعنی بعض الأمم، و انما کلّ امه الإجابۀ،
کلّ المسلمین باختلاف مذاهبهم الفقهیة و العقدیة و السیاسیة. و من زعم بانّ النبی (ص) اراد من (امتی) أنّها
تعنی المحدثین أو اصحاب المذاهب الأربعة فقد جازف ... (۱)
گرچه در ثبوت صدور این حدیث (از پیامبر) بحث است، ولی کلمه «امت» در آن به معنای برخی از امت
نیست، بلکه مراد همه کسانی است که اجابت کرده اند؛ یعنی تمام مسلمانان با اختلاف مذاهب فقهی و
عقایدی و سیاسی. و کسی که گمان کند که پیامبر از کلمه «امتی» خصوص محدثین یا اصحاب مذاهب
اربعه را قصد کرده گزافه گویی کرده است ...

مناقشه در حدیث «کتاب الله و سنتی»

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

ص: ۱۴۵

الحديث: تَرَكْتُ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابِ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلِ بَيْتِي، حديث صحيح، بل عدّه بعض العلماء متواتراً، و أصله فی صحیح مسلم، و قد عارضه بعض جهله أهل السنه بحديث: (... کتاب الله و سنتی) و هو حديث ضعيف عند محققى أهل السنه، مع انه يمكن الجمع بينهما. (۱)

حديثی که در آن پیامبر (ص) می گوید: «در میان شما دو چیز گرانبها گذاشتم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیت»، حدیثی صحیح است، بلکه برخی از علما آن را متواتر به حساب آورده و اصل آن در صحیح مسلم است. و برخی از جاهلان اهل سنت آن را معارض با حدیث «کتاب الله و سنتی» دانسته‌اند، در حالی که این حدیث نزد محققان اهل سنت ضعیف است، خصوصاً که می‌توان بین آن دو را جمع نمود.

نقد نظریه عدالت صحابه

او در این زمینه دو کتاب تألیف کرده است؛

۱. الصحبه و الصحابه بين الاطلاق اللغوى و التخصيص الشرعى.

۱- همان، ص ۷۱ حاشیه.

ص: ۱۴۶

۲. مع الشيخ عبدالله السعد في الصحبة و الصحابة.

این کتاب، دفاعیه از ردّ بر کتاب اولی است.

او در مصاحبه‌ای که در مجله «المجلة» داشته می‌گوید:

فقام اهل السنة و غلوا في جانب الصحابة و نقلوا الآيات و الاحاديث التي تحمل الثناء و لم ينقلوا الآيات و الاحاديث التي تنقل العتب، بل و الذم في بعض المواقع ... فعند ما ذهب التيجاني للعراق كانت الصورة الذهنية عن الصحابة صورة تشبه عقيدة الشيعة في الأئمة الاثني عشر الذين يعتقدون فيهم العصمة، فلذلك تفاجأ عند ما اكتشف خطأ عمر في تحريم متعة الحجّ أو خطأ عثمان في الإتمام في الصلاة بالحجّ أو اعطائه بعض اقربائه الولايات و الأموال. فانهارت عنده هذه الصورة المبالغ فيها ... (۱)

اهل سنت در حق صحابه غلو کرده و تنها آیات و روایاتی را نقل کرده‌اند که در بر دارند ستایش آنان است، ولی آیات و روایاتی

ص: ۱۴۷

که دلالت بر سرزنش و مذمت آنان در برخی مواقع دارد هرگز نقل نکرده‌اند ... و لذا چون تیجانی به عراق می‌آید با صورت ذهنی خاصی از صحابه وارد می‌شود که شبیه عقیده شیعه درباره امامان دوازده گانه است که اعتقاد به عصمت باشد، و هنگامی که برای او خطای عمر در تحریم متعه حج یا خطای عثمان در اتمام نماز صبح در حج یا عطایای او به برخی از اقوامش از قبیل ریاست‌ها و اموال را کشف می‌کند، متحیر شده و آن صورت غلوآمیز باعث می‌شود که دست از مذهب اهل سنت بردارد ...

ردّ و مناقشه در تمام فضایل معاویه

حسن بن فرحان می‌گوید:

كل الاحاديث في فضل معاوية مكذوبة كما نصّ على ذلك جمع من اهل العلم منهم اسحاق بن راهويه و ابن عبد البرّ و النسائي و الحاكم و ابوعلی النيسابوري و البخاري و ابن جوزي و ابن القيم و ابن حجر و غيرهم ... (۱)

تمام احادیثی که در باب فضایل معاویه آمده دروغ است همان‌گونه که برخی از اهل علم همچون اسحاق بن راهویه، ابن عبد البر، نسایی، حاکم، ابوعلی نیشابوری، بخاری، ابن جوزی، ابن قیم، ابن حجر و دیگران به آن اشاره کرده‌اند.

۱- مع الشيخ عبدالله السعد، ص ۱۵۰.

ص: ۱۴۸

دفاع از شیعه در مورد عبدالله بن سبا

برخی می گویند: مؤسس شیعه شخصی یهودی به نام عبدالله بن سبا بوده که اسلام آورده و سپس مردم را به حضرت علی (ع) دعوت کرده است، در حالی که مطابق آیات قرآن و روایات فریقین چنین نظریه‌ای باطل است و بطلان آن به حدی است که حسن بن فرحان مالکی با آنکه سنّی است در مقابل آن موضع گیری کرده است. او در این باره می گوید:

أَنِّي امْتَلَكُ عَنْ أَحْدَاثِ الْفِتْنَةِ أَسَانِيدَ صَحِيحَةً تَفْسِّرُ لِي كَيْفَ حَدَثَتِ الْفِتْنَةُ وَ لَيْسَتْ بِحَاجَةٍ لِأَسَانِيدِ سَيْفٍ وَ
 أَمْثَالِهِ مِنَ الضَّعْفَاءِ وَ الْكُذَّابِينَ الَّذِينَ يَفْسِرُونَ لِي أَحْدَاثَ الْفِتْنَةِ تَفْسِيرًا مُخْتَلَفًا، فَهَذَا لَبٌّ مَا نَفَيْتَهُ فِي مَسْأَلَةِ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ.

أَمَّا مَسْأَلَةٌ وَجُودِهِ فَهِيَ تَحْتَ الْبَحْثِ وَ الدَّرَاسَةِ، وَ لَا رَيْبَ أَنَّ نَفْيَ لِدَوْرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ فِي الْفِتْنَةِ هُوَ نَفْيٌ ل-
 ۹۵٪ مِنْ إِخْبَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ؛ لِأَنَّ بَقِيَّةَ الْأَسَانِيدِ- مِنْ غَيْرِ سَيْفٍ- أَمَّا تَتَحَدَّثُ عَنْ رَجُلٍ يَغْلُو فِي عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي طَالِبٍ فَقَطْ، وَ لَا رَيْبَ أَنَّ نَفْيَ لِأَخْبَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ فِي الْفِتْنَةِ سَيَأْتِي عَلَيَّ رِسَالَةٌ د. سَلِيمَانَ الْعَوْدَةَ الَّتِي
 كَانَ الْهَدَفُ مِنْهَا اثْبَاتُ دَوْرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ فِي أَحْدَاثِ

ص: ۱۴۹

الفتنة في صدر الاسلام، و على هذا آمل ان يعرف القراء سرّ الدفاع المستميت من د. سليمان عن سيف بن عمر؛ لأن سقوط سيف يعدّ العودة سقوطاً كاملاً لرسالته، بينما أنا اعتبر رجوع الدكتور إلى الحق خيراً له و للتاريخ من التماذي في الباطل. و لو رجع إلى نفي اساطير ابن سبا في الفتنة فانه يسجل بهذا سابقة انصاف لم نعهد صدورها من كثير من الأكاديميين. ثم ان رجوعه الى نفي اخبار ابن سبا في الفتنة لا- يعني انتقاصاً لرسالته أو انه لا يستحقها، و له في الشافعي اسوة حسنة، فقد كان له مذهب قديم و مذهب جديد.

وانا على سبيل المثال كنت اثبت دور ابن سبا كاملاً حتى بحثته و كنت اثبت القعقاع بن عمرو و صحبته حتى تبين لي ان المصدر الوحيد في هذا هو سيف، فرجعت إلى نفي دور ابن سبا في الفتنة و إلى نفي وجود قعقاع؛ لأن المنهج يوجب علينا ألا نبقى مجالاً للشكوك و

ص: ۱۵۰

العواطف والأحاسيس ... (۱)

به دست من سندهای صحیح از حوادث فتنه رسیده که برای من تفسیر می‌کند که چگونه فتنه حادث شده است و لذا احتیاجی به سندهای سیف و امثال او از ضعفاً و دروغ‌گویان ندارم که حوادث فتنه را به طور مختلف و خلاف واقع تفسیر می‌کنند، و این خلاصه آن چیزی است که من در مورد عبدالله بن سبأ نفی می‌کنم.

اما مسأله وجود او تحت بحث و درس است، و شکی نیست که انکار موقعیت عبدالله بن سبأ از ناحیه من در مورد فتنه در حقیقت انکار ۹۵٪ از روایات عبدالله بن سبأ می‌باشد؛ زیرا بقیه سندها - از غیر سیف - تنها سخن از مردی می‌گویند که در شأن علی بن ابی طالب غلو نموده است. و شکی نیست که انکار من نسبت به روایات عبدالله بن سبأ در فتنه در پاسخ رساله دکتر سلیمان عوده خواهد آمد، رساله‌ای که در صدد اثبات موقعیت عبدالله بن سبأ در فتنه حوادث صدر اسلام است. بنابراین آرزو دارم که خوانندگان پی به سرّ دفاع بی‌جهت دکتر سلیمان عوده از سیف بن عمر ببرند؛ زیرا سقوط سیف از اعتبار باعث می‌شود که به طور کامل رساله او از اعتبار ساقط گردد، در حالی که من می‌گویم: اگر دکتر به حق رجوع کند برای او بهتر است، و اگر به تاریخ مراجعه نماید از فرو رفتن در باطل برای او بهتر می‌باشد. و اگر منکر قصه دروغین ابن سبأ در فتنه گردد با این کار خود، سابقه انصاف را به جای خواهد

۱- آراء و اصداء حول عبدالله بن سبأ و روایات سیف، ص ۳۳۹.

ص: ۱۵۱

گذاشت که از بیشتر افراد دانشگاهی سراغ نداریم. وانگهی بازگشت او از روایات عبدالله بن سبأ و تأثیر او در فتنه به معنای نقص وارد شدن بر رساله او نیست یا اینکه او مستحق رساله نوشتن نباشد؛ زیرا با این عملش می‌تواند شافعی را برای خود الگو قرار دهد؛ زیرا او مذهب قدیم و مذهب جدید داشته است. از باب مثال، من سابقاً موقعیت ابن سبأ را به طور کامل تثبیت می‌کردم تا اینکه بحث و تفحص نمودم و به خلاف آن رسیدم. و نیز وجود قعقاع بن عمرو، و صحابی بودن او را ثابت می‌دانستم تا اینکه برایم روشن شد که تنها مصدر آن سیف است، و لذا موقعیت ابن سبأ را در فتنه‌ها و نیز وجود قعقاع را انکار کردم؛ زیرا اتخاذ روش صحیح موجب می‌شود که جایی را برای شک‌ها و عواطف و احساسات برای ما نگذارد

...

مناقشه در خلافت عمر

حسن بن فرحان می‌گوید:

وقبل وفاة أبي بكر الصديق كان قد اوصى بالخلافة لعمر فكانت هذه الوصية أيضاً محلّ اعتراض من بعض الصحابة الكبار، كعلي و طلحة و غيرهما؛ لغلظة عمر عن الجميع، ولم يذكر لنا التاريخ شيئاً آخر غير الغلظة، لكن في ظني انّ اعتراض من اعترض كان عنده توجس من

ص: ۱۵۲

مسألة الوصیة نفسها، اذ کیف یوصی الخلیفه إلى أن یخلفه فلان دون مشورۃ من المسلمین!! (۱)

ابوبکر قبل از وفاتش وصیت به خلافت عمر کرد. این وصیت، مورد اعتراض از ناحیه برخی از اصحاب بزرگوار همچون علی، طلحه و دیگران واقع شد؛ زیرا عمر نسبت به دیگران تند مزاج بود و تاریخ برای ما چیز دیگری به جز تندی او ذکر نکرده است، ولی به گمان من اعتراض معترضان نزد او شبهه‌ای در مسأله وصیت ایجاد کرده بود؛ زیرا چگونه می‌تواند خلیفه بدون مشورت با مسلمانان، فلان شخص را جانشین خود قرار دهد!!

دفاع از امام علی (ع)

حسن بن فرحان می‌گوید:

فلا ریب ان علیاً هو الأصوب - یعنی فی قتاله لأهل الشام - لکثرۃ الأدلۃ الشرعیۃ و العقلیۃ الّتی معه ... (۲)

شکی نیست که کار علی (ع) در مورد جنگ با اهالی شام به واقع نزدیک‌تر بود؛ زیرا ادله شرعی و عقلی زیادی همراه او بود و او را تأیید می‌کرد ...

۱- قرائة فی کتب العقائد، صص ۵۰-۶۱.

۲- همان، صص ۷۲ و ۷۳.

ص: ۱۵۳

دفاع از بیعت با امام علی (ع)

او در مقدمه کتاب «بیعه علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات الصحیحه» می گوید:
 وجدت من یزعم ان بیعه علی کان مختلفاً فیها و ان الناس کانوا فرقا فیها؟! و انه لم یبایعه کثیر من کبار الصحابه، و انها لم یکن فیها شوری؟! و لا باختیار الصحابه؟! و هم بهذه الأقوال الفاسده یشککون فی شرعیة خلافة علی و صحه امامته، حتی یبرروا اخطاء الخارجین علیه من أهل الجمل و صفین، و هذا علاج بالداء لا بالدواء ... (۱)

من مشاهده کردم کسی را که گمان می کرد که بیعت با علی (ع) مورد اختلاف است و مردم در این مسأله چند دسته شده اند؟! و اینکه بسیاری از بزرگان صحابه با او بیعت نکرده اند و در مورد بیعت با او مشورتی نشده است، و نیز با اختیار صحابه نبوده است. اینان با این گونه گفتارهای فاسد خود در صدد تشکیک وارد کردن در مشروعیت خلافت علی و صحت امامت او هستند تا اینکه خطاهای کسانی که از اهل جمل و صفین بر او خروج نمودند را توجیه نمایند، در حالی که نمی دانند این کارشان در حقیقت علاج با درد است نه با دواء ...

۱- بیعه علی بن ابی طالب ع، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۵.

ص: ۱۵۴

نسبت کذب به برخی از علمای اهل سنت

او درباره تیجانی می گوید:

ثمّ زار العراق و كانت الصدمة الكبرى له برؤية الشيعة في الواقع و التزامهم بالدين، مع اتهامنا لهم بالخروج عن الاسلام! فعملية اكتشاف الكذب من اخطر الصدمات التي تواجه طالب العلم الحرّ، و هي درس لنا حتّى لا نشوّه صورة الآخرين، سواء كانوا شيعةً أو غرباً أو شرقاً، و انّما تنقل الحقيقة كاملةً بما لها و ما عليها حتّى لا نفقد مصداقينا مع طلابنا و ابنائنا. (۱)

او به زیارت عراق رفت و صدمه بزرگی که به او زده شد هنگامی بود که واقعت شیعه را دید که آنان ملتزم به دین هستند، با آنکه ما آنان را متهم به خروج از اسلام می کنیم! لذا کشف دروغ از ناحیه او از خطرناک ترین صدماتی است که دانشجوی آزاداندیش با آن مواجه است، و این برای ما درس است تا اینکه چهره دیگران را مشوّه جلوه ندهیم، خواه شیعه باشد یا غربی یا شرقی، بلکه حقیقت را به طور کامل نقل کنیم چه آن طوری که به نفع آن است یا به ضرر

۱- مجله المجلّة، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة في التحولات السنية للشيعة».

ص: ۱۵۵

آن تا موقعیت خود را نزد طلاب و فرزندانمان از دست ندهیم.

او همچنين می گوید:

ومن الاسباب العامة الرئيسية في تحول الدكتور التيجاني و غيره من السنة إلى الشيعة: الصورة الذهنية الخاطئة عن الشيعة التي صورتها تصويراً مشوّهاً بتعميم يخالف الحقيقة.

فعند ما يأتي الدكتور التيجاني إلى الشيعة الذين ينشر غلاة السنة بأنهم - اى الشيعة - انما يعبدون علياً و يزعمون ان جبرئيل اخطأ او انهم يريدون الكيد للاسلام من باب التشيع! و انهم يمتلكون مصاحف اخرى غير مصاحفنا! و انهم حاقدون على الاسلام! و يتزاونون سفاحاً و غير ذلك من التشويهاات، بل الافتراءات التي قد تزيد شباب السنة شكوكاً إذا اكتشفوا الحقيقة، و إذا فقدوا الثقة في علمائهم و باحثيهم، فلا ينتظر منهم العلماء إلا هذا التحول الحاد و الشك بالمنظومة السنية كلها، بل والحق على هذا التواطىء في الكذب و

ص: ۱۵۶

التشویه و التعمیم. فهذه من الأسباب العامة التي يتحملها المجتمع السني الذي يجب عليه ان ينقل الصورة كاملة ... نعم، الشيعة الامامية فيهم من يعتقد بتحريف القرآن، لكنّه قلة، و الاغلبية الساحقة من الشيعة يردون على هؤلاء، فالتعميم ابن التشويه. (۱)

و از اسباب عمومی و اصلی در تحول دکتر تیجانی و دیگران از تسنن به تشیع صورت ذهنی اشتباهی است که از شیعه ترسیم کرده و آن را به نحوی جلوه داده‌ایم که با حقیقت سازگاری ندارد؛ و لذا هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعیان می‌رود، آن کسانی که غالیان از اهل سنت آنها را چنین معرفی می‌کنند: که علی را می‌پرستند و گمان می‌کنند که جبرئیل خطا کرده است، و اینکه اینان از راه تشیع درصدد ضربه زدن به اسلام‌اند، و اینکه آنها دارای قرآنی غیر از قرآن ما هستند و بر ضد اسلام کینه در دل دارند و ازدواج آنها زناست و دیگر شبهات و تهمت‌هایی که شک جوانان اهل سنت را زیاد می‌کند هنگامی که حق را کشف می‌کنند، و هنگامی که اطمینانشان نسبت به علما و بحث‌کنندگان از آنها گرفته شود نباید علما از آنان انتظاری به جز این دگرگونی و تحول سریع و شک در حوزه‌های تمام اهل سنت را داشته باشند، بلکه به جهت این‌گونه توافق بر دروغ و مشوه ساختن و به جهل کشاندن

۱- مجله‌المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة في التحولات السنية للشيعة».

ص: ۱۵۷

مردم نسبت به آنان کینه پیدا می کنند. و اینها از اسباب عمومی است که جامعه سنی با آن رو به روست ... آری، در میان شیعه کسانی وجود دارد که معتقد به تحریف قرآن است ولی آنان در اقلیت اند در حالی که اغلب شیعیان بر آنان رد نوشته و سخنان آنها را باطل نموده اند، پس پوشاندن حق، زاده مشوه ساختن آن است.

ادعای غلو اهل سنت در نسبت اجتهاد

حسن بن فرحان می گوید:

من اسباب نفره التیجانی عن المذهب السنّی؛ اذ لحظت انّ التیجانی اخذ یسخر من زعمنا بانّ معاویة اجتهد و هو مأجور علی قتال علی و قتل الصحابة و قتل حجر بن عدی و سب علی علی المنابر و استلحاق زیاد و مخالفة الاحادیث و ... و ان یزید مأجور علی قتل الحسین و استباحة الحرّة

و حقیقه انّ هذا لیس رأی اهل السنّة المتقدّمین، انّما رأی من تلبس باسم السنّة من النواصب أو ممّن اخذته ردود الأفعال ... (۱)

۱- مجله المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة».

ص: ۱۵۸

من ملاحظه کردم که از اسباب نفرت تیجانی از مذهب سنی آن است که مسخره می کند کسانی را که گمان کرده اند که معاویه مجتهد است و در جنگ با علی و کشتن صحابه و قتل حجر بن عدی و ناسزا گفتن بر علی بر روی منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و ... مأجور می باشد و نیز یزید بر کشتن حسین و مباح کردن مدینه در واقعه حرّه مجتهد و مأجور است

حقیقتاً این حرف رأی قدماى اهل سنت نیست، بلکه رأی کسانی است از نواصب که اسم اهل سنت را بر خود گذاشته یا درصدد عکس العمل از حرف های دیگران اند ...

ادعای اغفال شدن معاصرین از اهل سنت

او همچنین می گوید:

اغفال اهل السنه المعاصرین لتراجم اهل البيت كالبقر و الصادق و الكاظم و زید بن علی و عیسی بن زید و النفس الزکیه و غیرهم، فالتیجانی تفاجأ بهؤلاء الأئمة الذین لایکادون یذکرون فی مدارسنا وجامعتنا و لامراجعنا الحدیثه، ثم یفاجأ بعلم هؤلاء و فضلهم و شرف بینهم، و ظنّ انّ الامر مبیّت و مدبّر، بینما هو ردّه

ص: ۱۵۹

فعل لا غیر مع جهل ایضاً. (۱)

اغفال معاصران اهل سنت نسبت به زندگانی اهل بیت همچون باقر و صادق و کاظم و زید بن علی و عیسی بن زید و نفس زکیه و دیگران از اسباب دیگر شیعه شدن تیجانی است، او ناگهان با زندگی این امامان مواجه می‌شود، کسانی که در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز جدید ما نامی از آنان برده نمی‌شود، او ناگهان مواجه با علم و فضیلت و شرف آنان می‌شود، و گمان می‌کند این، کاری است حساب شده تا اهل بیت را چنین مخفی دارند ...

۱- مجله‌المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة».

ص: ۱۶۰

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. حوار مع المالکی، عبدالله بن سلیمان بن منیع، چاپ پنجم.

۲. مفاهیم يجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، المكتبة المصرية، بیروت، ۱۴۲۹ ه. ق.

۳. التحذیر من المجازفة بالتکفیر، محمد بن علوی مالکی، دار القاضی عیاض للتراث.

۴. منهج السلف فی فهم النصوص، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ه. ق.

۵. حول الاحتفال بالمولد النبوی، محمد بن علوی مالکی، چاپ دهم، قاهره، مطبعة دار جوامع الكلم، ۱۴۱۸

ه. ق.

۶. الزيارة النبویة، محمد بن علوی مالکی، ۱۴۲۰ ه. ق.

ص: ۱۶۱

۷. قرائه فی کتب التاریخ، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیه، وقم، دار الزهراء.
۸. قرائه فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، چاپ اول، اردن، مرکز الدراسات، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۹. مذکره فی الصحابه، حسن بن فرحان مالکی.
۱۰. نحو انتقاد التاریخ الاسلامی، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیه.
۱۱. داعیه و لیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، ریاض، مرکز الدراسات التاریخیه، و عمان، دار الرازی.
۱۲. نقض کشف الشبهات، حسن بن فرحان مالکی.
۱۳. الصحابه بین الصحبه اللغویه والصحبه الشرعیه، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیه.
۱۴. مع الشیخ عبدالله السعد، حسن بن فرحان مالکی، اردن،

ص: ۱۶۲

مرکز الدراسات التاريخية.

۱۶. آراء واصدء حول عبدالله بن سبأ وروایات سیف، حسن بن فرحان مالکی، قم، کلیه اصول الدین.

۱۷. بیعه علی بن ابي طالب، حسن بن فرحان مالکی، ریاض، مكتبة التوبة.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مد ظله العالی و با پیروی از اوامر بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره، عهده‌دار وظایفی از جمله نیازسنجی، هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی خرد و کلان جهت تحقق حج ابراهیمی و زیارت مطلوب است.

اجرای طرح‌های فرهنگی، آموزشی و سیاسی برای ابواب جمعی حج و زیارت، پاسخگویی به نیازهای معنوی، معرفتی و مذهبی زائران بیت‌الله الحرام و عتبات به ویژه از طریق جذب، سازماندهی و اعزام روحانیون و همچنین ارتباط مستمر با زائران و مسوولان حج دیگر کشورها در موسم حج و عمره و زیارت عتبات به منظور معرفی اسلام، تشیع و انقلاب اسلامی و طرح مسائل جهان اسلام از دیگر اهداف حج دیگری است.

از دیگر اهداف این مرکز می‌توان به ارتباط با محافل و مراکز علمی و مذهبی کشورهای اسلامی و عربستان، تهیه و انتشار کتب، نشریات و دیگر محصولات مکتوب سمعی و بصری و همچنین سازماندهی ارتباطات عمومی و اطلاع‌رسانی در حوزه نمایندگی ولی فقیه اشاره کرد.

همچنین پرتال حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت به عنوان نخستین پایگاه تخصصی حج و زیارت، علاوه بر اینکه پاسخگویی حج قابل توجه نیازهای مسافران سرزمین وحی، عتبات عالیات و سایر سرزمین‌های مقدس و اماکن متبرکه است، یک مرجع محتوایی و آموزشی در حوزه‌های حج و زیارت برای کاربران اینترنتی است.

پایگاه اطلاع‌رسانی حج تمامی قابلیت‌های یک رسانه دیجیتال برای ارائه نکات آموزشی به زائران اماکن مقدسه و متبرکه را به میدان آورده است. از کتابخانه تخصصی حج می‌توان به عنوان بخشی از ظرفیتی نام برد که این پایگاه در فضای مجازی ایجاد کرده است.

کتابخانه تخصصی حج، مرجعی است که اطلاعات، کتاب‌های الکترونیکی و مجموعه مقالات دو دهه گذشته بعهه مقام معظم رهبری را در خود جمع کرده و پاسخگویی نیازهای مطالعاتی پژوهشگران دینی، زائران حرمین شریفین و عتبات عالیات و... است. علاوه بر این آخرین اخبار اختصاصی مربوط به حوزه حج و زیارت نیز در پایگاه اطلاع‌رسانی حج منتشر می‌شود. این پایگاه اولین خبرگزاری تخصصی حج و زیارت است.

پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، دارای بخش‌های مختلفی از قبیل خبرگزاری، کتابخانه، اماکن، نگارخانه، آموزش احکام و مناسک حج، بانک صوت و فیلم، نرم‌افزار، پاسخ به شبهات، مناسبت‌های روز، دانشنامه آزاد حج، وبلاگ و مواردی دیگر است که کاربران فضای مجازی به فراخور نیازها و سلیق خود می‌توانند از هر کدام از بخش‌های آن استفاده کنند.

"حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت" آدرس سایت www.hajj.ir

جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (بر یا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهوره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوت های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی؛ با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در

تزییق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴-۳۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خود کار و دستی بلوتوت، وب کیوسک ، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کنند در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۳۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۳۳۵۰۲۳-۳۳۵۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۲-۳۳۵۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۲۲-۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری

نمایندانشالله.

شماره حساب ۰۶۰۵۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱۱-۳۰۴۵-۹۷۳۰۱ و شماره حساب شبنا: ۰۵۳-۰۶۰۶۲۱۱-۰۰۰۰۰۰۰۰۰-۰۱۸۱۰-۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶-IR شماره نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار تیمی از ما شود که محبت غیبی ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرت! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید.

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌زحانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را پدان، نگاه می‌داری و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهانند این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است؛» یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد.

مسند زینب: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد.»



حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

www.hajj.ir

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

www.ghaemiyeh.com

